



تعرض سراسری در گوشه کنار جهان علیه نظم

موجود

گفتگو رادیو نینا با امان کفا

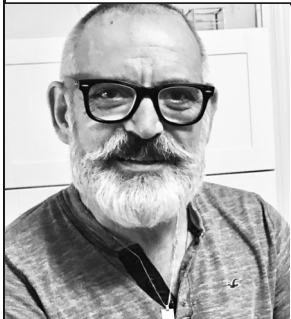
رادیو نینا: بینندگان عزیز به برنامه‌ی امروز خوش آمدید.

عراق؛ "حکومت باید برود"، "نه به فساد بیشتر، نه به رهبری فرقه‌ای"، "تمام قدرت به دست مردم." زنان به صورت گروه ها و سازمان ها، خانواده ها به صورت آشپز و نانوا و غیره، برای حمایت از میلیون ها تظاهرات کننده به این قیام پیوسته‌اند. تا سقوط کامل حکومت هیچ مدرسه و کلاس درسی وجود نخواهد داشت. منطقه‌ی سبز معترضین، تسخیر بالگنی است که از آن نیرو های تک تیر انداز به معترضین شلیک می‌کردند.

شیلی؛ "نئولیبرالیسم در اینجا متولد شد و همین جا به گور می‌رود"، "مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد." طنین صدای ویکتور خارا در شیلی خیابان ها را به تسخیر خود درآورد.

لبنان؛ هزاران نفر یک زنجیره‌ی انسانی به طول صد و هفتاد کیلومتر درست کردند. بعد از سیزده روز "سعد حریری" از مقام خود استعفا داد.

صفحه ۶



میخواهند با طرح “اداره تعاونی کارخانه“ سر

کارگران هپکو و هفت تپه را به سنگ بکوبند

مصطفی اسدپور

مقدمه

طرح سوال

کارگران در انتخاب شعار مبارزه خود مختار نیستند

"خصوصی یا دولتی" دغدغه کیست؟

ادامه تعرض بورژوازی در قالب "کنترل تعاونی کارگری کارخانه"!

میگویند: کارگران بهتر از مدیران دزد و فاسد خصوصی کارخانه را اداره میکنند

میگویند: کارگران تولید را بدست میگیرند!

میگویند: وضع کارگران بهبود خواهد یافت.

میگویند انگیزه کار بالا میرود، کارگران برای خود کار میکنند

میگویند کارگران روی پای خود می ایستند و تولید ملی تقویت خواهد شد

کنترل کارگری و تعاونی ها از توهم تا واقعیت روزمره

اول کنترل کارگری

دوم تعاونی ها

بازگشت به اصل مطلب

صفحه ۸

مجمع عمومی کارگران: چرا و چگونه؟

دفترچه راهنما برای فعالین وآژیتاتورهای کارگری

صفحه ۱۰

در این شماره می خوانید:

به: پلنوم ۳۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق/آذر مدرسی (صفحه ۱۳)

اسماعیل بخشی چهار محبوب جنبش کارگری ایران، آزاد شد! (صفحه ۱۳)

وحشت از قدرت طبقه کارگر و کمونیسم!(صفحه ۱۳)

زنده باد هفت تپه که اسیران خود را آزاد کرد !(صفحه ۱۴)

”بهار دوم عربی“ (صفحه ۱۴)

این پیروزی را باید گرامی داشت (صفحه ۱۴)

کارگران دستگیر شده، زندان جمهوری اسلامی را ترک کردند!/حزب کمونیست کارگری کردستان

(صفحه ۱۵)

پیام پلنوم چهل و ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری–حکمتیست(خط رسمی) به کارگران

ایران (صفحه ۱۶)

۲۴۵

کمونست

ماهانه منتشر میشود نوامبر ۲۰۱۹ آبان ۱۳۹۸

www.hekmatist.com

ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما و کمونیسم

در کردستان



خالد حاج محمدی

مقدمه کمونیست: نوشته ای که ملاحظه میکنید، متن پیاده شده سخنرانی خالد حاج محمدی در پلنوم ۴۶ کمیته مرکزی حزب به تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۱۹ تحت نا "ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما و کمونیسم در کردستان" است. این متن پیاده و توسط سخنران برای انتشار بیرونی آماده شده است.

رفقای عزیز بحث ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما و موقعیت کمونیسم در کردستان، بحث جدیدی نیست و جزو مباحث آشنا برای جریان ماست که مکرارا در مورد آن صحبت کرده ایم. امروز و در پرتو تحولات منطقه و اتفاقاتی بزرگی که افتاد و خصوصا در دل تحولات این دوره جامعه ایران، نگاه دوباره به موقعیت احزاب ناسیونالیسم کرد و کمونیستها در کردستان و نقش و جایگاه جریان حزب ما ضروری است.

ابتدا اشاره کنم که تمرکز بحث من بر کردستان ایران و بررسی احزاب این دو جنبش در این جغرافیا است. اما تحولات این دوره در کل خاورمیانه، افق مشترک احزاب ناسیونالیست در دل بحران خاورمیانه، تقسیم بندی آنها در قطب بندی های جهانی و منطقه ای، لازم میکند نگاهی گذرا به موقعیت شاخه های مختلف این جنبش در کشورهای مختلف در این دوره داشته باشیم. این را خصوصا از آن جهت لازم میدانم که مستقل از کشمکش میان این احزاب و جنگ و جدلهای همیشگی آنها باهم، عروج و افول موقعیت هر کدام از شاخه های این جنبش تا ثیرات مثبت و منفی مستقیم بر موقعیت بقیه دارد.

در این بحث من اشاره کوتاهی به موقعیت شاخه های مختلف ناسیونالیسم کرد در پرتو بحران خاورمیانه و به تجربه کردستان عراق خواهم کرد. سرانجام به ایران و بن بست و سردرگمی در صف احزاب ناسیونالیست کرد و شکست و ناکامی های آنها در همین دوره خواهم پرداخت. بعلاوه مختصرا اشاره ای به جایگاه کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در این جنبش خواهم کرد. و سرانجام نگاهی به موقعیت کمونیستها و مشخصا حزب حکمتیست (خط رسمی) در پرتو تحولات این دوره در جامعه کردستان و وظایف خطیر این حزب و کمونیستها خواهم انداخت.

احزاب ناسیونالیست کرد و بحران خاورمیانه

ما در همین دوره اخیر و در دل بحران خاورمیانه و جنگ و ویرانی که در این منطقه راه افتاد، دخالتگری های امپریالیستی و جنگ و جدال دول مرتجع منطقه، دسته بندی ها و قطب بندی های شکل گرفته، به جایگاه احزاب و جریانات ناسیونالیستی نیز بکرات پرداخته ا یم. اکنون لازم به اثبات نیست که بحران خاورمیانه و ویرانی چند کشور، نتیجه اختلافات قطبهای بزرگ اقتصادی و امپریالیستی، نمادند توازن قدیمی و به هم ریختن مناسبات و قول و قرارهای گذشته، جدال برای تقسیم دوباره جهان و سهم هر دولت امپریالیستی در توازن جدید است. جنگ

آزادی، برابری، حکومت کارگری !

ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما ...

دولتهای بزرگ امپریالیستی بر خلاف جنگ جهانی اول یا دوم نه در شکل مستقیم و لشکر کشی علیه همدیگر، بلکه به شکل جنگهای نیابتی پیش رفت. خاورمیانه به میدان جنگ و رقابتهای آنها تبدیل شد. مردم خاورمیانه از لیبی تا سوریه و عراق قربانی سیاست و نزاع آنها با هم شدند و خیل عظیم آوارگی و گشتار و خانه خرابی و خانه بدوشی و همه محنت و مرارتی که بر مردم این منطقه رفت، نتیجه این کشمکش است.

در این کشمکش احزاب ناسیونالیست کرد در کل منطقه، در کنار قطبهای مختلف و دولتهای مرتجع منطقه قرار گرفتند و امیال و آرزوهای خود را به این یا آن قطب و این یا آن دولت گره زدند. تلاش کردند در شکاف میان این دولتها آرمانهای خود را باز یابند و عملا متحد دول مختلف جهانی و منطقه ای شدند. تما این احزاب در این کشمکش با یکی از دو قطب آمریکا، عربستان، اسرائیل و... و متحد آنها یا قطب روسیه، سوریه و ایران و....بودند. همه این جریانات از ایران و عراق تا ترکیه و سوریه، افق و اهداف خود را زیر چتر و سیاست یکی از این قطبها دنبال کردند. هر کدام به یکی از این قطبها پیوسته و در میان خود به دو صف متمایز و بخشا متضاد تقسیم شدند و حتی در مواقعی علیه هم رسما و عملا وارد جنگ شدند. جریان بارزانی همراه با دو حزب دمکرات و دو جریان زحمتکشان مهندی و ایلخانی زاده در کرستان ایران عموما در چند سال گذشته متحد آمریکا، عربستان و ترکیه بودند و جناح پ ک ک و شعبات او همراه اتحادیه میهنی، متحد روسیه، ایران و سوریه بودند.

این اتفاق چیزی دور از انتظار نبود. احزاب ناسیونالیست کرد در کل تاریخ خود از زمان شیخ محمود بررنجی در دوره عثمانی تا جمهوری مهاباد و دوره قاضی محمد، دوره مصطفی بارزانی و بعد تر دوره طالبانی، تا دوره اخیر در کردستان ایران و حتی در ترکیه و دوران عروج پ ک ک، هیچ زمانی استراتژی مستقلی نداشته اند. در تمام این تاریخ همه احزاب جنبش ناسیونالیست کرد افق و استراتژی آنها شراکت در قدرت و سهم خواهی از دول مرتجع حاکم زیر نام مسئله کرد بوده است. این سهم خواهی را زیر عنوان ستم بر کردها، در شکاف و جدال دولتهای مختلف و با اتکا به تخصامات آنها دنبال کرده اند. در تمام این دوران این احزاب هر کدام به عصای دست دولتی تبدیل شده و به یکی از دول مرتجع منطقه یا دول بزرگ امپریالیستی تکیه زده اند. سرانجام در توافقات میان دولتها، در دیپلماسی و زدویند میان آنها، سرنوشت این جریانات نیز رقم خورده و غالبا شکست و بن بستهای آنها عواقب سهمناکی برای مردم محرومی بدنبال داشته است که زیر نفوذ سیاسی و متوهم به آنها بوده اند. خود این احزاب که نهایتا سرشان بی کلاه مانده معمولا اعلام کرده اند که به "کرد خیانت" کردند، از پشت خنجر زدند و بعضا گفته اند، فریب خوردیم. در حقیقت طول عمر "خیانت" به "کرد" و فریب خوردن رهبران این جنبش و احزابش، به قدمت طول عمر ناسیونالیسم کرد است. در این تاریخ از دوره عثمانی تا امروز هیچ رهبر نامداری در این جنبش نیست، که شکست خود و افق و آرمانش در تبنانی و اتحاد با دولتی مهر "خانت به کرد" از جانب آن دولت و فریب خوردن این رهبر را بر خود ندیده باشد. تا امروز در کل این جنبش در منطقه حتی یک رهبر مشهور از آن سراغ نخواهید داشت که چند دوره "کلاه سرش نرفته و فریب" نخورد باشد.

پرچم مسئله کرد و ستم گری ملی برای این احزاب، مضمونا چیزی جز سهم خواهی بورژوازی کرد یا بخشی از آن و احزابش از دولت مرکزی نیست. لذا نه آزادی خواهی و نه عدالت و بهبود زندگی مردم کرد زبان امر آنها نبوده و نیست. آنها مصائب مردم کرد زبان، جنایات و زورگوی های دول حاکم علیه آنها و از جمله ستم گری ملی را دستمایه و اهرم تحریک مردم کرد زبان و فریب آنها برای بسیج توده ای در خدمت رسیدن به سهم خود و شراکت و آشتی با دولتهای حاکم کرده اند.

جنگ و صلح آنها، مذاکره و آشتی آنها با دول منطقه، در همه دوره ها برای رسیدن به توافق و

شراکت در همین حاکمیتهای مستبد بوده است. لذا تا جایی که به کارگر و مردم زحمتکش کرد زبان برگردد، این احزاب حامل هیچ درجه از آزادیخواهی و تلاش علیه ستم کشی و تامین رفاه و امنیت و بهبودی برای آنها نبوده اند. آنها به عنوان احزاب بورژوایی هر جا و در هر مقطعی اگر دستی در قدرت داشته اند، درست مانند خود دول حاکم در استثمار و بی حقوقی علیه طبقه کارگر و مردم محروم، از هیچ تلاشی کوتاهی نکرده اند.

تجربه کردستان سوریه

کردستان سوریه در دل حمله دول امپریالیستی و جنگ و ویرانی سوریه، در توافقی اعلام نشده از جانب دولت اسد به احزاب ناسیونالیست کرد و مشخصا حزب اتحاد دمکراتیک واگذار شد. این جریان که به عنوان شاخه متحد پ ک ک شناخته میشود، عملا بر مناطق شمال سوریه در خلا قدرت دولت اسد حاکم شد. با عروج داعش و شروع حملات به این مناطق که هم دولت ترکیه مستقیم دخالت داشت و همزمان حزب بارزانی نیز به عنوان متحد دولت اردوغان کلا نقش مخربی ایفا کرد، حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه و خود پ ک ک به دفاع از این منطقه و حاکمیت خود در مقابل داعش پرداختند. ما در این دوره شاهد نقش برجسته آنها در جنگ علیه داعش و دفاع از این مناطق از کوبانی تاعفرین و... هستیم. آنها از حاکمیت خود همه جانبه دفاع کردند و در مقابل داعش از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و مردم را برای دفاع از خانه و کاشانه خود سازمان دادند. مقابله با داعش و سازمان دادن مردم این منطقه در دفاع از زندگی و هستی خود، سمپاتی وسیعی را در بسیاری کشورها به نسبت این مقاومت بر انگیخت. در بسیاری از کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی جوانان چپ و آزادیخواه و انسان دوست به کوبانی رفتند و در جنگ علیه داعش شرکت کردند.

جنگ با داعش در کوبانی و در امتداد در شهرهای دیگر این منطقه، یک بار دیگر موقعیت ناسیونالیسم کرد و یک شاخه معین آن یعنی پ ک ک و متحدین او را تقویت کرد. این بار جریان پ ک ک به عنوان یک جریان میلیتانت و حزب اتحاد دمکراتیک موقعیت به مراتب مهمتری در منطقه و در کل این جنبش کسب کردند.

اما در دوره اخیر به دلایل معینی و از جمله عدم سیاست مستقل و برنامه ای برای دخالت مردم در سرنوشت خود و اتکا به جدال قدرتهای امپریالیستی و متحدین آنها، کل این جنبش و از جمله موقعیت خود پ ک ک، حزب اتحاد دمکراتک و متحدین او هم رو به افول رفت.

ادامه جنگ در سوریه در کنار لشکر کشی و تهدیدات دولت اردوغان علیه حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه و حاکمیت آنها و متحدین شان در شمال این کشور، ادامه جنگ در مناطقی از سوریه علیه داعش و...، احزاب ناسیونالیست کردستان سوریه و متحدین آنها که به نام نیروهای سوریه دمکراتیک فعالیت داشتند را وارد همکاری با دولت امریکا و نیروهای آنها کرد. این اتفاق در ذهن بسیاری از مردم متمدن دنیا با توجه به نقش مخرب دول غربی، ناتو و در راس آنها امریکا در این منطقه، علاوه بر نگرانی جدی به نسب آینده مردم در شمال سوریه، سمپاتی به نسب احزاب ناسیونالیسم کرد در این منطقه را کاهش داد. شکست آمریکا در کیس سوریه و بحث عقب نشینی از این منطقه، جایگاه ترکیه به عنوان عضو مهم ناتو برای آمریکا، نگرانی دولت ترامپ از نزدیکی بیشتر ترکیه به بلوک روسیه و ...، تلاش ترامپ برای معامله و توافقی با ترکیه، بحث منطقه امن در نوار مرزی ترکیه و...، همگی مناطق کرد نشین و کل شمال سوریه و آینده مردم این منطقه را با مخاطراتی جدی طرف کرده است. احزاب ناسیونالیست کرد در این کشور که نهایتا هم پیمان آمریکا شدند، عملا با تحولات اخیر موقعیت آنها هم تغییر یافته است.

آمریکا و متحدین او در سوریه شکست خوردند و اکنون در حال عقب نشینی هستند. سوریه در حال تعیین تکلیف است و دولت اسد به کمک متحدین خود و مشخصا روسیه و ایران در تلاش است حاکمیت خود را اعمال کند. همین روزها وزیر امور خارجه سوریه خطاب به آمریکا و ترکیه خواهان بیرون رفتن آنها از خاک این کشوربود و

ماندن آنها در سوریه را اشغالگری نام میگذاشت، و این بیان توازنی جدید به نفع دولت اسد است.

در دنیای واقعی کشور سوریه در حال تعیین تکلیف است و آمریکا به خاطر دفاع از متحدین "کرد" خود به سوریه نیامده بود تا برای دفاع از آنها ماندگار شود. او سعی کرد از احزب ناسیونالیست کرد در سوریه در خدمت اهداف خود استفاده کند و امروز که کارش پایان یافته است، خود این احزاب را هم رها خواهد کرد. بدین صورت عملا برای حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه، با افق و استراتژی ای که برای خود گذاشته بود، نهایتا در توازن قوایی به مراتب نامناسب تر از گذشته، راهی جز توافق با دولت اسد نمانده است. اینکه توافقات دول اصلی از امریکا و روسیه تا ایران، سوریه و ترکیه چه خواهد شد را باید دید و قصد وارد شدن به آن ندارم، اما مسلم اینکه مردم کردستان سوریه و کل شمال سوریه و نیروها و احزاب ناسیوالیست کرد در این منطقه در موقعیت بسیار نامناسبی قرار گرفته اند. بی تردید عواقب این وضعیت را مردم محروم این منطقه خواهند پرداخت. مستقل از مصائب انسانی و معضلات جدی ای که در انتظار مردم محروم این منطقه است، مستقل از جنایاتی که ترکیه علیه آنها انجام دهد و یا دولت اسد وارد جنگ شود، خود احزاب ناسیونالیست کرد و قدرت و موقعیت خوب تا کنونی آنها عملا رو به افول جدی است.

پ ک ک و ترکیه

پ ک ک هم امروز با مشکلات زیادی روبرو است که اینجا فرصت پرداختن به آن نیست و تنها چند نکته را در مورد موقعیت رو به افول این جریان بیان میکنم.

نامه اوجلا از زندان و اینکه میخواهد با دولت اردوغان آشتی کند و در مدت یک هفته به جنگ با ترکیه خاتمه دهد و ... و استقبال رهبری پ ک ک از این سیاست، بیان توازن جدید در منطقه و افول موقعیت این جریان است که قیلا به آن پرداخته ایم. در دنیای واقعی نمیتوان روی موضع کسی که بیست سال است در زندان است حساب کرد. زبان اوجلان در نامه فوق زبان اپوزیسیون نیست و بیشر زبان حاکمیت در ترکیه است. اما زمانی که رهبری پ ک ک اعلام میکند اوجلان رهبر آنها و تصمیمات او قابل اجر است، دیگر راهی باقی نیست و نامه اوجلا به عنوان جهت و سیاست پ ک ک رسمیت می یابد.

موقعیت پ ک ک هم عوض شده است، کردستان سوریه امروز و با تحولاتی که در جریان است و موقعیت اپوزیسیون کرد اسد در این کشور، برای پ ک ک مثل گذشته قابل استفاده نیست. این منطقه در حال تعیین تکلیف است و دیگر امکانی برای پ ک ک به عنوان یک پشت جبهه قابل اتکا نمی ماند.

کردستان عراق تا کنون به مکانی برای نیروهای پ ک ک تبدیل شده بود، امروز این منطقه هم مثل قبل برای این جریان قابل استفاده نیست. دولت عراق تلاش میکند کنترل بر کل عراق را داشته باشد و با دولت ترکیه توافقاتی کرده اند. احزاب ناسیونالیست کرد تلاش میکنند در کردستان عراق برای حضور پ ک ک محدودیت قائل شوند و تا امروز هم مشکلات زیادی برای حضور آنها و استفاده از این منطقه ایجاد کرده اند. آنها رسمی و غیر رسمی در سطوح مختلف علیه پ ک ک به دولت اردوغان کمک میکنند. کردستان عراق در حال حاضر علاوه بر ایران به محل صدها مرکز اطلاعاتی، جاسوسی و تروریستی دولت ترکیه است. بعلاوه حملات وسیع دولت اردوغان به کوههای قندیل و مناطقی از شمال کردستان عراق که محل حضور پ ک ک بود نیز بر این محدودیتها اضافه شده است.

پ ک ک در کل این دوران متحد ایران بوده است و در این دوران این جریان و شعباتش در ایران از جمهوری اسلامی دفاع کرده اند و راه و چاه به آنها در مقابل اعتراضات توده ای، نشان داده اند. کل این حقایق نه تنها به موقعیت آنها لطمه زده است که بعلاوه توهمات به این جریان هم بدرجه ای کاهش یافته است. خلاصه اینکه خود جریان پ ک ک و جریانات متحد و شعبات او نیز با مشکلات سرنوشت سازی طرف هستند. بدون

کمونیت ۲۴۵

تردید چیزی که پ ک ک را به عنوان یک نیروی بزرگ و یکی از احزاب مهم ناسیونالیست کرد در منطقه روی پا نگه داشته است، توحش و جنایات حاکمان بر ترکیه است. پ ک ک از یک طرف نان توحش و بربریت حاکم دولت اردوغا را میخورد و از طرف دیگر نبود حزب و جریانی قوی و انقلابی و آزادیخواه در کردستان ترکیه و به عنوان اپوزیسیون دولت حاکم، پ ک ک را به عنوان جریانی قوی و بزرگ ماندگار کرده است.

قدرت گیری ناسیونالیسم کرد در عراق

احزاب ناسیونالیست کرد در دوره جنگ خلیج و متعاقبا حمله به عراق توسط آمریکا و متحدین او، در کردستان عراق به قدرت رسیدند. پرتاب شدن آنها به قدرت در دل یک جنگ ویرانگر و یک جنایت عظیم علیه بشریت توسط ناتو و تحت نام مبارزه با صدام حسین، موقعیتی برای آنها ایجاد کرد و اکنون حدود ۳۰ سال است، کردستان عراق عملا زیر حاکمیت احزاب اصلی این جنبش است.

به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کرد در عراق، توهمات زیادی در میان مردم عادی و مردم متوهم نسبت به این احزاب و آینده زندگی خود ایجاد کرد. در حقیقت بخشی قابل توجه از مردم کرد زبان در کردستان عراق و منطقه این توهم را داشتند که اگر "کردها" به قدرت برسند وضع زندگی آنها بهبود پیدا میکند. در این دوره در کل منطقه ناسیونالیسم کرد تقویت شد. آنها بالاخره الگویی دست داده بودند که میتوان در کردستان به قدرت رسید و در حاکمیت بر کشور سهیم شد.

با حاکم شدن احزاب ناسیونالیست کرد بر کردستان عراق، کم کم توهمات و خوشبینی نسبت به آنها ریخته شد. اگر دیروز مردم کارگر و زحمتکش عامل فقر و محرومیت خود را دولت مرکزی و او را طرف حساب خود میدانستند، این بار دولت "کرد" به طرف حساب و مرجع جوابگو در مقابل جامعه تبدیل شد. این دوره کسب مطالبات رفاهی و بهبود و توقعاتی که کارگران و مردم زحمتکش کردستان عراق داشتند، عملا دیگر از حاکمیت جدید و "دولت کردی" توقع تامین آنرا داشتند و در مقابل آنها قرار گرفتند. مبارزات مردم محروم در کردستان عراق کم کم شروع شد. در این جامعه عده ای سرمایه دار صاحب همه چیز شدند و در مدت کمی به میلیاردرهای آن جامعه تبدیل و اکثریت کارگر و زحمتکش هم در فلاکت فرو رفتند. رشد اعتراضات توده ای در این سه دهه هر روز بیشتر شده و بارها احزاب حاکم توسط محرومین جامعه به چالش کشیده شده اند. اعتراضات علیه ذری و فساد حاکمین، علیه فقر، بیکاری، حقوق پرداخت نشده، برای تامین آب، برق، بهداشت و دکتر و درمان و... در همه کردستان عراق در جریان و تا جایی پیش رفته که همین مردم کرد زبان مقر و دفاتر احزاب ناسیونالیست کرد را سوزانده اند. کارگر و زحمتکش این جامعه دیدند که این احزاب در حکومت هستند، سهم پول و امکانات این بخش را میگیرند، هستی و نیستی جامعه کردستان دست آنها است، در مجلس عراق پایی از قدرتند، رئیس جمهور مملکت هم "کرد" است و سهم آنان کماکان فقر و بی حقوقی است. در میان "دولت" کرد و دو جناح و حزب اصلی آن، دارایی و امکانات جامعه تقسیم شده است و عملا بر این جامعه دو حزب حاکم اند، دو "دولت" وجود دارد و میان آنها بر سر پول و ثروت و سهم هر کدام از چپاول دسترنج طبقه کارگر جنگ و دعوای همیشگی در جریان است.

بدینصورت توهم به حکومت "کرد" و قدرت گیری "کردها" هم نزد کارگر و زحمتکش به میزان بالایی فروریخت. معلوم شد که بورژوازی خوب و بد با هر زبان و مذهبی نداریم. بورژوازی حاکم مستقل از هویت ملی یا مذهبی کارش استثمار کارگر و بی حقوقی او است و از این راه سرمایه جمع میکند. وقتی بورژوا حاکم است، کرد یا ترک، فارس یا عرب و...، شرط ماندگارش به عنوان سرمایه دار ماندن اکثریتی به عنوان کارگر است.

شکست این تجربه برای طبقه کارگر در کردستان عراق و کل منطقه یک واقعیت است. اما این هنوز برای بورژوازی کرد در منطقه یک الگوی

^[1]

ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما ...

ارزشمند است. سه دهه حاکمیت اقلیتی مفت خور و احزاب ناسیونالیست کرد، این اقلیت را صاحب سرمایه های باد آورده عظیمی کرده است. رسیدن به چنین بهشتی هنوز آرزوی عده ای بورژوا و احزابشان به نام و بهانه مسئله کرد است.

کردستان ایران و احزاب ناسیونالیست کرد

در مورد کردستان ایران و موقعیت ناسیونالیستهای کرد جریان ما در دوره های مختلف بحث کرده، نقد کرده ایم و گفته و نوشته ایم. اینجا بسیار مختصر نکاتی را در مورد بن بست‌ها و موقعیت رو به افول و سردرگمی جریانات اصلی ناسیونالیست کرد اشاره میکنم. احزاب ناسیونالیست کرد در این سالها به هر امکانی چنگ زده اند و هر دوره با شکست و ناکامی مواجه شده که اینجا اشاره خواهم کرد.

افق و استراتژی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران نیز مثل بقیه احزاب ناسیونالیست تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی و گرفتن سهم از قدرت است. این استراتژی را با اتکا به جدالهای منطقه ای دولتها با حکومت ایران و استفاده از شکاف میان آنها در اشکال مختلف دنبال کرده اند. پرچم آنها برای شریک شدن در قدرت، آویزان شدن به ستم گری ملی و به نام مبارزه علیه این ستمگری است. در حقیقت مصائب مردم کردستان دستمایه آنها برای شراکت و یافتن جایگاهی در همین حاکمیت مستبد است. اینجا وارد تاریخ چند دهه گذشته نمیشوم، هم قبلا صحبت کرده ایم و همه در جریانند و هم از نظر زمانی امکان آن را نداریم . اما در مورد وضع آنها در دوره اخیر نکاتی را بیان میکنم.

بخشی از بورژوازی کرد در کردستان ایران، امیال خود را در شراکت با جمهوری اسلامی دنبال کرد و در حال حاضر در مجلس و فراکسیون کردهای مجلس و... حضور دارند که مورد بحث من نیست. در دوره اخیر احزاب اصلی جنبش ناسیونالیست کرد در اپوزیسیون مدتی امید خود را به جدال آمریکا با ایران بستند. اما این افق کور شد و به جایی نرسید. حتی در دوره ترامپ اینها امیدوار بودند دعوای دولت ترامپ با ایران تشدید شود، جنگی شروع شود و اینها هم جایگاهی در استراتژی آمریکا پیدا کنند. اما امیدورای آنها بسیار سریع به سراب تبدیل شد. ترامپ به کرات اعلام کرد که روی اپوزیسیون ایران حساب نمیکند و میخواهد با خود حاکمیت به توافقی برسد. در نتیجه این بار هم به روال همیشگی اپوزیسیون امیدوار به دخالت آمریکا سرش بی کلاه ماند. لذا امیدواری به دخالت آمریکا و جنگ غرب با ایران مرده متولد شد.

در این اواخر و در دل تخصصات منطقه ای و قطب بندی های شکل گرفته، دعوای عربستان و ایران و مشوانوی های آنها در امورات همدیگر، حزب دمکرات پروژه ای به نام "راسا" را زیر سایه عربستان و جنگ نیابتی او در کردستان ایران در دستور گذاشت که همگی شاهد آن بودیم.عربستان تلاش کرد با اختصاص پول و امکانات و از کانال حزب دمکرات در کردستان ایران ناامنی ایجاد کند. این پروژه هم عملا شکست خورد. احزاب ناسیونالیست تحرکاتی کوچک نظامی انجام دادند و اما لطمات زیادی خوردند. نه توازن قوا برای کار نظامی مناسب بود و نه جامعه از آن استقبال کرد. هر آدم عاقلی میفهمید که این پروژه سرانجامی جز بی آبرویی و شکست ندارد و حقیقتا این ماجرا از چشم خود حزب دمکرات هم بدور نبود. اما این حزب از سر استیصال و البته برای کسب پول و امکانات از عربستان به آن تن داد و عملا به ابزار سیاست عربستان و متحدین او تبدیل شد که خود این هم بی اعتباری زیادی برای خود این جریان به ارمغان آورد. در ذهن مردم ایران عربستان کشوری عقب مانده، ارتجاعی، ضد زن و مرکز ارتجاع در منطقه است و حاکمان بر این کشور منفورند و کسی به نگاه مثبت به آنها نگاه نمیکند. لذا جریاناتی که به عصای دست عربستان تبدیل شوند و سیاست ناامنی در کردستان را در خدمت اهداف عربستان دنبال کنند و به تخاصم این کشور با ایران دل ببندند، مسلما نزد مردم ایران و کردستان بی آبرو خواهند شد. خصوصا اینکه در

این دوره مبارزه توده ای و اعتراضات کارگری در ایران راه افتاده بود و تحرکات نظامی حزب دمکرات به زیان مردم معترض بود و به جمهوری اسلامی بهانه ای میداد که جامعه کردستان را میلیتاریزه و مبارزات مردم آزادیخواه را به بهانه حضور نظامی آنها سرکوب کند. بهر صورت این سیاست حزب دمکرات نیز از جانب مردم کردستان پذیرفته نشد و خود پروژه هم همچنانکه شاهد هستیم شکست خورد و نیروهای این حزب هم لطمات زیادی خوردند.

کردستان عراق هم هر چند هیچ زمانی جایی امن برای اپوزیسیون کرد ایران نبوده است، اما در این دوره بیش از گذشته ناامن شد و ادامه ماندگاری احزاب اپوزیسیون با مخاطرات بیشتری طرف شد. در همین مدت بارها مستقیم مراکز و اردوگاههای آنها توسط جمهوری اسلامی توپ باران شد. عراق به محل حضور وسیع جمهوری اسلامی تبدیل شده است. دولت حاکم متحد ایران است. بخشی از احزاب حاکم بر کردستان عراق متحد جمهوری اسلامی هستند و پای جمهوری اسلامی را به همه جا باز کرده اند. دولت مرکزی با توجه به نزدیکی با جمهوری اسلامی تلاش میکند اپوزیسیون جمهوری اسلامی را محدود کند و حتی اگر بتواند و شرایط مناسب باشد خلع سلاح کند و به حضور آنها پایان دهد. همه اینها محدودیت زیادی را برای احزاب ناسیونالیست کرد ایجاد کرده است. احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق رابطه با جمهوری اسلامی و مناسبات اقتصادی با این کشور و... را به ماندگاری این احزاب ترجیح میدهند و حاضر نیستند به خاطر مثلا حفظ امنیت آنها در منطقه، ریسکی متحمل شوند.

در همین اوضاع است که مسئله مذاکره با جمهوری اسلامی مطرح میشود که همگی در جریان آن هستیم و در این مورد هم سیاست ما روشن و جامعه بدرجه زیادی از ماجرا مطلع است. حزب دمکرات و بقیه جریانات ناسیونالیستی که زیر نام "مرکز همکاری"(دو شاخه حزب دمکرات و دو جریان "کومه له"رحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده) فعالیت دارند، سرانجام امید به توافق با جمهوری اسلامی و بازگشت به دامن این حاکمیت بسته اند. مذاکره مخفیانه و دور از چشم جامعه و تلاش برای آشتی با جمهوری اسلامی در شرایطی در جریان است که جامعه ایران آبستن تحولات جدی است. در دیماه ۹۶ توده های محروم جامعه در بیش از صد شهر به میدان آمدند و اعلام کردن این حاکمیت را نمیخواهند. مردم ایران با شعار "اصلاح طلب اصول گرا، دیگر تمام است ماجرا"، کل این حاکمیت را چلنج کردند. اکثریت بزرگی از طبقه کارگر و اقشار محروم، اکثریت بزرگی از مردم ایران اعلام کرده اند که این حاکمیت باید برود. مردم در کردستان هیچوقت دل خوشی از جمهوری اسلامی جز اقلیتی پولدار نداشته اند. ما در دوره ای هستیم که مردم آزادیخواه در ایران فکر میکنند میتوان جمهوری اسلامی را انداخت. در چنین دوره ای که مردم امیدوارند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، مرکز همکاری این جریانات در تلاش است جمهوری اسلامی او را بپذیرد و قطعا این سیاست مورد نفرت مردم آزادیخوا در کردستان است.

جمهوری اسلامی در تمام تاریخ چهار دهه گذشته غیر از اوایل به قدرت رسیدن که کل کردستان در دست جریانات اپوزیسیون بود، حاضر به مذاکره و دادن هیچ امتیازی نبوده است. گرچه حزب دمکرات در تمام این چهل سال تلاش کرده است جمهوری اسلامی او را قبول کند و در چهار چوب قوانین این حاکمیت مجری این قوانین در کردستان باشد، چیزی که هیچوقت جمهوری اسلامی بپذیرفت.

مذاکره از جانب جمهوری اسلامی در این دوره، با هدف ساکت کردن این جریانات و سد کردن هر نوع دخالت آنها در کردستان در دوره ای است که آمریکا و متحدین او وارد یک دوره از تخصصات با ایران شده اند. دوره ای که دولت ترامپ از برجام خارج شده است، ایران تحریم اقتصادی همه جانبه است، خلیج فارس تماما به جوالانگاه ناوگانهای بزرگ جنگی تبدیل شده است. نگرانی از وقوع جنگی حتی بدون برنامه و نقشه آگاهانه امریکا، نگرانی جدی هم برای مردم ایران و هم حاکمین بود. در این شرایط جمهوری اسلامی میخواهد خطر استفاده از ناسیوانالیستهای کرد و

راه انداختن جنگ نیابتی در کردستان و با در صورت وقوع احتمالی جنگ ممانعت از پیوستن آنها و تبدیل آنها به ابزار دست آمریکا، اسرائیل، عربستان و را ببندد. لذا فکر نکنم جمهوری اسلامی هیچ امتیازی به آنها بدهد و حقیقتا این مذاکرات هم سرانجامی برای آنها ندارد. اما در چشم جامعه یک بار دیگر ضدیت این جریانات با هر نوع عدالتخواهی و آمادگی آنها برای پیوستن به هر ارتجاعی از جمله تبدیل به بازوی جمهوری اسلامی، برای هزارمین بار به اثبات رسید.

اکنون و در پروسه مذاکره این جریانات با جمهوری اسلامی، روابط آنها با کل جریان پ ک ک هم حتی اگر موقت هم باشد بهبود پیدا کرده است. حزب دمکرات کردستان ایران و حتی مرکز همکاری آنها تاریخا روابط خوبی با پ ک ک و شعبه های او نداشته اند. آنها تاریخا جزو قطب دیگر ناسیونالیست کرد به محوریت جریان بارزانی بودند و با ترکیه و قطب غرب خود را نزدیک میدانستند.

پ ک ک همچنانکه قبلا اشاره شد، با جمهوری اسلامی رابطه نزدیک دارد، این جریان و زیر مجموعه او در ایران(کودار، پژاک و...) پرو جمهوری اسلامی هستند و رسما در بسیاری از مقاطع مهم از جمهوری اسلامی دفاع کرده اند. باید اضافه کنم در کل دوران اخیر و خیزش دیما تا امروز پ ک ک رسما تلاش کرده است راه حلی برای نجات جمهوری اسلامی در مقابل مردم معترض ارائه دهد، بحث توافق و راه مسالمت آمیز را در برخورد به ایران در مقابل جامعه میگذارد. در بسیاری از شهرها هوادران و کسانی که در سایتهای آنها و به عنوان فعال آنها قلم میزنند، به نام "دفاع از خلقها"، مستقیم و غیر مستقیم گرای امنیتی به جمهوری اسلامی داده اند و بخشا حتی با اسم و رسم کسانی را به نیروهای سرنگونی طلب منتسب کرده و عملا کار پلیسی کرده اند. در مورد دفاع آنها از جمهوری اسلامی نمونه کم نیست اما آخرین نمونه اعلامیه شاخه ایرانی پ ک ک در مورد عاشورا در این اواخر است که خود جمهوری اسلامی هم به این اندازه از حسین و "عدالتخواهی" او و اینکه او نماد "عدالت" بوده است و تقدیس عاشوار و تاسوعا نگفته است. اینها بیان عقاید آنها نیست، آنها نه مسلمان هستند و نه شیعه و نه به حسین اعتقادی دارند و اما آنچه بیان میکنند و از سینه زنی برای حسن دفاع میکنند، تبلیغات خود جمهوری اسلامی است که از زبان اینها بیان میشود. لذا در ایران این نگرانی موجود است که در دوره ای حساس و بارشد اعتراضات توده ای، جمهوری اسلامی در کردستان بتواند از پ ک ک در خدمت اهداف خود و علیه مردم معترض و علیه کمونیستها استفاده کند.

خلاصه اینکه کل احزاب ناسیونالیست کرد با مرکز همکاری و جریانات در برگیرنده آن تا پ ک ک و اقمار آن در کردستان ایران در این دوره امید به ماندگاری جمهوری اسلامی و توافق با آنها را دنبال میکنند. این افق و آرزو مورد نفرت مردم آزادیخواه در کردستان و ایران است و بیان استیصال و در ماندگی و بن بست این جریانات و صد البته ماهیت ارتجاعی آنها است. این استیصال و در ماندگی را در کل دوره ای که تا اکنون به آن اشاره کردم میتوان دید. اشاره کردم که ناسیونالیستها کرد در ایران هر روز به قطبی ارتجاعی، به دولتی در منطقه امید بسته و در هر دوره هم این افق شکست خورده است. بی تردید افق توافق با ایران و باز گشت زیر چتر جمهوری اسلامی که البته در تاریخ چهار دهه اخیر هیچ زمانی از دستور آنها خارج نشده، این بار هم راه به جایی نخواهد برد.

جایگاه کومه له

در مورد کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) هم اینجا چند نکته را بیان کنم. ما در دوره های مختلف به ارزیابی از این جریان، به نقد سیاستهای آن به عنوان جناح چپ جنبش ملی کرد، پرداخته ایم. اینجا قصد تکرار این بحثها را ندارم و تنها اشاره ای به موقعیت امروز این جریان در متن تحولات این دوره خواهم کرد.

جریانی که در حدود سه دهه اخیر به نام کومه له و حزب کمونیست ایران فعالیت کرده است، بیشترین لطمه را به کمونیسم و به اعتبار

کمونیستی و تاریخ واقعی حزب کمونیست و کومه له کمونیست زده است و بیشترین خدمت را به ناسیونالیسم کرد کرده است. کومه له سالهای سال است انتخاب خود را کرده است و رسما به ناسیونالیستها پیوسته است. کومه له، قلبش با جنبش ناسیونالیست کرد میزند، مشغله ها و سیاست و پراتیک آن در خدمت این جنبش است. تلاش این جریان تماما حفظ یکپارچگی و وحدت در صفوف این جنبش است. امروز هر بحثی از ابراهیم علیزاده را نگاه کنید، پایه اصلی آن اتحاد و عدم انشقاق در جنبش ناسیونالیست کرد و احزاب آن زیر نام وحدت "جنبش کردستان" است. و امروز ناسیونالیسم کومه له چنان عریان است که واقعا نیازی به اثبات ندارد. این جریان هنوز هم نان یک تاریخ را میخورد (تاریخ کمونیسم در کردستان) و به یک جنبش دیگر خدمت میکند که جنبش ناسیونالیسم کرد است و این بزرگترین لطمه به طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه است.

در کومه له و حزب کمونیست ایران متأسفانه هیچ جریانی کمونیسم و تاریخ کمونیسم در کردستان را و تاریخ حزب کمونیست و کومه له قبل از جدایی ما را نمایندگی نمیکند. بعد از رفتن ما یک گرایش دیگر که ناسیونالیسم چپ است در رهبری این جریان قرار گرفت، گرایشی که در دوره ما در حاشیه بود. این گرایش یک جریان قدیمی در کومه له بود که در مقابل جریان کمونیستی و خط رسمی کومه له و حزب کمونیست ایران، ساکت و تمکین کرده بود. این جریان سالها است روی پای خود ایستاده است و خط و جهت خود را پیش میبرد. آرزو داشتیم در این جریان جمعی، گرایشی شکل میگرفت و از این تاریخ و از اعتبار کمونیستی آن دفاع میکرد. بحث من انشعاب و انشقاق نیست، ولی در کنار خط رسمی و حاکم بر کل این جریان، کاش عده ای هم رسما و روشن و با اعتماد به نفس و با افتخار از گذشته این حزب و تشکیلات کردستان آن دفاع میکرد و در مقابل خطر رسمی و حاکم بر این جریان حرف و سیاست دیگری بیان میکرد و می ایستاد. عدم وجود چنین جریانی و چنین گرایشی با خطی، پدیده بسیار منفی است و لطمه بزرگی به کمونیسم در کردستان است. این معضل باعث شده هر از چندگاهی تعدادی آدم کمونیست فردی و حتی جمعی از این جریان فاصله بگیرند، استعفا بدهند و غالبا پراکنده شوند. ناسیونالیسم در کومه له با همه ابزارها، با تحریک احساسات عقب مانده، با شایعه و پرونده سازی و جعل تاریخ علیه کمونیستها و صاحبان واقعی تاریخ کمونیسم در کردستان، دیوار نفرت علیه جریان ما ساخته است. با توجه به همه این اوصاف هر از چند گاهی جناحی از آن از موضع راست جدا میشود و "کومه له ای" جدید را اعلام میکنند که ناسیونالیسم آن از احزاب رسمی ناسیونالیسم کرد، غلظت بالاتری دارد.

کومه له پرچمی را به نام "جنبش کردستان" بلند کرده است و مدافع "جنبش کردستان" است. در این جنبش کردستان همه چیز یافت میشود، از خود این جریان که مدافع یک جنبش واحد کرد است تا هر ارتجاعی که در این منطقه و به نام مخالفت با جمهوری اسلامی فعالیت دارد و در اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. از نظر این کومه له این جنبش مقدس است، اتحاد آن و احزایش مقدس است. اینجا من منظورم کومه له ابراهیم علیزاده است و بحث شاخه های دیگری که به نام کومه له فعالیت دارند نیست. تکلیف آنها مشخص است و آنها جریانات حاشیه ای تر و بی ریشه تری هستند.

لذا کومه له درست مانند همه احزاب اصلی ناسیونالیست کرد طرفدار جنبش "کرد" است. او نیز مانند احزاب اصلی ناسیونالیست کرد، اتحاد "کردها" یکی بودن و منافع "مشترک" آنها، خط قرمز اوست. درست مانند پ ک ک که مثلا کنگره ملی کرد را درست کرده و در این کنگره ملی همه چیز یافت میشود. در این کنگره ملی همه احزاب، گروهها و سازمانها و فرقه های ناسیونالیست کرد، گروههای سنی مذهب از ارتجاعی ترین و ضد کمونیستی ترین تا همین کومه له حضور دارند. از نظر این جریان اختلافاتی هم اگر در این جنبش هست، بلاخره طبیعی است و اختلاف درون خانوادگی در یک جنبش واحد و با منافع مشترک است. اساس این است که "کرد" باشید! در این جنبش برای مثال حتی جریان رزگاری هم میتواند حضور داشته

←

ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما ...

باشد و انواع جریانات مثل رزگاری در اتحاد ها و همگرایی های این جنبش از کنگره ملی تا ... موجودند. رزگاری را وقت خودش کومه له خلع سلاح کرد. خلاصه هر ارتجاعی در کردستان به شرط اینکه مخالف جمهوری اسلامی باشد در "جنبش کردستان" کومه له جای میگیرد. امروز پرچم کومه له هم به نام "جنبش کردستان" همین است.

کردستان یک دست و جنبش واحد آن تاریخا پرچم همه ناسیونالیستهای کرد بوده که اکنون سالهاست پرچم کومه له ابراهیم عزیزاده هم هست. در این تصور جامعه طبقاتی، جایی ندارد، صف متضاد و منافع متضاد کارگر و بورژوا موجود نیست، جامعه کردستان یک جامعه یکدست است که نه کارگر و نه بورژوا و منافع طبقاتی متضاد آنها و جنگ طبقات جایی ندارد. کارگر و بورژوای کرد و تضاد منافع اینها در کردستان و در جنبش آن موجود نسیت. این پرچم تاریخا در دست حزب دمکرات بوده است و هزاران بار در تاریخ ما، در تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له دوره ما و در تاریخ گذشته خود رققا و دوستانی که در کومه له جدید و حزب کمونیستش فعالیت دارند، نقد شده است. در تمام تاریخ کومه له از قیام ۵۷ و خصوصا از تشکیل حزب کمونیست ایران تا جدایی ما، یک جدال بزرگ ما با حزب دمکرات و همه احزاب ناسیونالیسم کرد بر سر این پدیده بوده است که جنبش واحد کردستان موجود نیست. گفته ایم جامعه کردستان مثل هر جامعه بورژوایی دنیا طبقاتی است و جنبشهای مختلف سیاسی که منافع متضادی را نمایندگی میکند در کردستان موجودند. گفته ایم جنبش واحد در کردستان پایه و بنیاد ناسیونالیسم کرد است، چیزی که پرچم امروز ابراهیم عزیزاده است.

در تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له قبل از جدایی کمونیسم کارگری، هیچ زمانی بحث یک جنبش واحد کردستان را نکرده ایم. هیچ وقت قائل به یک جنبش واحد در این منطقه و هیچ جای دنیا نبوده ایم. ما در کردستان و در مقابل جمهوری اسلامی بحث وجود دو جنبش متضاد را که یکی جنبش ناسیونالیست کرد است به رهبری حزب دمکرات و دیگری جنبش انقلابی کردستان را داشته ایم. جنبش انقلابی کردستان بحث از جنبشی بود که کمونیستها و مشخصا کومه له آن دوره رهبری آن را در دست داشت. اما امروز اینها همه در قالب جنبش واحد کردستان توسط این جریان جمع شده اند. و البته در این جنبش مورد نظر این دوستان، کومه له بخش پیگیر آن است. نقد این جریان به احزاب دیگر "جنبش کردستان" ناپیگیری و سازشکاری آنها با جمهوری اسلامی است. و به همین دلایل ما همیشه به آنها گفته ایم جناح چپ جنبش ناسیونالیسم کرد.

اما در دنیای واقعی نه کارگر کرد زبان با بورژوای کرد زبان یکی شده و تضاد و دشمنی طبقاتی آنها از بین رفته و نه کمونیسم با ناسیونالیسم آشتی کرده و نه آشتی ممکن است. بلکه این جریان کومه له است که امروز متاسفانه یکدست به عنوان جریانی نایسونالیستی و البته جناح چپ جنبش ملی کرد، از ناسیونالیسم دفاع میکند.

این "کومه له" نان یک تاریخ کمونیستی را میخورد، به نام آن فعالیت میکند، اسم و رسم آن را به گردن آویزان میکند، شهید پرستی و شهید پروری و خون شهیدان یک تاریخ کمونیستی را قسم میخورد و رسما در جنبش ناسیونالیست کرد، به یک جنبش ارتجاعی و ضد کارگری خدمت میکند. این جریان با سو استفاده از تاریخ کمونیسم در کردستان، از تاریخ کمونیستی کومه له و از چند دهه مبارزه کارگری و کمونیستی در این جامعه، برای آشتی کارگر کرد زبان با بورژوازی کرد و در حقیقت برای در انقیاد نگهداشتن طبقه کارگر تحت نام منفعت مشترک "کردها" سو استفاده میکند. اینجا جای پرداختن به همه جوانب این ماجرا و سیاستهای کومه له جدید در حدود سه دهه گذشته نیست. اما همه مباحثات این جریان و شخص ابراهیم عزیزاده به عنوان سخنگوی این کومه له در مورد ضرورت اتحاد احزاب و جریانات ناسیونالیسم کرد، فاصله نیفتادن میان آنها، تلاش برای به هم آوردن هر شکافی در میان آنها و... نشانه تعلق کامل این

جریان به این جنبش است. در حقیقت اینجا سر کارگر و کمونیسم او است که در خدمت بورژوازی کرد و احزابش در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، بریده میشود. کارگر دوستی این جریان، دیپلماسی و ریاکاری است. به سر کارگر اگر قسم میخورند و کارگرا را میخواهند، برای خدمت به جنبش بورژوازی ناراضی کرد است. کاری که همه جنبش های سیاسی بورژوایی در دنیا و خصوصا جناح چپ آنها کرده است، کاری که سوسیال دمکراسی در همین اروپا میکند.

این جریان در دل بحران خاورمیانه مستقل از تفاوتهای آن با احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد مثلا در مورد دخالتگری های امپریالیستی، یا اتکا به عربستان و تخاصمات این کشور و بقیه با ایران، یا تحریم اقتصادی و..، اما در بلوکبندی های ناسیونالیسم کرد شریک شد. عشق به اتحاد جنبش ناسیونالیسم کرد(جنبش کردستان) باعث شد حتی در سیاه ترین دوران، در دوره ای که احزاب اصلی جنبش ناسیونالیست کرد، امید و آرزوهای خود را به بادبان کشتی ناتو، ترامپ، عربستان و یا بلوک مقابل، روسیه، ایران، سوریه و... آویزان کردند، او هم به عنوان عضو صالح این جنبش با یکی از دو قطب ناسیونالیسم کرد متحد شد. میگویم عضو صالح به این دلیل که همیشه ضمن حضور در یک قطب، هوای قطب دیگر را داشته و مناسبات حسنه خود با قطب مقابل را بهم زده است. دوره ای عملا هم پیمان نیروهای "مرکز همکاری"(دو شاخه حزب دمکرات، دو جریان زحمتکشان مهتدی و ایلخانی زاده و خبات) بود و دوره اخیر با شروع مذاکرات این مرکز با جمهوری اسلامی به دلایل مختلف به قطب پ ک ک پ پیوست. همزمان و با توجه به تحولات رادیکال در ایران پرچم رنگ باخته حزب کمونیست خود را هم در دست داشته و در بعد سراسری با تعدادی از جریانات "چپ" عملا جبهه ای درست کرده و در کردستان هم به نام تشکیلات کردستان خود نیز همین سیاست را دنبال کرد. ضمنا این همگرایی و اتحاد با "چپ" ابزاری برای این جریان است که در جنبش ناسیونالیسم کرد جایگاه و وزنه سنگین تری در مقابل رقبای خود احراز کند.

در مورد چپ ایران و جریانات و احزاب و سازمانهایی که به نام چپ فعالیت دارند، غیر از جریان ما ، بقیه به ناسیونالیسم و خصوصا ناسیونالیسم کرد باج داده اند. این چپ عموما از موضع و جایگاه ناسیونالیسم چپ ایرانی از موضع بدهکار به ناسیونالیسم کرد برخورد کرده و در تمام تاریخ چند دهه گذشته به آن باج داده است. بخشی از این چپ هم که خود عمیقا به ناسیونالیسم کرد آغشته است و از نقد جدی آن ناتوان است و بخشی هم ناسیونالیسم چپ ایرانی است و خود را مقروض ناسیونالیسم "ملت" زیر دست میداند. این بحث قطعا از جانب جریان ما در مقاطع مختلف طرح شده است و اینجا نمیخواهم توضیحات بیشتری بدهم.

حزب ما و موقعیت کمویسم در کردستان

در تاریخ چند دهه گذشته تحولاتی در کل جامعه ایران و از جمله در کردستان هم اتفاق افتاده است. ما زمانی که در سال ۱۹۹۱ حزب کمونیست ایران را جا گذاشتیم و حزب کمونیست کارگری ایران تشکیل شد، در یک دوره تاریخی مهم بود که بحثها و جدلهای آن همگی موجودند و قابل مراجعه. جدایی ما در دل بحران خلیج، حمله آمریکا به عراق، بمباران ویرانی یک جامعه در دل تحولات بزرگ جهانی و پایان جنگ سرد بود. دوره ای که ناسیونالیستهای کرد در دل یک نسل کشتی عظیم در عراق ، در کردستان عراق با اتکا به ناتو به قدرت پرتاب شدند. دوره ای که در دنیا پرچم بازار آزاد و پایان کمونیسم اعلام میشد و ناسیونالیسم کرد در حزب ما هم سخنگو پیدا کرد. در آن دوره تاریخی کمونیسم و گرایش کمونیستی که رهبری حزب کمونیست و کومه له و سیاستهای رسمی این جریان را صاحب بود، میبایست مستقلا به میدان بیاید و همزیستی با گرایش ناسیونالیسم کرد دیگر مقذور و به صرفه نبود. بحث این نبود که گویا ما تاریخ مبارزه کمونیستها در کردستان و تاریخ کومه له و حزب کمونیست ایران را برای ابراهیم عزیزاده، عبدالله مهتدی و آن چیزی که به نام حزب کمونیست و

کومه له باقی ماند، جا خواهیم گذاشت. تابلوی حزب کمونیست و کومه له با خود آن حزب و کومه له یکی نبود و ما هیچوقت این دوستان را به عنوان امتداد آن حزب و تشکیلات کردستان آن یعنی کومه له برسمیت نشناختیم. گفتم بحثهای دوره جدایی ما موجودند و هر آدمی که دنبال حقیقت بگردد میتواند به آن تاریخ نگاه کند و اسناد و بحثهای آن را ببیند. آن تاریخ تاریخ کمونیسم است و دفاع از آن بر دوش ما است و تاریخ ما است. متاسفانه چیزی که به نام حزب کمونیست اکنون موجود است هیچوقت از آن تاریخ و آن کمونیسم دفاع نکرد و سخنگو و مدافع آن در این جریان باز متاسفانه پیدا نشد.

بهر صورت امروز و در دل تحولات این دوره در کردستان و در مقابل جمهوری اسلامی دو جنبش متضا قرار دارند، همچنانکه در سطح سراسری هم ما یک جنبش واحد سرنگونی نداریم. یکی جنبش ناسیونالیسم کرد است و یکی هم جنبش کمونیستی طبقه کارگر. هر دوی این جنبش در چند دهه گذشته در کردستان ایران احزاب و سخنگویان خود را داشته اند. اینجا لازم میدانم نکته ای را اشاره کنم و آنهم این که در هر کشوری که جنبش کمونیستی نتوانسته در قامت حزب خود و به عنوان جریانی دخیل و اجتماعی حضور داشته باشد، جنبشهای دیگر و از جمله جنبش ناسیونالیسم کرد، با همه معضلات و ضدیتی که با منافع کارگر و زحمتکش دارد، سرنوشت تحولات را رقم زده است و افق و امیال او اعمال شده است. ترکیه مثلا نمونه بارز آن است و ماندگاری پ ک ک به عنوان یک جریان قوی بخشا بدلیل قامت نگرفتن یک جریان رادیکال و اجتماعی کمونیستی است.

در کردستان ایران احزاب ناسیونالیست کرد به نسبت ما امتیازاتی دارند. هر کدام با یک دولت مرتجع رابطه و نزدیکی دارند و متکی به امکانات آنها از پول و اسلحه تا میدیا هستند. در این دوره و علیرغم بی اعتبار شدن و سردرگمی و استیصال آنها، امکانات زیادی از دولتهای مختلف گرفته اند.

نقش آنها در کردستان به هر میزان که نفوذ کلام داشته باشند، جدا کردن مبارزات مردم کردستان از جنبش سراسری علیه جمهوری اسلامی است. این نقش منفی را همیشه به میزان توان خود داشته اند و مبارزات مردم آزادیخواه در کردستان را سعی کرده اند از مبارزه سراسری جدا و عملا منزوی کنند و بعلاوه جنبش اعتراضی کارگری تا محرومین و تا زن و ... در بعد سراسری را تضعیف کنند. در اعتراضات دیمهه نیز همین نقش را ایفا کردند و سعی کردند فاصله ای میان مردم آزادیخواه در کردستان و جنبش سراسری بیندازند. در آینده نیز باید فاکتور اینها و نقش منفی که در کردستان میتوانند ایفا کنند، مد نظر باشد. اینجا جنگ خونینی را علیه ما کمونیستها در ایران، علیه مشخصا کومه له آن دوره در پرونده خود دارند و این نباید بفراموشی سپرده شود. در آینده اینکه مثلا اینها در مرکز همکاری چوبدست کدام دولت مرتجع خواهند شد و در سیر تحولات چه موانعی برای مبارزات آزادیخواهانه ایجاد میکنند، اینکه آیا فردا روز در دوره تحرکات توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی، پ ک ک مانند جریان بازرانی در دوره قیام ۵۷ ایران، به ابزار جمهوری اسلامی تبدیل میشود یا نه و احتمال چنین مخاطره ای نباید در نظر گرفته نشود و انواع احتمالات اینجوری در مقابل مردم کردستان و کمونیستهای این جامعه و حزب ما موجود است.

این دوره تحولاتی در جامعه ایران اتفاق افتاده است. تحرکات وسیع اعتراضی و سراسری دیمهه برای رفاه و آزادی و علیه فقر و محرومیت و در ادامه، اعتراضات کارگری این دوره ، مهر یک عدالتخواهی کارگری را بر سیاست این جامعه زده است.

در اعتراضات کارگری این دوره یک گرایش معین دست بالا پیدا کرده که خودش را ضد سرمایه دار، ضد استثمار و ظلم و نابرابری میداند. خواهان نه تنها بهبود و آزادی های وسیع سیاسی، که بعلاوه خواهان پایان بردگی و حاکمیت نظام سرمایه داری است. این تحولی بزرگ در تاریخ سیاسی ایران و مهمترین اتفاق سیاسی در چهار دهه اخیر است که سیمای

کمونیست ۲۴۵

سیاسی جامعه ایران و توازن قوا را به نفع طبقه کارگر و پایین جامعه تغییر داده است.

این اتفاق موقعیت کل اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی را و از جمله ناسیونالیسم کرد را تضعیف کرده است. این تحول امید به کارگر و کمونیسم این طبقه را بالا برده است و یک آلترناتیو کارگری را نه تنها در مقابل جمهوری اسلامی که بعلاوه در مقابل همه جنبشها و احزاب راست و افقهای آنها قرار داده است.

این واقعیت موقعیت ناسیونالیست های کرد را هم تضعیف کرده است. جامعه کردستان حیاط خلوت احزاب و جریانات مختلف ناسیونالیسم کرد نبوده و نیست و کمونیستها در چهار دهه گذشته علیرغم نقش منفی کومه له در دوره اخیر، یک پای جدی تحولات این جامعه و یک وزنه مهم بوده اند. امید به یک جنبش سراسری، به اتحاد سراسری طبقه کارگر، میدان دار شدن آلترناتیو کارگری در مقابل بقیه آلترناتیوها، چشم دوختن به یک مبارزه سراسری و انسانی و برابری طلبانه ، امید به انواع جریانات مختلف قومی، ملی و ناسیونالیستی از جمله ناسیونالیسم کرد آنهم با وضعی که دارند را شدیدا کاهش داده است. این اوضاع امکان پیشروی برای کمونیستها و حزب ما به عنوان بخش تحزب یافته یک جنبش بزرگ را فراهم کرده است.

فاکتور دیگر فاکتور نسلی و تحولات اجتماعی در خود کردستان ایران است. نسلی که امروز در کل ایران و در جامعه کردستان به میدان آمده، در جمهوری اسلامی بزرگ شده است. این نسل در کردستان خود را بدهکار نسل قدیم ۵۷ و یا جنبش ملا مصطفی و قاضی محمد و... نمیداند. نسل امروز با امکانات امروز بشر و تحولات سریع در وسایل ارتباط جمعی خود را با جوان فرانسوی، آلمانی و غربی مقایسه میکند. برای جنبش شیخ محمود، بارزانی و طالبانی و ... تره خرد نمیکند. حتی اینکه روزگار گذشته ما کومه له بودیم و اتحادیه دهقانان سازمان دادیم و هزار کار بارزش کرده ایم نیز برای این نسل تنها داستانهایی است که ممکن است شنیده باشد. این نسل خود را بدهکار نسل قدیم نمیداند.

در عین حال جامعه ایران با دوره پهلوی قابل قیاس نیست. یک طبقه کارگر بزرگ در این دوره رشد کرده که از هیچ زاویه ای موقعیت او با موقعیت این طبقه در ۵۷ قابل قیاس نیست. طبقه کارگر در کردستان نیز بر خلاف تصور بعضی جریانات، نه تنها کارگران کوره پزخانه های سال ۵۷ نیست و نه تنها فقط "کرلیران" مناطق مرزی نیست، که در تولید صنعتی هم در ایران و هم در کردستان نقش دارد، رشد کرده و بزرگ شده است. این طبقه به یمن موقعیت واقعی خود در اقتصاد ایران و به یمن تاریخ این طبقه و کمونیستها در ایران، خود را بخشی از طبقه کارگر ایران میداند و به آن وصل است.

امروز در کردستان نسلی از کمونیستها به میدان آمده اند که در جمهوری اسلامی بزرگ شده اند، کمونیسم آنها مستقیما به کمونیسم مارکس و لنین و حکمت و به اعتراض کارگر صنعتی ایران وصل است.این نسل و این کمونیستها با آنچه ناسیونالیسم چپ در کردستان است، چفت نمیشود، با آن بیگانه است، با آن هیچ احساس مشترکی ندارد. خود را بدهکار این چپ و ناسیونالیسم کرد نمیداند. شهری است و به تهران و کارگر صنعتی نزدیک است و بخشا خود از درون این طبقه رشد کرده است. این کمونیسم از جنسی دیگر است و با سنت چپ کردستان از نوع کومه له و طیفی از نزدیکان و همپیمانان او احساس تشابهی ندارد.

پدیده جدی دیگر حزب حکمتیست(خط رسمی) است. این پدیده کل تاریخ چهار دهه اخیر از قیام ۵۷ و اتحاد مبارزان کمونیست و حزب کمونیست و کومه له آن دوره تا حزب کمونیست کارگری دوره منصور حکمت و حزب حکمتیست خود ما و این نوع از کمونیسم را به عنوان یک تاریخ ممتد نمایندگی کرده و به هم وصل کرده است. این پدید چه در جامعه ایران و چه در جامعه کردستان یک پدیده متمایز از انواع جریاناتی است که به نام کمونیسم و چپ فعالیت دارند. این جریان بر خلاف چپهای موجود که هر روز برای جریانی ناسیونالیستی و بورژوایی از جنبش سبز تا تحرک ناسیونالیسم ترک و عرب تا طالبانی و پ ک ک و.. غش میکنند، در مقابل کل این صف منفعت طبقه کارگر در ایران را نمایندگی میکند. این

ناسیونالیسم کرد، جایگاه ما ...

پدیده بر خلاف تلاش کل کمونیسم بورژوایی که تلاش میکنند به روال همیشه وجودش را انکار کنند، آرزو دارند حتی اسمش جایی شنید نشود، یک پدیده جدی و قابل احترام و عزیز در میان کمونیستهای ایران و از جمله کمونیستها در کردستان است. امروز این حزب و این کمونیسم در جامعه کردستان روی زمین واقعی یک وزنه است. امروز در کردستان تاریخ کمونیسم و تاریخ خود کومه له قدیم نه با ابراهیم علیزاده و مهدی و..، تداعی میشود بلکه این جریان و این حزب است که نماینده آن تاریخ است و کمونیسم را در این جامعه نمایندگی میکند و بر فضای سیاسی و فکری تاثیر میگذارد و در میان فعالین طبقه کارگر اعتبار و توریته دارد.

لذا جامعه کردستان جولانگاه جریانات ناسیونالیستی و حیاط خلوت آنها نیست. کمونیسم در این جامعه یک تاریخ پر افتخار دارد و کمونیستها در تحولات این جامعه علاوه بر جمهوری اسلامی در مقابل ناسیونالیستهای کرد یک وزنه بزرگ و جدی بوده اند و امروز هم هستند. همچنانکه اشاره شد، کومه له متحد ناسیونالیستها است و قلیش با جنبش ملی کرد میزند و متاسفانه در حزب کمونیست ایران کنونی هیچ جریان متشکلی پیدا نشد که مستقل و روی پای خود و بدون باجدهی به ناسیونالیسم کرد، آن تاریخ را نمایندگی کند. هر وقت اعتراض کارگری و فضای چپ در ایران بالا میرود، شاهد چند اطلاعیه از جانب حزب کمونیست و نیروهای دیگر میشویم که اسم چپ برخود دارند و در دنیای واقعی انواع ناسیونالیستهای مختلف و البته ناسیونالیسم چپ را نمایندگی میکنند. این ابراز وجودهای گاه و بیگاه و عکس جمعی با اعلام موضع کردن آنها، بیان فشار یک جنبش اعتراضی واقعی در جامعه و در جنبش کارگری است.

بهر صورت ناسیونالیسم کرد و احزاب او در جامعه کردستان همیشه بوده و امروز هم موجودند، هر چند احزاب این جنبش و بخشی که در دولت و مجلس جمهوری اسلامی نیستند و در اپوزیسیون قرار دارند، امروز در موقعیت خوبی نیستند.

اما کمونیسم در کردستان علیرغم لطماتی که مشخصا جریان ابراهیم علیزاده به نام دفاع از تاریخ آن به ریشه تاریخ آن زد، یک جریان جدی است. جامعه کردستان با سازماندهی توده ای و مقابله با جمهوری اسلامی، با جبگ ۲۴ روزه سندنجد و همه تقابلهای جدی دیگر در این جامعه و از جانب کمونیستها، با ۸ مارس های آن، با مراسم های اول مه، با مقابله جدی با بورژوازی کرد و در دفاع از کارگران و هسرنوشتی این طبقه، و با مقابله با جنگ افروزی حزب دمکرات علیه کارگر و حزب سیاسی آن و شکست حزب دمکرات در جنگی که به ما تحمیل کرد، یک جریان جدی است. مقابله با افکار ناسیونالیستی در این جامعه، باز کردن چشم کارگران در کردستان به منافع مشترک و سراسری او با کل طبقه کارگر ایران به عنوان یک طبقه واحد، مقابله با مرد سالاری و قوانین ارتجاعی و سنت و تعصبات عقب مانده در این جامعه، همگی بیان فعالیت کمونیستها در این جامعه بوده است و بخشی از تاریخ ما است. ابراهیم علیزاده با همه تلاش این دوره در ساختن تاریخی جعلی برای حزب کمونیست ایران و کومه له به عنوان عضوی از خانواده ناسیونالیسم کرد، در مقابل حقایق این تاریخ، حقایق جدال طبقاتی در این جامعه و فعالیت کمونیستی در آن، راه به جایی نبرد.
بهر صورت دفاع از آن تاریخ در مقابل مشتی جعلیات ساخته و پرداخته گروهای قومی امثال مهدی و شاخه های مختلفی که به نام کومه له فعالیت دارند، بر دوش جریان ماست.

اکنون در جامعه کردستان هیچ آدم جدی سیاسی، نه تنها جریانات اولترا راست امثال مهدی را به تاریخ کمونیست و کومه له نامربط میدانند، بعلاوه ابراهیم علیزاده را هم نماینده آن تاریخ و آن فعالیتها بحساب نمی آورد. امروز حتی هوادارن قبلی و صادق کومه له این حقیقت را اذعان میکنند. آقای مهدی و جریان او پدیده دیگری است، او روزی اعلام کرد از این صف خارج و به جنبش دیگری میپیوندد و رسما گفته است

ناسیونالیست و ضد کمونیست است. اما جریان علیزاده بیشترین خدمت را به ناسیونالیسم کرد با اتکا به اعتبار تاریخ کمونیسم در این جامعه کرده است.

لذا امروز حزب و جریان ما متاسفانه تنها جریانی است که از تاریخ کمونیسم در کردستان دفاع میکند، تلاش میکند به نام همگرایی توده ها و وحدت طلبی آنها، سر کارگر شیره مالیده نشود و از ضرورت استقلال سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر و تفاوتهای جنبش برابری طلبانه این طبقه از بقیه و از جمله از ناسیوالیسم چپ ، تاکید میکند و تمایزات و تضاد منافع را نشان میدهد. این جریان است که در تاریخ چند دهه گذشته تمایز خود از جریان علیزاده را همیشه بیان کرده و ناسیونالیسم حاکم بر این جریان را زیر نقد گذشته است. تنها جریانی هستیم که روی زمین واقعی تلاش کرده ایم خودآگاهی کارگر را بالا ببریم و تلاش کنیم به نام کارگر و کمونیست از کارگران کرد زبان و مردم زحمتکش در کردستان برای خدمت به جنبشهای ضد کارگری و بورژوایی سربازگیر نکنند.

لذا در آینده نیز در جامعه کردستان نمایندگی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بر دوش جریان ما و کمونیستهای طبقه کارگر در این جامعه است. مقابله با نقش منفی ناسیونالیستها در فاصله و شکاف انداختن میان طبقه کارگر و جنبش اعتراضی سراسری تا اعتراضات مردم در کردستان، بر دوش ما است. نقد جدی ناسیونالیسم کرد در همه ابعاد مختلف و تلاش برای زدودن تفکرات ناسیونالیستی در ذهم کارگران و مردم زحمتکش در کردستان بر دوش جریان ماست.

در سپر سرنگونی جمهوری اسلامی و حتی بعد از آن، ممکن است احزاب و جریانات ناسیونالیستی بستگی به نوع سرنگونی و فاکتورهای دیگری، در جامعه کردستان از فاکتور اسلحه به عنوان ابزاری علیه کارگر و کمونیسم استفاده کنند و موی دماغ جامعه شوند. همچنانکه همیشه گفته ایم، ایجاد عملی آمادگی برای چنین اوضاعی وظیفه ماست. تلاش ما فضای باز سیاسی و ایجاد فرهنگ بالای سیاسی و امکان نقد و مبارزه سیاسی آزاد در این جامعه است. اما همه اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان مسلح اند و در تحولات آتی میتوانند با اتکا به دولتهای مرتجع منطقه موی دماغ جامعه شوند. این جریانات خودآگاهند و تجربه تحولات این دوره و انقلاب ۵۷ ایران را دارند. با هر کس و جریانی سر آشتی داشته باشند با کارگر و کمونیسم ندارند. خطر کمونیسم را میدانند و با تحولات دوره اخیر بوی خطر یک رهایی سوسیالیستی را کشیده اند. سرنگون طلبی آنها دلیلی بر وجود یک سرسوزن از از ادیخواهی و حتی انسان دوستی نیست. منافع مادی و طبقاتی آنها ایجاب میکند، ضد کمونیست و ضد کارگر و انقلاب کارگری باشند. لذا ایجاد امکان دفاع از خود در مقابل توطئه گری آنها، در مقابل ایجاد ناامنی، دست بردن به اسلحه علیه کمونیستها و حزب ما و اعتراضات رادیکال و حتی ترور و آدم ربایی از رهبران و فعالین با نفوذ کارگری و اجتماعی ، بر دوش ما است.

حزب ما وظیفه دارد هم در صفوف خود و هم در جامعه و در میان کمونیستهای آن جامعه، برای چنین اوضاعی هم ذهنا و خصوصا بطور عملی امکان دفاع از خود را فراهم کند و این کار امروز است. باید شرایطی فراهم کرد و عملا چنان آماده بود که آنها هم حساب دستشان باشد. باید در نظر داشت که اینها پول و اسلحه دارند و همیشه هم بند ناف آنها به یک دولت ارتجاعی در منطقه وصل است. ما علاوه بر بسیج توده ای باید قدرت دفاع از خود را ایجاد کرده باشیم.

یک عرصه جدی تقابل ما با ناسیونالیسم کرد، در کردستان عرصه مسئله زن است. احزاب ناسیونالیست کرد تاریخا به نام عقاید مردم و احترام به آن، به مذهب امتیاز داده اند، از مردسالاری و زن ستیزی دفاع کرده اند و زن ستیزی و فرهنگ عقب مانده و مرسالاری در همه جریانات این جنبش نهادینه است. آمار زن کشی در کردستان عراق و زیر حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد، از بسیاری از کشورهای منطقه بالاتر است.
بهر صورت این یک میدان جدال جدی ما علیه همه سنن و فرهنگ و قوانین اسلامی و عقب مانده است که ناسیونالیستها همیشه به نام فرهنگ و سنت و احترام به آن، مدافع آن

بوده اند. این یک میدان جدی کار سیاسی، روشنگری و بسیج و سازماندهی ما است.

اشاره کردم که ناسیونالیستهای کرد، در تلاشند که اتحاد و همبستگی و یک جنبش سراسری عدالتخواهانه اگر هم شکل بگیرد، کردستان را از آن جدا کنند و پیوستگی و احساس یکی بودن را به نام "ملیت" و زبان و سنن و فرهنگ و تقدیس عقب ماندگی، بشکنند. تضمین این پیوستگی و رشد اتحاد کارگری در میان طبقه کارگر مستقل از هر نوع انتصاب به مذاهب و زبان و فرهنگی، کار جدی حزب ما و کمونیستها در این جامعه است. ناسیونالیستها تلاش میکنند میان کارگران و مردم محروم به نام ملیت، مذهب و.. انشقاق بیندازند و از این انشقاق و احساس دشمنی سود میبرند و ما باید پرچم همسرنوشتی کل طبقه کارگر و هم منفعتی مردم محروم را در این جامعه بلند کنیم.

همچنانکه اشاره کردم احزاب ناسیونالیست کرد، خواهان راه یافتن به قدرت مرکزی و سهم خواهی از پول و امکاناتی هستند که بورژوازی ایران و دولتش در اختیار دارد. همین الان هم که قرار است بزودی دومین دور مذاکره آنها با جمهوری اسلامی در این راستا پیش ببرند. آنها این سهم خواهی را با آویزان کردن خود به ستم گری ملی علیه مردم کرد زبان و با پرچم مسئله کرد بیان میکنند. جواب صریح و روش ما به این ستم گری و تلاش برای حل واقعی آن و راه حل این مسئله برای پایان دادن به شکاف و انشقاق در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش، امری جدی است.
بهر صورت در تاریخ چند دهه گذشته احزاب ناسیونالیست کرد هیچ کجا راه حلی برای پایان ستمگری ملی، سرهم آوردن شکافی که میان مردم به نام ملیت ایجاد شده است، نداشته اند، خواهان حل و پایان آن نیستند و خواهان رسمیت دادن و ماندگاری آن به نام خودمختاری و فدرالیسم هستند. حل مسئله کرد و جواب به این معضل اجتماعی بر دوش جنبش ما است. راه حل ما برای حل مسئله کرد روشن و شفاف است. رفراندم و مراجعه به رای مردم مناطق کرد نشین برای ماندگاری با ایران و حق شهروندی متساوی یا جدایی و تشکیل دولتی مستقل، اصولی ترین و انسانی ترین راه حلی است که چند دهه است بیان کرده ایم. کوبیدن روی این جواب و نقد انواع راه حلهای بینابینی که نفاق ملی و این دمل چرکین را مانگار و ابدی میکند، کار جدی ما است.

اشاره کردم که بیشترین لطمه را به کمونیسم و کارگر در جامعه کردستان جریان ابراهیم علیزاده زده است. او با اتکا به خوشنامی کمونیستها، با اتکا به تاریخ مبارزه کمونیستی در این جامعه، به نام صاحب آن تاریخ و کومه له قدیم، از اعتبار این تاریخ برای دفاع از ناسیونالیسم استفاده کرده است. نقد این جریان و کل ناسیونالیسم چپی که در کردستان موجود است و باز کردن چشم کارگر کرد زبا به حقایق جامعه طبقاتی، نشان دادن نامربوطی این نوع از چپ به کارگر و منافع او، کماکان بر دوش ما است. باید توجه داشت که امروز هر کس در کومه له و حزب کمونیست ایران، به نقد خط رسمی و ناسیونالیستی این جریان بپردازد، هر کس علیه ناسیونالیسم باشد، فوری مهر حکمتیست(خط رسمی) را به او میزنند. در گذشته در دوره منصور حکمت اگر کسانی در حزب کمونیست و کومه له از زاویه چپ منتقد این جریان بودند، میگفتند اینها کمونیست کارگری هستند. امروز کسی نمیگوید اینها با حمید تقوایی هستند. یا رفقای قبلی ما که هنوز تابلوی حزب حکمتیست را به گردن کرده و در میان کمونیستها در ایران به آنها میگویند خط فرعی ها، کسی نمیگوید اینها خط فرعی ها هستند. این دوستان خودشان در نقد ناسیونالیسم کرد و تقابل با آن جای محکمی و قابل اتکایی ندارند. در حقیقت هر کس در این جریان مقداری از موضع چپ منتقد باشد، میگویند این آدم حکمتیست (خط رسمی) است. لذا نقد این کمونیسم ملی و ناسیونالیستی از وظایف ما است.

بهر صورت در خاتمه اشاره کنم که جامعه کردستان هم دستخوش تحولاتی شده است. پلاریزاسیون در این جامعه بیش از گذشته ایجاد شده است. کمونیسم با نسل جوان او در این جامعه یک پای تحولات است. پا پیش گذاشتن جنبش کارگری و اعتراضات متحدانه کارگری در این دوره بر فضای جامعه کردستان هم تاثیر گذاشته است. امید به یک جنبش عدالتخواهی کارگری با

کمونیسم این طبقه به عنوان یک راه حل و یک افق افزایش یافته است. این دوره دریچه ای قابل اتکا بر روی ما و همه کمونیستهای نوع ما باز شده است. وظایف جدی ای بر دوش ما است که اینجا سعی کردم به چند میدان و عرصه جدال جدی در کردستان اشاره کنم. همه این جدالها در کنار یک جدال اساسی حزب ما علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن در برابر ما است.

باید توجه کرد استیصال و بی افقی جریانات ناسیونالیسم کرد، به معنای آن نیست که گویا فردا همه جا پرچم کمونیسم بلند خواهد شد و ما هم میداندار. عدم حضور ما و عدم تقابل جدی ما در همه میدانها و در عدم ایفای نقش لایق جریان ما و نقشه و پراتیک آگاهانه ما و همه کمونیستهای این جامعه، تحولات آتی را هر جریان ارتجاعی و حتی همین احزاب سردرگم و به بن بست رسیده در کردستان میتوانند رقم بزنند. لذا در موقعیت کنونی، اتخاذ تاکتیکهای مناسب متکی به یک آلترناتیو و افق سوسیالیستی و ایفای نقش عملی و آگاهانه و جدی ما و همه کمونیستهای این جامعه، یک کاسه شدن همه کمونیستها این جامعه در یک حزب واحد که این حزب معین است، شرط فوری و لازم است.

این دوره دوره کمونیسم است. حتی در کردستان میدان برای ما و کمونیسم نوع ما باز شده است. ما باید بتوانیم و میتوانیم نقش بزرگی در تاریخ خود در کل ایران و این منطقه ایفا کنیم و این وظیفه را به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران و در جامعه کردستان بدهکاریم.

۶ اکتبر ۲۰۱۶

اولین اصلی که کارگر

باید در رد و قبول یک

قانون کار در نظر بگیرد

اینست که من بعنوان یک

عنصر آزاد در این جامعه

در سرنوشت خودم، در

محیط کار خودم، در تعیین

اینکه نیروی کارم را دارم

در ازاء چه میفروشم و در

چه شرایطی قرار است کار

کنم و غیره، چقدر سهم و

نقش دارم . اولین

شاخص اینست که کارگر

بعنوان یک عنصر آزاد و

یک شهروند صاحب اختیار

ظاهر بشود.

منصور حکمت

تعرض سراسری در ...

بیش از یک هفته است که جدال برای یک دنیای بهتر در چند نقطه از جهان در جریان است. در جهانی که نظام نئولیبرالی میلیون ها انسان را به برده‌ی مدرن تبدیل کرده است، اکنون این بردگان فریاد اعتراض سر داده‌اند. جدال برای رفاه و آزادی و علیه فقر و فلاکت و فساد، جدال برای رهایی از دنیای سیاه و پر از کثافت بورژوازی.

امان کفا به برنامه‌ی امروز ما خوش آمدید.

ابتدانا اشاره کردم که با موجی از اعتراضات در سطح جهانی روبرو هستیم. از شیلی تا عراق و لبنان؛ این موج کشورهای مختلفی را در بر گرفته است. به طور مشخص دوست دارم که در این رابطه حرف بزنیم که این اعتراضات چه هستند و چه نیستند. قاعدتا هرکدام از این اعتراضات باتوجه به این که در کشور های مختلف در جریان هستند ویژگی های مختص به خود را دارند. اما چیزی که مَدَ نظر من است این سوال است که در بُعد عمومی جدال بر سر چیست؟

امان کفا: ببینید الان مسائل متفاوتی در سراسر دنیا در حال رخ دادن هستند. از هنگ کنگ تا آمریکای جنوبی، از آمریکای لاتین تا خاورمیانه و آفریقا، همه جا جدال هایی در جریان هستند. اما آن چیزی که امروز بیشتر از هر چیزی درباره‌اش صحبت می‌شود نه آن نکات حاشیه‌ای بلکه آن نکته‌ی اصلی است؛ که مسئله بر سر معیشت است. معیشت به طور واقعی مسئله‌ای است که باعث شده مردم در همه جا برای مقابله با شرایط اقتصادی‌ای که امروز همه با آن مواجه هستند اعتراضاتشان را به پیش ببرند. این مسئله به هیچ وجه محدود به یک بخش از جامعه یا طبقه‌ی معینی نیست بلکه به طور وسیعی کل جامعه را در بر گرفته است. و این مسئله را در همه جا می‌بینید. و مسلما بیشترین فشار را طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و آن کسانی که شما از آنها با عنوان "بردگان" سرمایه و این نظام یاد کردید، متحمل می‌شوند. به طور واقعی اگر به شرایط کشورها نگاه کنید می‌بینید که چقدر مسائل‌شان به همدیگر شباهت دارد! مثلا در شیلی گفته می‌شود که از هر سه نفر یک نفر زیر خط فقر زندگی می‌کند؛ آن هم با آن تعریفی که خودشان (دولت) از خط فقر می‌دهند. از تورم پنجاه درصدی صحبت می‌کنند. نمونه‌ی مشابه این شرایط را شما در ایران می‌توانید ببینید. جدای از این ادعاهایی که سران جمهوری اسلامی می‌کنند، در واقعیت همه‌ی مردم از میزان تورم و فقری که عملا بر جامعه حاکم کرده‌اند هرروز اعتراض می‌کنند. شبیه همین اعتراض را ما در خاورمیانه می‌بینیم، در اکوادور دیدیم و همه جا این اعراض علیه شرایطی که مردم را مجبور به پذیرش آن کرده‌اند در جریان است. اما اعلام کرده‌اند که به قول شما "دیگر بس است. این دوران تمام شد."

شرایطی که مثلا امروز در لبنان می‌بینیم، حتی با استعفای سعد حریری، باز تغییری به وجود نمی‌آورد و کاری انجام نمی‌دهد. خواستی در لبنان مطرح شده و همه دارند اذعان می‌کنند که این خواست پاسخ می‌خواهد. و این پاسخ با سرکوب های حزب‌الله و (سید حسن) نصرالله و غیره ممکن نمی‌شود. و مردم می‌گویند این پاسخ کافی نیست. کافی نیست که تنها یک نفر استعفا بدهد. کلّ سران کشور باید بروند. شعار عمومی در لبنان این است که همه باید بروند. و سیاست کل سران احزاب و جریانات متفاوتی که در این کشور به مدت چندین سال روی خط و خطوط مذهبی و حاشیه‌ای جدا کردن مردم بنا شده بود – مثلا صف های مسلمان را از بقیه جدا می‌کرد و حتی بین سنی و شیعه تفرقه اندازی می‌کرد، و با آن ها را از مسیحیان و یا هر کس دیگری حتی از سکولارها جدا می‌کرد – در مدت کوتاهی تمام این فضا در ثورِ دیده شده. مردم جلو آمده و می‌گویند که "همه‌تان باید بروید." چون فقر و فشاری که بر این مردم حاکم است مسلمان و غیر مسلمان، مسیحی و غیر مسیحی و مذهبی و غیر مذهبی نمی‌شناسد. همه شامل این شرایط می‌شوند. این یک سوی قضیه است. می‌بینید که شبیه این قضیه و یا در تایید آن این مبارزات را در اکوادور دیدیم و الان داریم در شیلی می‌بینیم. مسئله یکی است؛ می‌گویند که همه‌شان (حاکمان) باید بروند.

ما در کنار این شباهت ها یک تفاوت هم وجود دارد؛ ببینید اعتراضات در جاهای متفاوتی صورت می‌گرفت. در یک دوره‌ای گفته می‌شد که اعتراضات سیاسی است و همه – یا حد اقل آن کسانی که در مدیا ها درباره‌ی آن صحبت می‌کردند – سعی می‌کردند که آن ها را از هم جدا کنند و بگویند که مسئله مسئله‌ی فساد است، مسئله‌ی اقتصادی است، مسئله‌ی سیاسی است. و با این حرف ها سعی می‌کردند آن ها را از هم جدا کنند. امروز تمام آن فضا کنار رفته است. این فقر که دارد حاکم می‌شود، این شرایط نابرابری که وجود دارد، این عدم آزادی که در کل جامعه حکمفرمایی می‌کند و اینکه مردم نمی‌توانند مایحتاج زندگی خودشان را تهیه کنند و هر روز چند برابر بیشتر کار می‌کنند و در عین حال می‌بینند که مشکلاتشان چندین برابر می‌شود، کاهش ارزش واحد پولی‌شان، عدم داشتن این امکان که اطمینان داشته باشند که نه تنها فردا بلکه امروز هم هنگامی که از خانه خارج می‌شوند در امنیت هستند؛ این فضایی است که در تمام این کشورها و در جامعه‌ای که امروز می‌بینیم – چه در آمریکای لاتین، چه در آفریقا، چه در خاورمیانه و تا خاور دور – حکمفرماست و همه می‌بینند و می‌پرسند که "این شرایط چگونه ممکن است؟" دنیا این همه پیشرفت کرده، این همه تولید بالا رفته‌است، این همه سطح صنعت بالا رفته‌است – امکاناتی که امروز برای تولید مایحتاج مردم وجود دارد باعث شده است که چند هزار برابر مثلا بیست سال پیش امروز ممکن باشد – در چنین شرایطی و با این سود آوری بالائی که در همه جا برقرار است و همه از میلیونر ها و میلیاردر های متفاوت صحبت می‌کنند و با این فساد وسیعی که وجود دارد، پاسخ چیست؟

عده‌ای پاسخ‌شان این بود که مشکل بر سر این است که دولت و نیروهایی که بر سر کار هستند خودشان فاسد هستند و فساد مالی را به وجود آورده‌اند. و اگر این دولت ها کنار بروند و عده‌ی دیگری قدرت را در دست بگیرند شرایط درست می‌شود. تغییراتی که در بعضی از این کشورها در ده - پانزده سال اخیر دیدیم سعی کردند به این مسئله پاسخ بدهند. و این پاسخ شکست خورد. مثلا مصر را نگاه کنید؛ حکومت را بر می‌دارند و اخوان المسلمین سر کار می‌آید، اخوان المسلمین را بر می‌دارند ارتش را به جای آن می‌گذارند؛ هرکدام را که می‌گذارند می‌بینند شرایط برای مردم همانطور باقی می‌ماند. پاسخ در تغییر آدم ها و افراد در حکومت و طبقه‌ی حاکم نیست. مسئله همه‌شان این است که چگونه ممکن است که با وجود تمام این احزاب و این تغییر و تحولاتی که خودشان در بین خودشان صورت می‌دهند – از تونس تا دیگر نقاط – وضع مردم دارد بدتر می‌شود. آیا مشکل این است که در این کشورها سرمایه گذاری نمی‌شود؟ این بخشی از پاسخی است که بورژوازی می‌دهد. اما وقتی مردم این پاسخ ها را می بینند می‌گویند "با هر درد و دوايي که شما پیشنهاد می‌دهید وضعیت ما بدتر شده است." هرکسی که نگاه می‌کند می‌بیند که نسبت به یک ماه قبل، یک سال قبل، پنج سال قبل وضعیتش چندین برابر بدتر شده است؛ در حالی که نعمات زندگی، تولید در سطح دنیا، میزان دستیایی به مایحتاج زندگی روز به روز بیشتر فراهم شده است و پاسخ های اقتصادی‌ای که حاکمان ارانه می‌دهند هیچکدام واقعا پاسخ نیستند.

یکی از روزنامه ها نوشته بود که "تفاوتی گذشته و امروز این است که تمرکز از سیاست به اقتصاد رفته است." به طور واقعی هم ریشه‌ی آن اقتصاد است. انسان ها بالاخره باید دستشان به دهانشان برسد. انتظار دارند زندگیشان بهتر بشود، انتظار دارند از ارزش هایی که تولید می‌شود نفع بیشتری ببرند و زندگی بهتری داشته باشند. در صورتیکه وضعیت زندگی‌شان بدتر شده و یک دستگاه و روبنای سیاسی وجود دارد که این را مرتبا توجیه می‌کند. و اعتراضات علی‌العموم نه تنها علیه کل کسانی است که حاکم هستند و به آن ها می‌گویند "بروید"، بلکه معترضین امروز خواهان تغییر اوضاعی هستند که سرمایه داری قادر به پاسخگویی به آن نیست. این در ایران صحت دارد، در خاورمیانه صحت دارد، در آمریکای لاتین و آفریقا هم صحت دارد. و این مشکلی است که مردم امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و به آن اعتراض دارند.

راديو نينا: شما در صحبت هایتان در رابطه با مسئله‌ی معیشت حرف زدید. و موضوع معیشت را به عنوان یکی از اصلی ترین خواست ها و مطالبات و یا به عنوان یکی از عوامل اصلی این اعتراضات مطرح کردید. قاعدتا وقتی در رابطه با مسئله‌ی معیشت صحبت می‌شود، در سطح تحلیل، مسئله‌ی "بحران اقتصادی" یکی از چیزهایی است که در رابطه با آن حرف زده می‌شود. بحرانی که دولت ها و جوامع به آن دچار می‌شوند و سرانجام آن این می‌شود که جامعه از لحاظ معیشتی دچار مشکل می‌شود. در این اوضاع مسئله‌ی بحران اقتصادی بورژوازی در سطح بین المللی چقدر می‌تواند در شکل گیری این اعتراضات عامل تاثیرگذاری باشد؛ و جدای از مسئله و بحران اقتصادی، چه عامل دیگری را می‌شود نام برد که در این اعتراضات نقش داشته است؟

امان کفا: باید در ابتدا به یک نکته اشاره کنم. چه بحران اقتصادی باشد و چه نباشد، در هر صورت یک مبارزه‌ی طبقاتی در جریان است. چه بحران اقتصادی باشد و چه نباشد، روز به روز، به جای اینکه وضعیت به سوی رفاه و دنیای بهتری برود، به طور واقعی مردم در شرایط نسبی سخت تری قرار می‌گیرند. سرمایه داری به طور دائم سعی می‌کند سود آوریش را بالاتر ببرد. و با بالا بردن سود آوری‌اش به همان اندازه هم به کسانی که آن سود و آن نعمات را تولید می‌کنند فشار بیشتری می‌آورد. بنابراین به طور نسبی وضع آنها دائم بدتر می‌شود. اگر نسبی به آن نگاه کنیم.

شرایط رونق شرایط خاصی است. اما وقتی که به شرایط بحرانی می‌رسید، در شرایطی که سرمایه ها به جان همدیگر می‌افتند و برای اینکه سود آوری خودشان را بیشتر و بیشتر از طریق فشار به آن کسانی که آن سود را تولید می‌کنند بالاتر ببرند، به همان اندازه کل جامعه در بحران قرار می‌گیرد. این بحران اقتصادی می‌تواند به هزاران چیز بیانجامد. می‌تواند به این بیانجامد که اعتراضات به صورت بحرانی کل حکومت را زیر فشار قرار دهد. می‌تواند به این بیانجامد که فرض کنید انقلاب بشود. انواع و اقسام شکل ها را می‌تواند به خود بگیرد.

می‌خواهم بگویم نمی‌توان گفت که علت اعتراضات امروز بحران است. به این معنی که گویا اگر دنیا و یا سرمایه در حالت رونق بود، در آن صورت کارگران و مردم زحمتکش اعتراضی نداشتند و همه‌شان آرام سر کار می‌رفتند و آرام به خانه می‌آمدند. این تصویری است که داده می‌شود ولی تصویری واقعی نیست. یک مبارزه‌ی طبقاتی دائم در جریان است. ما این مبارزه را در شرایط بحرانی به صورت عریان و بیشتر و بیشتر در سطح جامعه می‌بینیم. امکانی به وجود آمده است که عده‌ای بیایند و بگویند چرا وضع ما بدتر شده؟ حتی به پنجاه سال پیش نگاه نمی‌کنند. به یک ماه قبلشان نگاه می‌کنند. وقتی می‌گویند در شیلی تورم پنجاه درصد است و یک نفر از سه نفر زیر خط فقر است – این هنوز آمار رسمی‌ای است که اعلام می‌شود. در لبنان وقتی نگاه می‌کنند که این همه پول و درآمد وجود دارد و برای همه‌ی

کمونیست ۲۴۵

چیزهای دیگر خرج می‌شود. حاکمان و صاحبان سرمایه و حکومت ها همه چیز دارند اما بقیه ندارند. این چیزی است که به صورت دائمی همه می‌بینند. بحران امروز طبیعتا شکل دیگری به این اعتراضات می‌دهد. اما به طور واقعی پایه‌ی اعتراض در بحران نیست، بلکه در نظام سرمایه داری است و این آن چیزی است که به آن اعتراض می‌شود. کسانی که به خیابان ها آمده‌اند می‌گویند چرا این همه بیکاری داریم؟ چرا این همه بدبختی داریم؟ چرا در دنیایی که در آن می‌توانند به سیارات متفاوت انسان بفروستند و می‌توانند از کرمی مریخ و غیره عکس بگیرند هنوز این همه کودک روزانه می‌میرند؟ این همه انسان هر روز از بین می‌روند در حالیکه حتی به یک پنیسیلین معمولی هم دسترسی ندارند؟ چگونه است که یک بخشی از دنیا همیشه در شرایط فقر قرار دارد و عده‌ای دیگر انگار شرایطشان بهتر و بهتر می‌شود؟ این شرایط چگونه ممکن است؟

برای نمونه در اکوادور نشان داده‌اند و می‌گویند در مقایسه با مثلا دانمارک اختلاف حقوقی که وجود دارد بیش از دو برابر است. و این بر اساس آمار جهانی خودشان است. مردم همه جا دارند می‌بینند که بورژوازی چه کار کرده‌است. یک تیر را بالای سر مردم قرار داده، حقوق آنها را گروگان گرفته، زندگی‌شان را گروگان گرفته، درآمدشان را گروگان گرفته و تامین زندگی کسانی که بیکار هستند را هم به عهده‌ی خود آنها انداخته‌اند. کسانی که بازنشسته می‌شوند وضع‌شان بدتر می‌شود و تامین زندگی آنها هم به عهده‌ی بقیه است. و باز هم با این وجود می‌بینیم که با این همه پیشرفت صنعت و تولید و افزایش نعمات اما زندگی آنها محدود تر شده‌است.

در چنین شرایطی اعتراضات گسترش بیشتری پیدا کرده است. اتفاقی که امروز شاهد آن هستیم این است که در همه جا این عدم امکان بهبود شرایط معیشتی را به کل این نظام وصل کرده‌اند. این را امروز می بینیم. این را باید می بینیم که مردم می‌گویند "مهم نیست کدام جناح در قدرت باشد، مهم نیست کدام بخش سر کار باشد؛ همه‌ی شما با هم شرایطی را به وجود آورده‌اید که در آن وضعیت انسان ها روز به روز بدتر و بدتر و غیر قابل قبول تر می‌شود." برای شخصی که در قرن بیست و یکم زندگی می‌کند این شرایط قابل قبول نیست. به همین رُک و روشنی! مردم می‌گویند "شما (حاکمان) این شرایط را حاکم کرده‌اید و این قابل قبول نیست. هر جناحی از شما بر سر کار آمده است همین کار را کرده‌است. و ما هم این را قبول نمی‌کنیم."

این اعتراض امروز، جدای از اینکه چقدر آن را گویا است و یا چقدر به روشنی اعلام می‌شود، به طور واقعی یک چیز را دارد می‌گوید. می‌گوید "نظام حاکم امروز توانایی و امکان بهبود بخشیدن به شرایط زندگی انسان ها را ندارد." هیچ بخشی این جواب را ندارد. چه آن بخشی که می‌گوید به دنبال سرمایه گذاری خارجی است، چه آن بخشی که موافق سرمایه گذاری داخلی است، چه آن بخشی که می‌گوید مدیران لایق نیستند؛ ومردم معترض اعلام کرده اند که این شرایط قابل قبول نیست و مشکل، خود این نظام است.

مکمتیست هفتگی: به سردبیری آذر مدرسی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

تعرض سراسری در ...

درجه‌ی آگاهی البته که زمانی بالاتر می‌رود که این قابل قبول نبودن نظام را به نظام دیگری وصل کند، نظامی که مالکیت را از دست این مالکیت خصوصی در می‌آورد؛ و به سوسیالیسم وصل می‌کند. و در اینجا شاید بتوان تفاوت میان کشورهای مختلف را دید. اما تا آنجا که به جناح های حاکم برمی‌گردد، تمام مردم می‌گویند که هیچ کدام از این جناح ها قابل قبول نیستند؛ از آمریکای لاتین تا ایران و از آن سو تا آفریقا. همه جا دارند می‌گویند که این شرایط قابل قبول نیست. این اعتراضات بیان عدم پذیرش شرایط موجود است و به همین خاطر است که نیروهای بورژوازی – مهم نیست کدامشان، چه حسن نصرالله باشد و چه ارتش – به دنبال سرکوب این اعتراضات هستند و سعی می‌کنند باز هم تفرقه بیاندازند و تا این لحظه می‌بینیم که نتوانسته‌اند این تفرقه اندازی را آنقدر به پیش ببرند که بتوانند اتحادی که در مقابلشان شکل گرفته را بشکنند. پس مسئله ما این است که این اعتراضات تا چه حد می‌تواند قدرت و اتحادش را افزایش دهد و آن را به سوسیالیسم و آن نظامی که می‌تواند این تغییرات را ممکن کند گره بزند.

رادیو نینا: در صحبت هایتان از "جدال آلترناتیو ها" گفتید و همچنین گفتید اینکه در آینده کدامیک از این آلترناتیوها دست بالا را می‌گیرد موضوع دیگری است. اما در ادامه‌ی همین صحبت های شما به جامعه‌ی ایران برگردیم و کشمکش‌ی که در جامعه‌ی ایران وجود دارد. ما به طور مشخص از دی‌ماه نودوشش در سطح وسیع شاهد آن هستیم که طبقه‌ی کارگر در ایران پسا هفت تبه و پسا فولاد با پرچم و آلترناتیو خودش به میدان آمده، و – حداقل در ایران – می‌بینیم که طبقه‌ی کارگر گفته که "برو کنار، من اداره می‌کنم." فکر می‌کنید که این اعتراضاتی که امروز و در سطح جهان وجود دارد چه تاثیری می‌تواند بر اعتراضات در ایران داشته باشد؟ و بالعکس؛ اگر این اعتراضاتی که در ایران انجام شده باعث شود طبقه‌ی کارگر بتواند اوضاع را تغییر بدهد؛ این مسئله چه تاثیری می‌تواند بر اعتراضات در سطح جهانی داشته باشد؟

امان کفا: در اینجا باید به طبقه‌ی کارگر ایران یک تبریک بزرگ بگوییم. یک تفاوت وجود دارد بین اعتراضاتی که مثلاً در اکوادور و شیلی انجام می‌شود و یا اعتراضاتی که در لبنان صورت می‌گیرد، یا در عراق و تونس و مصر و سودان، با اعتراضاتی که در ایران اتفاق می‌افتد. در تمام این کشور ها اعتراض علیه حاکمان است و در این مسیر دارد به جلو می‌رود. اما در ایران، آلترناتیو طبقه، به این معنا که طبقه‌ای به نام خودش، با اتحاد خودش، به میزان نیروی خودش دارد اعتراض‌ش را به آلترناتیوی در مقابل کل نظام تبدیل می‌کند، بیانگر درجه آگاهی فراتری است و به همین جهت درجه‌ی دیگری از فعالیت را می‌طلبد. ببینید مثلاً در لبنان اعتصاب عمومی می‌شود. و این البته که مثبت، پیشرو و انقلابی است.

در ایران اما، ما با یک درجه فراتر از این مواجه هستیم. نیرویی که به میدان آمده و می‌گوید "نه تنها شما باید بروید، بلکه من راهکار دارم و می‌گویم چه چیزی جایگزین شود که زندگی بشریت یک درجه پیشرفت کند." این قدرت و فراخوانی که امروز شما از طرف طبقه‌ی کارگر و از طرف پیشروان این جامعه می‌شنوید، یک درجه از بقیه جلو تر است. می‌گویم جلوتر، نه برای اینکه ما اهل ایران هستیم و یا مثلاً ایران را دوست داریم و یا احساس دیگری نسبت به آن کشور داریم، بلکه به این اعتبار که درجه‌ی بالاتری از رشد طبقاتی و درجه‌ی بالاتری از آلترناتیو طبقاتی را دارد نشان می‌دهد. به طوری که طبقه‌ی کارگر آلترناتیوش را نه فقط در مقابل حکومت، بلکه به کل جامعه دارد نشان می‌دهد. برای اینکه منظورم را روشن تر بیان کنم به

نمونه هایی اشاره می‌کنم؛ جاهای متفاوت را نگاه کنید. شما در این دوره – از شیلی تا لبنان و همه جا – صف زنان را در جلوی اعتراضات می‌بینید و حضور این بخش از جامعه که سرکوب می‌شد را می‌بینید. عینا همین اتفاق در ایران دارد می‌افتد. دولت جمهوری اسلامی همه کار می‌کند که این را سرکوب کند. اما مجبور است در مقابل آن عقب نشینی کند. طبقه‌ی کارگری که اعلام می‌کند "مرد و زن نداریم" و "کار کودک باید پایان بیابد" و "کسی که بازنشسته شده را نباید کاملاً کنار بگذارید و زندگی را به او تلخ بکنید و باید بتواند مانند یک انسان و با احترام زندگی کند"، درجه‌ی بالایی از رشد و فرهنگ طبقاتی انقلابی آلترناتیو را در برابر جامعه می‌گذارد. می‌گوید "شما نمی‌توانید شرایط بهتر فراهم کنید! کنار بروید تا آلترناتیو کارگری به جای آن بیاید." آلترناتیو کارگری، آلترناتیو سوسیالیستی است. زمانی است که تولید کور و برای سود نیست، زمانی که می‌خواهید مالکیت خصوصی را کاملاً ملغی کنید، زمانی که می‌خواهید کار مزدی را از بین ببرید؛ این ها آلترناتیو های یک طبقه‌ی معین برای دنیایی است که می‌تواند زندگی را برای بشریت از جهنم خارج کند و به زندگی انسانی تبدیل کند.

در ایران این آلترناتیو ها مطرح شده‌اند. آزادی های فراوان "بدون وجود هیچگونه تبعیض"، امکان عدالت اجتماعی، فراخوان به پایان دادن به این شکل از مالکیت خصوصی و در اختیار مردم قرار گرفتن وسایل تولید، و تولید براساس نیاز های مردم و نه برای سود سرمایهی ایکس و ایگرگ و بخش معینی از جامعه. این تفاوت اصلی‌ای است که ما در ایران می‌بینیم. پیروزی و هر قدم به پیش رفتن در هر جای دنیا علیه شرایط حاکم – شرایط انقلابی که امروزه در سراسر دنیا وجود دارد – طبیعتاً نقطه‌ی قدرت و قوت قلب برای هر کسی است، از جمله کارگری که در ایران دارد با همین سیستم مبارزه می‌کند. در نتیجه همه از این خوشحال هستند که مثلاً در این کشورها بورژوازی مرتجع‌شان – جدای از اینکه کدامشان حاکم هستند و با کدام مذهب و قوم خودشان را معرفی می‌کنند – زیر سوال می‌رود. و این فشار را بر کل بورژوازی بیشتر می‌کند، از جمله بر جمهوری اسلامی، و همچنین موقعیت طبقه‌ی کارگر را بهتر می‌کند.

به همین اعتبار همه از این بابت خوشحال هستند. کسی که تغییر می‌خواهد از این خوشحال است. اما همانطور که گفتیم در ایران یک قدم فراتر از این است. فراتر به این معنا که می‌گوید که "شما نمی‌توانید اداره کنید و من می‌توانم." آلترناتیو کارگری، آلترناتیو سوسیالیستی و انقلابی‌ای است که اعلام می‌کند که کل شرایط موجود را دگر گون می‌کند، تمام این جنگ ها را از بین می‌برد، امنیت و رفاه را برای جامعه ممکن می‌سازد، و یک زندگی بهتر و شایسته‌ی یک انسان قرن بیست و یکم را به ارمغان می‌آورد. چنین نیرو و چنین آلترناتیوی در ایران سر بلند کرده است و دارد آلترناتیو های خودش را به کل جامعه نشان می‌دهد. به این اعتبار جامعه‌ی ایران و مبارزه‌ی طبقاتی و قدرت طبقه‌ی کارگر در ایران به مراتب بالاتر است. و این بالاتر بودن است که این درجه ترس بورژوازی را به وجود آورده است. یک لحظه اگر کسی تصور کند یک انقلاب در ایران اتفاق بیافتد، انقلابی که نه تنها جمهوری اسلامی را بر می‌اندازد و یک ظنین آزادی را در سطح جامعه به ارمغان می‌آورد، نه تنها ایران و نه تنها خاورمیانه بلکه کل دنیا تکان می‌خورد. انقلابی که ایران را به مرکز دفاع هر کسی که از شرایط امروز اعتراض دارد تبدیل می‌کند. انقلابی که می‌تواند الگویی باشد برای هر جای دیگری. به این دلیل است که می‌گویم در ایران که یک درجه نسبت به بقیه جلوتر است، پیروزی ممکن تر است. از این زاویه، خواسته‌های طبقه‌ی کارگر در ایران، راه پیشروی، و درسی است برای بقیه، چون آلترناتیو طبقه کارگر را نشان می‌دهد. اما این آلترناتیو را بایستی به پیروزی رساند. و برای به پیروزی رساندن آن و ساختن آلترناتیو، نمی‌توان تنها به شعار یک اعتراض عمومی و یا

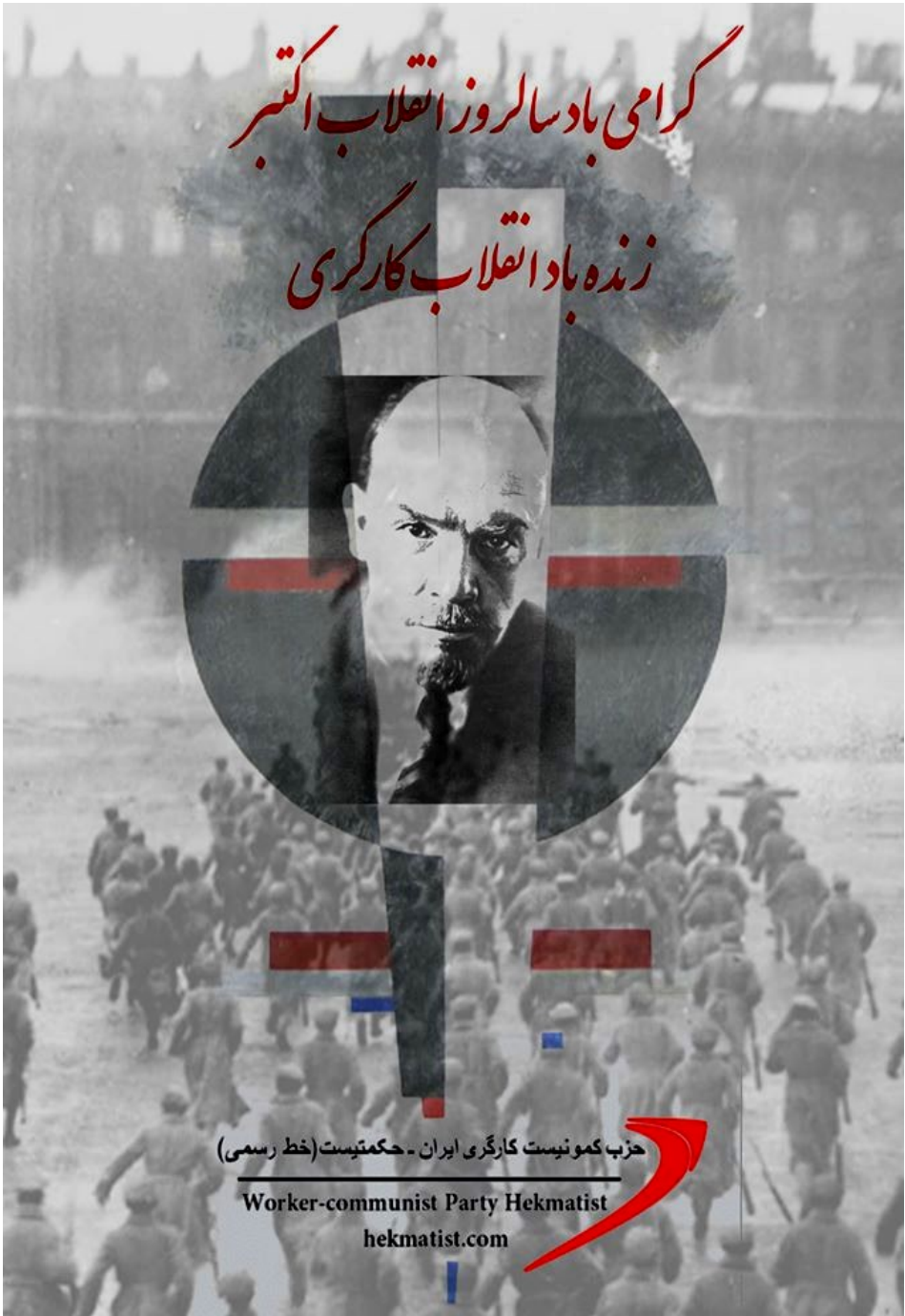
اعتصاب عمومی بسنده کرد. در اینجااست که تشکل به معنای حزبی آن، به معنای آلترناتیوی در مقابل آلترناتیوهای دیگر با پاسخ واقعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به جامعه، معنا پیدا می‌کند. و در ایران، ما، طبقه‌ی کارگر ما، از این شانس برخورداریم که چنین حزبی را داریم. حزب حکمتیست (خط رسمی) چنین حزبی است. چهل سال پیش که ما در انقلاب قبلی بودیم این ابزار را نداشتیم، اما امروز داریم. به همین خاطر طبقه‌ی کارگر ایران امروز نه تنها مدعی تر و آگاه تر – آگاه تر به نقش و جایگاه طبقاتی خودش – بلکه با ابزار معینی مانند حزب خودش، اکنون وجود دارد. و به همین خاطر بهترین شرایط وجود دارد. اگر می‌گوییم در بقیه‌ی جاها شرایط عینی وجود دارد اما شرایط ذهنی (به معنی تشکل) کماکان کار دارد، در ایران به میزان زیادی طبقه‌ی کارگر ایران در صف جلوتری قرار دارد و امکان پیروزی‌اش بیشتر است. همین آگاهی است که سرکوب آنرا به مراتب بیشتر در دستور کار بورژوازی قرار داده است.

این امکانی است که امروز برای طبقه‌ی کارگر ایران وجود دارد. می‌تواند جلو تر برود، حزب خودش را دارد، تشکل – به این اعتباری که از نظر سیاسی بتواند کل طبقه‌ی کارگر را نمایندگی بکند – دارد و بخش پیشرو ترین طبقه‌ی کارگر را بتواند به صورت متحد به جلو ببرد. این امکان در ایران وجود دارد و به همین اعتبار پیروزی طبقه‌ی کارگر ایران، پیروزی مردم در ایران برای دستیابی به آلترناتیوهایی برای یک زندگی بهتر، الگویی به مراتب روشن، معلوم و قابل استفاده برای بقیه‌ی جاها است.

این پیروزی در دسترس است. ولی باید رفت و آن را به دست آورد. خود به خود اتفاق نمی‌افتد.

حکومت نه در لبنان، نه در شیلی، نه در مصر و نه در ایران خود به خود سقوط نمی‌کند. یک نیرویی باید آن را بیاندازد. و آن نیرو برای پیروزی کامل، نیازمند تشکل و تحزب و شناختن قدرت خود به عنوان یک طبقه و قد علم کردن به عنوان یک طبقه است. و باید آلترناتیوش را در سطح جامعه، اجتماعی مطرح کند. در ایران طبقه‌ی کارگر دارد آلترناتیوهایش را در سطح جامعه مطرح می‌کند و خواسته هایش خواسته هایی هستند که در سطح جامعه قابل قبول هستند. به همین خاطر رهبرانش هم به میزان زیادی به عنوان رهبران جامعه به رسمیت شناخته شده‌اند و روز به روز جمهوری اسلامی را عقب می‌زنند و سعی می‌کنند که آزادی‌شان را تضمین کنند. به همین دلیل فکر می‌کنم که از این زاویه طبقه‌ی کارگر ایران یک قدم جلو تر است و این امکان را دارد که بتواند همه‌ی نیروهای آلترناتیو متفاوت بورژوازی و ناسیونالیست و قومی و مذهبی و ... را کنار بزند و آگاهانه و با برنامه، انقلابی را سازمان بدهد که نه تنها جابجایی نیروهای بین طبقه ها را ممکن کند بلکه بتواند کل نظام کار مزدی را زمین بزند و یک زندگی بهتر را برای همه فراهم کند.

۳۰ اکتبر ۲۰۱۹



کارگران جهان متحد شوید

میخواهند با طرح "اداره تعاونی ...

مقدمه

"بفرمایید، با نفری یکی دو میلیون تومان کارخانه را بخرید، به صورت تعاونی بدست بگیرید، مال شما، اداره اش کنید!"

این تازه ترین و بحث محافل کارگری در رابطه با سرنوشت کارخانه هپکو و هفت تپه است. چند ماه پیشتر در گرم‌گرم اعتصابات نیز همین بحث تحت عنوان کنترل کارگری بطور محدود و پراکنده مطرح بوده است. این بار مساله از جانب سازمان خصوصی سازی، وزارت اقتصاد و خانه کارگر دامن زده میشود. حرف حساب نوشته آن است که با این پانزده کلمه امید دارند سر کارگر را به سنگ بکوبند.
تأمین انسجام صفوف کارگران در خنثی کردن این توطئه موضوع نوشته است.

مقدمتا لازم است اشاره شود بحث نوشته اساس روی هپکو و هفت تپه متمرکز است. در مورد اهمیت این دو بنگاه تولیدی و بخصوص با دو اعتصاب بزرگ کارگران جای تردید نیست. در نوشته نشان خواهیم داد که اعتصابات در هپکو و هفت تپه از یک طرف کل بورژوازی را باستیزه جویی خود غافلگیر کرد. و از طرف دیگر صف اعتصاب کارگری با در جا زدن در چهارچوب خصوصی – دولتی در دام توهّمات و اهداف گنگ خود اسیر ماند. اداره تعاونی کارخانه بر خلاف سیاست های وقت خریدن متداول، یک نسخه تعرضی است و توپ را به زمین کارگران میاندازد. تعرضی، به این معنا که رهبران کارگری باید فعالانه و بروشنی علیه آن در میان کارگران دست به بسیج بزنند، آنرا دست کم نگیرند و سیاست های مخالف آنرا فعالانه بکار بیاندازند.

خیلی خلاصه، طرح اداره تعاونی کارخانه طرحی است که کارگران را در همان چهارچوب خصوصی – دولتی محصور میکند و بعلاوه نیروی اعتراضی کارگران را با شکاف در منافع کاذب رو در روی یکدیگر قرار میدهد. این طرح بر یک توهم پوچ نخ نمای ضد کارگری استوار است، شانس موفقیت آن به ناامیدی صفوف کارگران از مبارزه جویی استوار است، زیر پای اتحاد طبقاتی کارگران را برای دوره طولانی خالی میکند و مبارزات جاری را تضعیف میسازد.

مبارزه فعال علیه این طرح میتواند کج اندیشی های مهمی را در عرصه های مختلف چلنج کند، و مبارزات جاری را با خلاصی از حصار خصوصی – دولتی به جلو براند. چشم طبقه کارگر به پیش‌تازان اراک و شوش دوخته شده است.

طرح سوال

هپکو، صاف و ساده یک بنگاه تولیدی است که در رقابت با محصولات مشابه وامانده است. مطابق منطق ساده تولید سرمایه داری مشتری و سفارشات در جای با صرفه تری صف بسته اند. آیا این اتفاق نادری است؟ آیا غیر قابل پیش بینی بود؟ کسی هست که نتواند لیست کارخانه های زمانی بزرگ که از یک تند پیچ مشابه، کمر راست نکردند را بخاطر نیاورد؟ آیا کارگری هست که یک روز شغل خود را فارغ از تهدید همین سرنوشت سپری کرده باشد؟ بحران و رقابت و ورشکستگی جزو ذاتی حرکت سرمایه و تولید مبتنی بر رقابت است. این را همه میدانند. و آنچه که همه بهتر میدانند این است که بورژوازی همواره تلاش میکند بحران را بر سر کارگر خراب کند، نه فقط روی سر کارگران همان بنگاه بحران زده بلکه روی سر کل طبقه کارگر! هر مورد از بحران در واحد های تولیدی عروسی و پایکوبی در خیمه و خرگاه طبقه حاکم پا میگیرد. در یک چشم به هم زدن یک خروار تحلیل گر و مفسر و کاردان و راه نجات به روی جامعه استقرار میشود؛ که بند ناف همگی به یک ریسمان بند است: تقصیر توقعات کارگران است! به خروار شوالیه نجات از هر سو سر برمیاورند که بحران را با تعدیل نیروی کار، اخراج تعدادی، با کمر بندهای ریاضت کشی دور توقعات و

حقوق کارگران و حرمت و زندگی کارگر پشت سر گذاشته شود. یک مرتبه از رسانه ها و سیاستمداران تا انواع متخصصین ظاهر میشوند که سنگ تظم و بینوایی کارگر را به سینه میزنند، قوانین یکی پس از دیگری تصویب میشود. این وضعیت ادامه پیدا میکند تا تب اعتراض و چاره جویی و واکنش تند کارگران فرو بنشیند.

کارگران در انتخاب شعار مبارزه خود مختار نیستند

هیچ چیز طبیعی تر از دخالت کارگران در سرنوشت کارخانه نیست. صرف "خصوصی و دولتی سر و ته یک کرباس هستند"، نمی تواند پاسخ مبارزاتی باشد. آنچه که برای مفسران و مدیران و سیاستمداران منحنی و ارقام است، برای کارگران عین زندگی است، نان بلافاصله سر سفره، دستمزد و امید و دلخوشی و پس انداز های روز مبادا و بیماری و بازنشستگی است. تکلیف انواع قسط و قوله است که صبر سرشان نمیشود. یک سوال قد علم میکند: پایان فعالیت کارخانه یا ادامه حیات آن، و در هر دو حالت بر گرده کارگر؟ در مواجهه با این سوال دو طبقه در مقابل هم صف کشیده اند، طبقه سرمایه دار با همه زرادخانه دولتی، مجلس، بنگاههای فکری و دستگاه سرکوب، و از طرف دیگر طبقه کارگر. اینکه کشمکش اصلی در کدام سوالات مشخص خود را تداعی میکند و کدام جبهه ها را باز میکند بستگی مستقیم به قدرت مادی، ظرفیت ها و قدرت بسیج طرفین کشمکش دارد. صف بندی طبقاتی در ایران عمدتا بدلیل انسجام هر چه بیشتر طبقه بورژوا حول حکومت جمهوری اسلامی به آن حد از بلوغ رسیده است که بتوان با اطمینان خاطر فاکتور فریب و گول زدن و گول خوردن را به کناری نهاد. مساله بسادگی بر سر اینستکه طبقه کارگر توانسته کدام سوالات را به بورژوازی تحمیل کند؟ کجا و به چه ترتیبی توپ را بداخل زمین بورژوازی بیاندازد، یا از پذیرش کدام سوالات پرهیز نماید که در این رهگذر بتواند صفوف طبقه کارگر را از توهم و تفرقه دور کرده و کلا رزمندگی این صف را بالاتر ببرد. "انتخاب" این سوالات به طریق اولی نه اختیاری و ذهنی بلکه مهر انسجام سازمانی و فکری محافل رهبران عملی، و قدرت مادی و انسجام تشکیلاتی بدنه کارگری کارخانه را حمل میکند.

"خصوصی یا دولتی" دغدغه کیست؟

شش ماهه اول کشمکش ها در هفت تپه و هپکو زیر چتر "خصوصی یا دولتی" سپری شده است. سوال، سوالی بود که بورژوازی در دامن کارگران قرار داد و خواست بازگشت به دولت، موضع دفاعی تحمیلی منتج از آن کارگران را دنباله رو نمایشات مسخره، عملیات ایدایی و وقت خریدن نقشه مند دولت میساخت. ابدا دشوار نیست که تصور نمود کارگران دل خوشی به اداره دولتی کارخانه نداشتند. اما کارگران با توجه به قدرت بسیج خود تکیه بر فساد و ناتوانی صاحب و مدیران خصوصی را سنگر دفاعی قابل اتکا در مقابل هجوم بورژوازی تشخیص دادند. طشت رسوایی فساد یکی پس از دیگری از بام صاحبان منصب و دوایر دولتی می افتاد و بسیج کارگری با مبانی ساده تر از کشمکش های طبقاتی ممکن بود، اکسیونهای علیه فساد پوشش بهتری در مقابل واحدهای سرکوب نشان میداد و چتر ملی و ضد رژیمی آن در مقابل انگ های امنیتی قابل اطمینان تر مینمود.

بسیج و محبوبیت گسترده اعتراضات کارگری هفت تپه هپکو تا آنجا پیش رفت که شکاف در دولت و مجلس را منجر گردید. متعاقبا رئیس قوه قضائیه به "تفع کارگران" وارد صحنه شدند. این شکافها جز نمایشهای مسخره و مجاری تازه تر برای سردواندن کارگران و فرسودگی صفوف کارگران نبود. اینجا زور کارگران به تحمیل خواست عام و گسترده "دولتی کردن" نرسید. اما در عین حال کارگران شاید میتوانستند روی خواستهای مشخص و محدودتر در بند وقت خریدن و نمایشات در عمل موهوم دوایر دولتی باقی نمانند. از طرف دیگر شاید میشد انتظار داشت که این فرصت امکان مغتتمی در اختیار کارگران قرار داده باشد تا از نظر سازمانی و تشکیلاتی خود را برای مصاف های بعدی آماده

کنند.

تعرض بورژوازی در قالب "کنترل تعاونی کارگری کارخانه"!

یک ذره شرافت و وجدان کافی است تا از صحنه در جریان خونتان به جوش بیاید. در سر گردنه اراک و شوش و در زیر سایه قوه قضائیه و گردان سرکوب، نان کارگر به گرو گرفته شده و در دل یک تعزیه خوانی چندش آور، یک مشت خفاش و تبهکار حرفه ای میدان دار است. "فروش سهام کارخانجات و اداره شورایی کارگران" جدیدترین تحفه این بازار برای کندن پوست کارگر است.

"کارگران صاحب کارخانه" یک نسخه نخ نمای دولت سرمایه از سود ویژه حکومت شاه تا بندهای قانون خصوصی سازی جمهوری اسلامی هیچ وقت در بسیج کارگران موفق نبوده است. دلیل آن روشن تر از خورشید، نیازی به اثبات ندارد. دولتی که کارگر را آدم حساب نمیکند، دولتی که تنها ابزار دخالت کارگر در کارخانه یعنی حق تشکل و حق اعتصاب را به رسمیت نمی‌شناسد، نمیتواند مورد اعتماد کارگران قرار بگیرد. خانه کارگر و وزارت صنایع و در بازار گرمی تازه شان، بیهوده خود را در مقابل سابقه دهن کجی کارگران به کوچه علی چپ میزنند. *واقعیت این است، طبق محاسبات حضرات چند ماه فرسودگی کارگران را به اندازه کافی ناامید و دستیلاجه کرده است که تن به این طرح بدهند.*

میگویند: کارگران بهتر از مدیران دزد و فاسد خصوصی کارخانه را اداره میکنند

پر واضح است جای مدیران دزد، و نه فقط این، جای قضات محاکمه کارگران، جای فرماندهان گردان سرکوب، جای قانون گذاران و فریب کاران ضد کارگر و جای اعضا دولت و دست اندرکاران دستمزد زیر خط فقر و مقررات جهمی کار همگی زندان است. مشکل اصلی هپکو ابدا خصوصی و دولتی نیست. مشکل حتی با بازگشت به دولت و یا پیدا کردن یک مدیر غیر دزد به قوت خود باقی است. برای شروع بکار خط تولید در هپکو و هفت تپه باید نیروی کار را تعدیل کرد، کارگران را اخراج و دستمزدها را کاهش داد... بیش از هر کس کارگران باید سابقه هپکو را به گذشته بسپارند، هپکو در قاموس و در قالب های جدید، و تنها در مقابل رقابت بسیار بیرحمانه تر میتواند سودآور شود. سابقه خشت های عمارت یک هپکو و هفت تپه رو به راه فقط میتواند روی گرده کارگران و در رقابت و تشنت و تشویش نان روی هم چیده شود. از نظر دولت و سرمایه در مواجهه با مقاومت و روحیه همبستگی درخشان کارگری موجود؛ (با این طرح جدید) چه بهتر که این ماموریت به خود کارگران سپرده شود.

میگویند: کارگران تولید را بدست میگیرند!

این یک دروغ ساده لوحانه است. صد البته کار مزدی و سود حاصل از استثمار نیروی کار کارگر هسته اصلی و موتور محرک نظام سرمایه داری را شکل میدهد. اما از تأمین مواد خام تا تولید تا فروش و کسب سود و سر پا نگه داشتن سیکل تولید یک کلیت واحد و بهم پیوسته است. تقلیل تولید سرمایه داری به کارکرد جزایر جداگانه ای از کارخانجات یک تصویر زیادی کودکانه از آب در میاید. این تصویری است که بورژوازی از خود بدست میدهد. گویا سرمایه دار فردی است که با تدبیر و کاردانی او کارخانه میچرخد، سود حاصل از تولید سهم عادلانه او بخاطر نقش مهم او در این پروسه است. گویا کارخانه و تولید یک چهار دیواری است که همکاری و تفاهم کارگر و کارفرما را ممکن میسازد. در ادامه همین تصویر است که سر و کله دولت در نقش یک مبصر و میانجی پیدا میشود که مانع زیاده خواهی یکی از طرفین میشود!

سر هم کردن یک سرمایه اولیه و بدست گرفتن اتاق فرمان کارخانه توسط کارگران، چرخاندن تولید به امید برگرداندن سود به خود کارگران سابقه ای به قدمت نظام سرمایه داری و در سطح

کمونیست ۲۴۵

بین المللی دارد. در بخش بزرگی از این تاریخچه این خود بورژوازی است که مشوق است خود بانکها هستند که با کمال میل تأمین سرمایه اولیه را با وام های کم بهره وسوسه در دل کارگران میاندازند و سود کلان از نتیجه این توهم را به جیب میزنند. حکایت این تعاونی های تولیدی جز روایت تلاش سخت کارگران و شکست اجتناب ناپذیر و اما تراژیک آنها در مقابل طبقه واحد و متحد سرمایه و اهرم های مالی، بانکی، قانون، دولتی و همکاری های قسم خوردگان منافع سرمایه نبوده است.

یک چیز را نباید از قلم انداخت، از همان نخستین گامهای اولین شرکت تعاونی کارگری قطعا دولت مسئولیت همه تحولات مربوط به تولید و همه خواستها و انتظارات کارگران را متوجه خود کارگران خواهد کرد. مشوقین امروز دولتی همان خفاشان هستند که از هر ترانزنامه منفی و از هر ناکامی داستان ناتوانی طبقه کارگر و بی حاصلی کل مبارزات و آرمانهای کارگری را خواهند ساخت.

میگویند: وضع کارگران بهبود خواهد یافت.

بر عکس. در تمام جوامع، در جامعه سرمایه داری و در ایران هم روابط کار در جزییات و در تمامی عرصه ها توسط دولت و قانون کار رقم میخورد. هر درجه از رفاهیات، هر درجه از برخورداری از خواسته های کارگری در گرو کشمکش مبارزاتی و سازمان یافته کارگران علیه کارفرما و دولت میباشد. بیمه های درمانی، بازنشستگی، ساعات و رفاهیات و امنیت کار مستقما با درجه آگاهی و ستیزه جویی کارگران رقم میخورد. در اداره تعاونی کارخانه خواستها و مطالبات کارگری و هر درجه از بهبود شرایط کار به ناچار در مقابل اداره تعاونی خود قرار میگیرد و در نطفه پس رانده میشود.

همیشه بخشی از کارگران (بنا به میل خود، با فروش سهام خود به هر دلیل) در بیرون از جمع سهامداران قرار میگیرند، و همین موجب شکاف میان کارگران میشود. و زمانیکه این دو دسته از کارگران بر سر شدت تولید از یک طرف و مطالبه رفاهیات از طرف دیگر رو در روی هم قرار بگیرند؛ این شکافها دیگر به حد خطرناکی رسیده است. جای همبستگی حق طلبانه کارگری در مقابل کارفرمای سودجو را نمیتوان با باشگاه تضمین سود سهامداران یکی گرفت. بخصوص که سود اعضای این باشگاه در گرو کار شدیدتر و بی چشم داشت سایر اعضا است! این تعاونی در بهترین حالت خود چیزی بیشتر از تقسیم داوطلبانه و عادلانه استثمار کارگران نیست. مطابق قانون خصوصی سازیها ۴۹ در صد سهام میتواند به کارگران واگذار شود. به این ترتیب این تعاونی سازمان خدمات داوطلبانه بردگان برای تسهیل سودجویی اکثریت دو درصدی مدیران و سهامداران اکثریت بیش خواهد بود.

میگویند انگیزه کار بالا میرود، کارگران برای خود کار میکنند

این برداشت متأسفانه میتواند درست از آب در بیاید. همه تلاش بورژوازی و دولت همواره بر روی پنهان ساختن رابطه کار مزدی متمرکز است. و این وضعیت میتواند خاک بر چشم کارگران بپاشد. طی سالیان دراز مالکیت دولتی تلاشی بوده است که رابطه بهره کشی و استثمار را پنهان دارد. تصویر فرا طبقاتی از دولت، خزانه مشترک، حکومت قانون، برابری شهروندان در مقابل قانون و برداشتهای مشابه همیشه در پنهان ساختن جنبه طبقاتی تولید موثر بوده اند. کارگر تولید و کارخانه را از آن خود تصور کند. از خود فداکاری نشان دهد. بیشتر کار کند و کمتر توقع داشته باشد. مضافا اینکه با بحث تعاونی ها، کارگر نسبت به وسایل و پروسه تولید احساس تملک نزدیک تری احساس خواهد کرد. به این ترتیب کارگر سهامدار باید هم برای پروسه تولید و هم برای تأمین قرض و قوله هزینه خرید سهام کار کند و دندان به جگر بگذارد.

اما این توهمات بسیار سریع در مواجهه با واقعیت از هم میپاشد. با تولید کالایی و تولید برای عرضه در بازار موقعیت کارمزدی پا بر جا است و هر

←

میخواهند با طرح "اداره تعاونی ...

کارگر تنها به میزان کارش از قیمت محصولات بفروش رسیده برخوردار میشود. بخش مهم از فروش محصولات باید صرف بازتولید پروسه تولید شود. باید توجه داشت که بخش اصلی ماشین آلات کارخانه های موجود قدیمی است و خط تولید و تکنیک و آموزش پرسنلی در مقابل رقبا چشم انداز تداوم کار تا چه برسد به سود دهی را تاریک میسازد.

میگویند کارگران روی پای خود می ایستند و تولید ملی تقویت خواهد شد

کمت‌ر حقیقتی از زاویه منافع طبقه کارگر در این ادعا میتوان سراغ گرفت. کنترل مرزها و نظارت بر لیست محصولاتی که اجازه ورود و یا خروج داشته باشند مستقیما تابع منافع و سود آن برای طبقه حاکمه و بورژوازی است. از یک طرف تولید کالایی و رقابت در عرضه و قیمت کالاها کارایی دیوارهای مرزی را بشدت کاهش داده است و از طرف دیگر بخش مهمی از بودجه و نقش دولت صرف کنترل ورود و خروج محصولات مختلف میگردد. کمی توجه نشان میدهد که اقدامات دولت نه بر اساس نیازمندیها و رفع نیاز توده وسیع کارگر و زحمتکش بلکه بر اساس سود طبقه حاکمه رقم میخورد. سوپسیدهای دولتی در واردات مواد خام تا قیمت گذاری تا تسهیلات ارزی هیچ کدام ربط مستقیمی با کیفیت و ارزش تولید کارخانه های داخل در چهارچوب اقلام مورد نیاز طبقه کارگر ندارد. در عین حال لیست واردات محصولات نیز اِبدا منافع طبقاتی کارگران را منعکس نمیسازد.

به عنوان مثال تولید اتوموبیل در فابریکهای داخل را در نظر بگیرید. تجربه نشان داده است که اتوموبیل های تولید داخل تنها با ممنوعیت ورود اتوموبیل های رقیب شانس فروش دارند. دروغ کثیف دولت و طبقه حاکمه مبنی بر دفاع از اشتغال نیروی کار ایرانی مشمنز کننده است. اینها با درز گرفتن از مجموعه بزرگی از ملزومات تکنیکی محصولات مادر و با کنترل مرزها و قیمت گذاری بدون رقابت گردن کثیف خود را کلفت میکنند و منت اشتغال بر سر کارگر ایرانی میگذارند در حالیکه از حاصل سود بیکران ناشی از استثمار کارگران خودرو سازبها، نوبت به خودشان که میرسد، از اتوموبیل های تماما ساخت خارج کوتاهی بخرج نمیدهند. بی شرمی حضرات در حواله دادن نقص و کیفیت محصولات به کار کارگران ایرانی دیگر خنده آور است.

اینجا حاشیه کاملا موجه است که اشاره نمود کارگران هیچ مسئولیتی در قبال کمبودها و ایرادات پروسه و کیفیت محصولات بعهدہ ندارند. اینکه چه باید تولید شود، و فعل و انفعالات پروسه تولید تنها مصلحت و سود سرمایه داران تعیین کننده است. کارفرما و دولت با فشار کشنده دستمزدهای نازل و شرایط دشوار کار از نظر فیزیکی قدرت و انرژی کارگر در محیطهای کار را به تحلیل میبرد و بورژوازی خود مسئول عواقب آن باید باشد.

اینجا میرسیم به سوالات اصلی که در میان جنون تبلیغات طبقه بورژوا زیر خاک مدفون میماند: چرا باید کارگر ایرانی به تولید برای مثال ماشین های سنگین بپردازد در حالیکه محصولات مشابه با شرایط بهتر در کنار مرزها در دسترس است؟ تا کی باید خود طبقه کارگر از بهره بکارگیری تکنیک بهتر و قیمت ارزانتر اینگونه محصولات محروم بماند؟ تا کی باید طبقه کارگر هزینه گزاف قاچاق چیان طبقه حاکم، هزینه تولید یاه و دروغ و زباله های "مدافع تولید داخلی" را پس بدهد؟

و هنوز در مقابل یک سوال قرار میگیریم. قرار بود که کارگران با طرح تعاونی، کنترل تولید را در اختیار بگیرند، اما چگونه است که کارگران شرکت تعاونی فرضی هپکو، با فرض موفقیت در تمام مراحل تولید، در مقابل استانداری و دولت به زانو درمیایند که با اعمال گمرک و محدودیت های گوناگون مشتریان را وادار به خرید محصولات آنها نماید! این "مشتریان" در نهایت خود کارگران هستند که باید هزینه پروژه های شهرداری و انواع شرکت های ریز و درشت را

مستقیم و غیر مستقیم به عهده بگیرند. این طرح بستر اختلاف و کشمکشهای میان بخش های مختلف کارگران و بنگاه های تولیدی است، فساد و دزدی های ارز و بند و بستهای گمرکی بالایی و مقامات را به گردن کارگران خواهد انداخت.

کنترل کارگری و تعاونی ها از توهم تا واقعیت روزمره

کنترل کارگری بر تولید سرمایه داری در خلاصه ترین توصیف آن در دو سوال است: چه چیزی باید تولید شود دوم اینکه چگونه منطبق با بالاترین شایسته ترین و استانداردهای بین المللی برای زندگی تمامی شهروندان بدور از سودجویی کثیف دولت و طبقه سرمایه دار تولید شود. بحث بر سر سازمان دادن تولید بر پایه های اساسا متفاوت است. سازمان تولید سوسیالیستی باید با ماتریال انسانی موجود طبقه کارگر شکل بگیرد و ماتریال مادی موجود از معادن تا کارخانجات موجود از ملزومات اساسی تولید تراز نوین کارگری خواهد بود. به این منظور هم کنترل کارگری و هم تعاونی های کارگری در دستور کار فوری کارگران سوسیالیست هم هست، اما به اندازه زمین تا آسمان با طرح "خرید سهام و کنترل تعاونی" کارخانه متفاوت است.

اول کنترل کارگری

مهمترین و واقع بینانه ترین کنترل کارگران بر تولید، انقلاب و اعمال حکومت کارگری است. اعمال حکومت کارگری و انقلاب کارگری به معنای دقیق کلمه یک امر جاری و روزمره است، این یک مدینه فاضله و یا یک هدف غایی نیست، این یک قطب نما در مصافهای جاری است که در کشمکش های یک فابریک تا بهم پیوستگی مبارزات عمومی تر خصلت نما است. مهر خود را میکوبد. در این قالب، مبارزات جاری و اعتصابات بر سر خواستها و تحمیل شرایط بهتر کار باید حلقه های تفکیک ناپذیر از کنترل کارگری بر تولید تعریف شود. تشکیل مجامع عمومی منظم، تحمیل خواست بازرسی از دفاتر مخارج، ممنوعیت اخراج بدون اجازه مجمع عمومی و اعمال نظارت بر امنیت کار و غیره از ستونهای اصلی کنترل کارگران بر نفس تولید است. بخش مهمی از خواستها و مولفه های کنترل کارگری از خصلت عمومی تر برخوردارند، ساعات کار؛ بیمه بیکاری و دستمزدها هر کدام به سهم خود مبارزات و رهبران محلی را به توسل به افق ها و روشهای کار سراسری تر کرده و به همان اندازه کنترل کارگران بر شرایط امروز کار و امر حکومت کارگری را با واقعیت گره زده و در دسترس قرار میدهد.

دوم تعاونی ها

تعاونی ها قربانیان میدانداری عمیقا ضد کارگری شوراهای اسلامی و خانه کارگر و از زخمهای عمیق پیکره مبارزات کارگری ایران است. چهار دهه منجلاب "کارگران مظلوم"، گدایی از آستان حکومت سرکوب بورژوازی هار و چهار دهه دزدی آشکار از صندوقهای مختلف کارگری پرونده تعاونی ها در ایران را بسته است. این در حالی است که طبقه کارگر در وانفسای تباهی و بحران جاری برای دستیابی به هر ذره از بهبود حاصل از همت مشترک صفوف خود (و نه به صدقه و ...) سخت نیازمند است و از طرف دیگر تعاونی ها در خنثی کردن و دور زدن فشار سرکوب و فضای امنیتی همواره بستر مناسبی برای وحدت و آگاهی کارگران فراهم آورده است. تعاونی ها در ایجاد نمونه و جلوه های جامعه سوسیالیستی بر پایه همکاری آگاهانه و داوطلبانه شهروندان از اهمیت ویژه ای در کل مبارزه طبقاتی کارگران برخوردار است.

آنچه در این زمینه باید مورد توجه قرار بگیرد تعاونی های **مصرف** کارگری از محلات تا کارخانه ها است. در این مورد جداگانه نوشته شده است، خیلی خلاصه تعاونی ها میتوانند ابزار متشکل کارگران برای اعمال فشار به دولت جهت تامین و تهیه نیازهای خانواده کارگری بکارگرفته شود. این مهم است که تعاونی ها مسئولیت تهیه نیازمندیها را به کارفرما و دولت واگذار کرده و

خود راسا مسئولیت توزیع را عهده دار گردند.

بازگشت به اصل مطلب

سوالات و پاسخ های تاکتونی این نوشته ناشی از انتزاع و خیال پردازی نیست، همگی این وضعیت، زمینه ها، سوالات و پاسخ ها صدها بار در متن رویدادهای اقتصادی و سیاسی روزمره در حال جریان است، بقه کارگران را میگیرد و آنها آگاهانه یا ناآگاهانه، ارادی و یا غیر ارادی عملا در یک پاسخ معین شریک میشوند. اعتصاب هفت تپه و اراک خمیازه خانه کارگر و دولت در مواجهه با اعتراضات نیمه جان دستمزدهای عقب افتاده را پاره کرد. طرح خرید تعاونی کارخانجات یک طرح بیشتر اقتصادی بود و در انتظار موقعیت مناسب و اجرای رهنمودی در کارخانه های با زمینه مناسب خاک میخورد. خدمت بزرگ هفت تپه و اراک به طبقه کارگر در این است که این طرح خصلت سیاسی زیادی گرفته است. طرح تعاون های کارگری را باید یک تعرض طبقه سرمایه دار و تلاشی در قرار دادن توپ در زمین طبقه کارگر دید.

طرح کنترل تعاونی کارخانه باید با دست رد یکپارچه روبرو شود. با ذخیره مبارزاتی این دو مرکز کارگری طبقه کارگر سریع تر میتوانند توهمات حاشیه این طرح را خنثی کند و با دامن زدن به جنبش مطالباتی حول خواستهای هر چه سراسری تر زمینه های یک جنبش طبقاتی تعرضی را فراهم آورد.

دیر یا زود طبقه کارگر ناچار است سنگر دفاعی خصوصی - دولتی را پشت سر بگذارد. زمان گام های بزرگ و گستاخی سی ساعت کار، بیمه بیکاری و "بیقراری" یاعیان کارگری برای دستمزدهای شایسته است. طبقه کارگر، قبل از هر کس، خود این طبقه، باید باور کند، که این طبقه نیازی به انکار ندارد که جنبش مطالباتی او بنیادهای حاکمیت بورژوازی را هدف قرار میدهد.

طبقه کارگر هرگز وظیفه بَرک و مصلحت جویی کارکرد "بهتر" سرمایه را به عهده ندارد. این طناب برای فرورفتن در چاه ساخته و پرداخته خانه کارگر توحش اسلامی سرمایه در ایران زیادی مسخره است. سازندگی در ایران، با تمام هیبت شکوهمند آن با نیروی خلاقه و توانمند طبقه شصت میلیونی کارگر ایران با گام های استوار در پاسخ به دو سوال "چه چیزی تولید کنیم؟" و "چگونه تولید کنیم؟" راه به جلو باز خواهد کرد.

طبقه کارگر، برخلاف

کلیه طبقات فرودست

در تاریخ پیشین

جامعه بشری،

نمیتواند آزاد شود بی

آنکه کل بشریت را

آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری – حکمتیست

جمعه ها منتشر میشود

علیه بیکاری

شماره ۴۶ جمعه ۲ آبان ۱۳۹۸

www.a-bikari.com

کارگران و زبان اعتراض، زبان آذرب برای رهایی در ایران

معلوم هست عالی جنابان دولت، وزرا و وکلا کدام روزنامه یومیه را میخوانند که خبر ماهها و سالها دستمزد پرداخت نشده در آن بچشم نمیخورد؟ معلوم هست پنجره اتاق کار این حضرات به کدام جهنم دره ای باز میشود که آنجا خبری از اجتماع و اعتراض کارگری در پی دستمزد معوقه فکسنی بگوش نمیرسد؟ معلوم هست این کدام ماموریت، کدام افتخار کدام جنون است که از رهگذر این درجه از دشمنی با کارگر میگذرد؟

صفحه ۲

یا کار یا بیمه بیکاری – همین امروز



صفحه ۳

صفحه ۵

صفحه ۷

مجمع عمومی کارگران: چرا و چگونه؟

دفترچه راهنما برای فعالین و آژیتاتورهای کارگری

مقدمه کمونیست: نوشته ای که از نظر میگذرانید، بر اساس سه نوشته از خسرو داور در نشریه علیه بیکاری از اتحاد مبارزان کمونیست در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ است که توسط مصطفی اسد پور تنظیم و آماده شده است. این مبحث راهنمای بسیار خوب و قابل استفاده برای هر فعال جنبش مجمع عمومی در میان طبقه کارگر است. این نوشته در علیه بیکاری که لینک آن در انتهای مطلب آمده است منتشر شده و اینجا به نقل از این نشریه در کمونیست منتشر و خواندن آنرا به همه رهبران و فعالین کارگری توصیه میکنیم.

مقدمه

در کله یک فعال جنبش مجمع عمومی

ایجاد و سازماندهی مجامع عمومی کارگری ممکن و در پیشبرد منافع و اعتراض تنها ابزار موثر است، اینرا همان موارد مجمع عمومی هایی که کارگران بنا به تجربه عملی و شم مبارزاتی- طبقاتی خود در دل همین شرایط تشکیل داده اند بروشنی نشان داده است. امروز بحث از سر امکانپذیری مجامع عمومی بیجاست. همه میدانند که هیچ چیز به صرف امکان پذیر بودن خودبخود روی نمیدهد.

برای اینکه کارگران بطور جدی با خواست تشکیل مجمع عمومی بسیج و متحد شوند نیروی محرکه لازم است. این نیرو، گاه از بیرون با تحریک کارفرما و دولت یعنی با پا گذاشتن آنها روی بخش دیگری از منافع کارگران وارد عمل میشود و معمولا هم کارگران با اجتماع وسیع خود به عکس العمل وادار میشوند.

اما برای اینکه تشکیل مجمع عمومی به ابتکار کارگران و برای پیشبرد امر آنان باشد، لازمست است که منشاء این نیروی محرکه در درون خود کارگران باشد. مثل همیشه این نیروی محرک و بسیج کننده را باید نزد عده ای معدودتر از کارگران سراغ گرفت که به ضرورت انجام این کار واقفند و میتوانند دیگران را نیز به منافع این همبستگی متشکل قانع کنند و بعلاوه به اندازه کافی انرژی و پیگیری و همت در وجودشان هست که در نیمه راه خسته نشوند. اینها باید بکمک یکدیگر آتش خواست تشکیل مجمع عمومی را در میان کارگران کارخانه گرم نگه دارند. یعنی اینکه کاری کنند که کارگران اینهمه گرفتاری و بدبختی را که از آسمان و زمین بر رویشان میبارد با متحد شدن در مجامع عمومی بعنوان یک قدم موثر – و بلکه موثرترین قدم در حال حاضر – در پاسخ گویی به این مسائل که مسائل مشترک همه آنها است ربط بدهند و بطور دائم در صدد فراهم کردن امکانات و فرصتی باشند که در مجمع عمومی یاران هم سرنوشت خود حضور یابند و مشترکا فکری برای گرفتاریها بکنند. بحث بر سر فعالین کارگری جنبش مجمع عمومی کارگران است.

این دفترچه تلاشی است برای اینکه عصای دست این فعالین قرار بگیرد.

شورای واقعی کارگران فابریک چیست؟

شورای کارگران کارخانه که ما خواهان آن هستیم در درجه اول عبارت است از سازمان توده کارگران کارخانه یعنی سازمانی که کل کارگران فابریک را در بر می‌گیرد. وقتی از سازمان سخن می‌گوییم مجموعه ای از انسان‌ها را در نظر گرفته‌ایم که به خاطر پیشروی به سوی اهداف مشترک گرد آمده اند و برای تسهیل این پیشروی در بین خود تقسیم کار کرده‌اند و هر عضو این

سوال این است: آیا ایجاد نوعی تشکل کارگری در موقعیت کنونی که بشود وجود آن را به دولت ضد کارگری تحمیل کرد، میسر است؟	
جواب صحیح: اگر تشکل مورد نظر مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه باشد، پاسخ ما قطعاً مثبت است. معنی "اگر" این است که ما بسیاری از اشکال دیگر سازمان‌های کارگری را در توازن قوای فعلی متناسب نمیدانیم. پیش شرط دستیابی به تشکلات عالی تر و فراگیر توده ای- کارگری از نظر ما همین سازمان یابی فابریکی و تحکیم صفوف کارگران صنعتی ایران در محل کار است.	
سازمان و وظایف خود را در ارگانی از سازمان و در رابطه تعریف شده و مشخص با سایر ارگان‌ها و افراد سازمان انجام می‌دهد و این مجموعه در کلیت خود به سمت اهداف مشترک پیش میرود.	

با ارائه اولین تعریف مشخص کردیم که شورای واقعی سازمانی است که کلیه کارگران فابریک را در بر می‌گیرد. هدف مشترک اعضای این سازمان عبارت است از تصمیم‌گیری و شور درباره معضلات و مسائلشان به شیوه ای دموکراتیک، و کوشش در جهت اتخاذ تصمیمات با تکیه بر نیروی اعضای سازمان یعنی کارگران فابریک. به عبارت دیگر، شورای واقعی ارگان اعمال اراده کارگران آن فابریک است. بدون شک وقتی از اراده و تصمیم کارگران صحبت می‌کنیم در عمل اراده اکثریت و تصمیم اکثریت مورد نظر ماست و لذا حاکمیت دموکراسی در درون سازمان و تبعیت ارگان‌های سازمان از تصمیمات اکثریت ضروری و واجب است.
عالی‌ترین عنوان تصمیم‌گیری شورا مجمع عمومی اعضای آن یعنی مجمع عمومی کلیه کارگران فابریک است. در تمام فابریکهایی که امکان انعقاد جلسات مجمع عمومی کلیه کارگران وجود دارد.**شورای کارگری**، یعنی مجمع عمومی متشکل و سازمان یافته کارگران و تنها آن تصمیماتی که به تصویب اکثریت کارگران در مجمع عمومی رسیده باشد مصوبه شورای کارگران کارخانه نامیده میشود. در کارخانه های بزرگ و صناعیی که پراکندگی واحدهای مختلف آن و یا خصلت تولید در آنها برگزاری جلسات مجمع عمومی کل کارگران را مشکل یا غیرممکن میکند، شورا نمی‌تواند مجمع عمومی کارگران باشد. اما در اینجا روح مسئله تغییر نمیکند. ما خواهان ارگان و ابزار اعمال اراده کل کارگران فابریک هستیم. بی تردید در اینگونه صنایع و کارخانجات مجمع عمومی کارگران قسمت، بخش یا شیفت آن میتواند تشکیل داده هر کارگری از کارخانه همانند کارخانه کوچک عضو شورای قسمت، بخش یا شیفت خود باشد که همان مجمع عمومی کارگران بخش است. در این حالت شورای مرکزی کارخانه عبارت خواهد بود از "شورای نمایندگان کارگران". این شورای نمایندگان، متشکل از هیئت‌های نمایندگی گوناگونی که هر یک شورای کوچکتر (قسمت یا شیفت و غیره) را نمایندگی میکنند. این هیئت های نمایندگی که شورای مرکزی نمایندگان کارگران را بوجود می‌آورد، به شیوه ای دموکراتیک در جلسات رسمی شورای کوچکتر انتخاب می شود. حدود وظایف و اختیارات آنها از جانب انتخاب کنندگان تعیین می‌شود و هر گاه همان انتخاب کنندگان اراده کنند آنها را معزول یا تعویض خواهند کرد.

دولت دولت است، خدا که نیست!

دولت دولت است نه آنطور خدایی که به قول معلم های فقه و شرعیات به مجرد اراده امرش حاصل شده باشد. بین خواستن و توانستن دولت - هر اندازه که قهار باشد- فاصله ای است که آن را باید پراکتیکش پر کند. خیلی چیزها هست که دولت می‌خواهد اما توان به دست آوردنشان را ندارد، و خیلی چیزهای دیگری هست که دولت نمی‌خواهد اما برخلاف میلش به او تحمیل میشود. دولت هیچ اعتصابی را برسمیت نمی‌شناسد اما به طور واقعی روی می‌دهد. به این ترتیب اِدا مجاز نیستیم عملی بودن یک خواست کارگری را با این استدلال که دولت با تحقق آن مخالفت خواهد کرد، منتفی بدانیم. صحبت بر سر "امکان پذیری" در دل یک کشمکش است که حاصل آن را نه فقط خواست دو طرف، بلکه توانایی شان در تحمیل خواسته ها تعیین می کند.

سوال این است: آیا ایجاد نوعی تشکل کارگری در موقعیت کنونی که بشود وجود آن را به دولت ضد کارگری تحمیل کرد، میسر است؟

جواب صحیح: اگر تشکل مورد نظر مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه باشد، پاسخ ما قطعاً مثبت است. معنی "اگر" این است که ما بسیاری از اشکال دیگر سازمان‌های کارگری را در توازن قوای فعلی متناسب نمیدانیم. پیش شرط دستیابی به تشکلات عالی تر و فراگیر توده ای- کارگری از نظر ما همین سازمان یابی فابریکی و تحکیم صفوف کارگران صنعتی ایران در محل کار است.

سوال اینست: چرا سازماندهی مجامع عمومی منظم در کارخانه عملی است؟

جواب صحیح: پاسخ در ویژگی منحصر به فردی است که مجمع عمومی سازمان یافته، در تمایز با سایر اشکال سازمان یابی علنی کارگران دارد. مجمع عمومی کارخانه جایی است که بنا به تعریف دربرگیرنده همه کارگران کارخانه است. جایی است که کارگر مستقیم خودش را با حضور خودش نمایندگی می‌کند. این پر عضو ترین تشکلی است که می‌توان در کارخانه داشت. به علاوه این تشکلی است که نمی‌تواند نماینده اراده کارگران نباشد چون کارگران بلاواسطه و با تساوای کامل حقوق در آن شرکت دارند. این تشکلی است که نمی تواند چیزی جز خواسته کارگران را بخواد، نمی‌تواند سازش کند بی آنکه خود کارگران سازش کرده باشند. مجمع عمومی کارگران کارخانه جایی است که در آن عضو هم تصمیم می گیرد هم مجری تصمیمی که خود در اتخاذش شریک بوده است.

مهمتر اینکه مجمع عمومی کارخانه تشکلی است که به خاطر هم سازمان بودن اعضایش در سازمان دیگری که سازمان کار و تولید در همان کارخانه است به حربه تهدید اقتصادی به طور بلاواسطه مسلح است. نقطه قدرت کارگران وقتی متحد باشند این است که قادر هستند تولید را متوقف کنند و پول و سود را بر روی سرمایه ببندد. هر گاه کارگران به آن درجه از اتحاد دست یابند که به یک تهدید جدی و واقعی تبدیل شوند سرمایه داران از در احترام و خواهش و تمنا وارد بحث با کارگران می شوند.

اگر کارگران یک کارخانه در مجمع عمومی سازمان یافته متشکل شده باشند آنوقت برای استفاده مناسب از این نقطه قوت خود در بهترین و مناسب ترین موقعیت قرار گرفته اند. برای همین است که دولت و کارفرمایان و نوکرانشان نمی‌تواند در مقابله با این شکل آرایش کارگران بی گذار به آب بزنند. اعضای این تشکل را نمی‌توان به راحتی از روی صندلی شان بلند کرد و به بازداشتگاه کمپته فرستاد، چرا که درآن صورت تولید متوقف می شود و معمولا یعنی صحبت چند میلیون تومان ضرر. با کارگری که به رگ تولید چنگ انداخته باشد باید با مدارا رفتار کرد. اینرا هر سرمایه داری می داند و خودش میتواند به جوجه پاسدار تازه استخدام شده حالی کند.

مجمع عمومی: لب کلام (و یک مقایسه)

مجمع عمومی پیکره اصلی شوراهای واقعی کارگری است. هدف این است که از طریق سازماندهی کارگران در مجمع عمومی دخالت هر چه بیشتر و هر چه مستقیم تر کارگران را به امور مربوط به خودشان تامین کنیم و با تلاش پیگیر ما بالاخره باید روزی برسد که هر کارگری بتواند خود را هم با مکان خود در سازمان تولید، و هم با امکان خود در سازمان کارگران معرفی کند و بگوید: من فلانی بافنده کارخانه نساجی عضو کمیته روابط خارجی شورای کارخانه!

این است آنچه ما از سوی شوراهای واقعی فابریک مثابه یک سازمان می خواهیم. شورای واقعی فابریک، مجمع عمومی متشکل کارگران است که از یک سو به نحوی دموکراتیک سازمان یافته مستقیم ترین وضعیت را برای شور و مشورت و **تصمیم گیری** آنان فراهم می‌کند و از سوی دیگر خود سازمانی است که به بهترین نحو از توان و استعداد و قابلیت کارگران در جهت تحقق تصمیمات و اراده خود آنها بهره می گیرد.

کمونیست ۲۴۵

شورا برخلاف حزب سندیکا و سازمان‌های دیگر که آنان نیز نشست عمومی اعضا یا کنگره را به بالاترین مرجع تصمیم گیری خود می‌دانند، این مجمع عمومی یک نهاد نیست، بلکه یک ارگان است، و اتوریته آن از این اجلاس تا اجلاس بعدی به هیچ ارگان دیگری سپرده نمی‌شود و همیشه در خودش می ماند.

هیئت مدیره (یا به عبارت دیگر هیئت رئیسه) شورا به هیچ وجه نمی تواند از جانب شورا تصمیم بگیرد و اتوریته آن همانند اتوریته سایر ارگان‌های اجرایی در همان چارچوب و در همان حیطه معنا دارد که شورا تعیین کرده است.

نطفه جنبش مجمع عمومی در فابریک ما

در کارخانه شما چند نفر کارگر هست که به لحاظ خلق و خو و اخلاق و فضایل شخصی شان می توانید با آنها رابطه ای واقعا برادرانه داشته باشید؟ رابطه‌ای آنقدر نزدیک و صمیمی و محکم که بشود در آن حق برادری را به درستی ادا کرد. در میان این دست برادرانتان چه تعداد در مورد مسائل اصلی و گرهی مبارزه طبقاتی راه رهایی طبقه با شما توافق دارند و یا می توانند به سرعت این توافق نظر را به دست بیاورند؟ اگر با این دسته اخیر به توافق برسید که کاری نقشه مند و مشترکی را برای متحد کردن کارگران مثلاً در مجامع عمومی کارخانه در دستور بگذارید و پی بگیرید آنگاه به طور واقعی یک نطفه جنبش مجمع عمومی در میان کارگران پیشرو در کارخانه شما در حال فعالیت است و شرایط پیشرفت ایجاد مجمع عمومی فراهم شده است که می‌توان به ثمر بخشی حرکت امیدوار بود. بخش حیاتی از کار که متحد کردن نیروی پیشروان است در بستر روابط برادرانه و محفلی روی می‌دهد. این فعالیتها و روابط از گزند مزاحمت های پلیسی در امان است و به این دلیل سرنوشت حرکت برای گسترش مجامع عمومی بیش از هر چیز به پیگیری و خستگی ناپذیری کارگران کمونیست وابسته است. باید روابط برادری و صمیمیت را میان خود و کارگران دیگر گسترش بدهیم، باید با اتکا به روابط محفلی و گسترش ایده های طبقاتی و کمونیستی و منسجم کردن این طیف از کارگران و ویژگی‌های این توافق جدی ترین و قوی ترین کارگران در این مجموعه را برای عمل مشترک در خدمت سازماندهی مجامع عمومی جلب کنیم.

از مجامع عمومی "خود بخودی" جاری تا مجامع عمومی منظم و سازمان یافته

تشکیل شدن مجمع عمومی کارگران هم اکنون در محیط های کارگری در جریان است. مثلاً مسئولان تعاونی‌های کارگری و صندوق‌های مالی کارگری و یا نهاد صنفی دیگر در گزارشی به کارگران و یا کسب تکلیف از این فراخوان عمومی می دهد و مجمع عمومی تشکیل می گردد. این درست است که میان مجامع عمومی کارگری که به طور خود به خودی در مقام عکس‌العمل در مقابل فشارهای کارفرمایان و دولت تشکیل می‌شود با مجمع عمومی منظم و سازمان یافته که ما به عنوان سنگ بنای تشکل و مبارزات کارگران یعنی شورای کارگری از آن حرف می‌زنیم تفاوت چشمگیری وجود دارد.

اما نکته اساسی و مهم اینجاست که متکی شدن بر این شکل شناخته شده همبستگی مبارزاتی که توده کارگر نیز بارها آن را به طرق مختلف آزموده اند و تجربه کرده‌اند؛ نقطه شروع ما برای ایجاد و سازماندهی مجمع عمومی فراگیر و منظم است. به عبارت دیگر فعالیت ما برای ایجاد سازمان شورای کارگران اولاً از پایین و سازماندهی پایه ترین ارگان آن یعنی مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه‌ها و شورای فابریک شروع می شود؛ و ثانیاً، خود این فعالیت در سطح پایه عبارت از تکامل بخشیدن به یک پدیده حی و حاضر و فی الحال موجود و نه خلق نهادی بی سابقه و ناشناخته. از این روست که سازماندهی مجامع عمومی منظم و جدی در کارخانه‌ها را امری ممکن و عملی می‌دانیم و بدیهی است که این کار هم مانند هر عمل مبارزاتی دیگر در خدمت متشکل کردن کارگران به فعالین مصمم و پیگیر خود نیازمند است.

مجمع عمومی کارگران...

بسیار مهم است همین جا تاکید شود که بکاربردن اصطلاح “مجامع عمومی خودبخودی“ با درجات زیادی از مسامحه نسبت به فعالیت فعالین کارگری در برپایی مجامع عمومی جاری همراه است. فشار مادی و سبعیت دولت با هر اعتراض کارگری مجال زیادی برای تجمع کارگری توام با هر درجه از آسوده خیالی که می‌تواند با کلمه “خود بخودی“ تداعی شود را بجا نمیگذارد.

مجمع عمومی کارگری باید منظم و با تعداد هر چه بیشتری از کارگران برگزار شود

میشود و باید حق کارگر برای تشکیل منظم مجمع عمومی را به کرسی نشاند. در موارد متعدد در کارخانه کارگران کارفرما را وادار کرده بودند که بپذیرد که کارگران هر وقت می‌خواهند مجمع عمومی داشته و درباره مسائل مشترک شان حرف بزنند و تصمیم بگیرد. در آنجا رسم بر این بود که صرفا می بایست زمان برگزاری به اطلاع کارفرما می‌رسید. اساس براین بود که برای جلسات فوق‌العاده هم نیاز به کسب اجازه از کارفرمایان نباشد. این‌ها همه یعنی جا افتادن و محکم شدن سنتی مجمع عمومی؛ که مجمع عمومی باید نهادی منظم باشد. باید پافشاری کرد. نظم پایه و اساس هر تشکل است. با منظم شدن مجمع عمومی همه عملکردهای آن به همراه رفتار همه اعضا در قبال مجمع عمومی پخته می‌شود و قوام می‌گیرد.

مجمع عمومی تشکل کارگران برای رسیدگی به مسائل مشترک آنها است پس باید به طور منظم و پی‌درپی تشکیل بشود، چرا که خود مسائل کارگران تمام نشدنی هستند. گذشته از موارد رویارویی مستقیم کارگر و کارفرما، مجمع عمومی می‌تواند به حل مسائل مشترک کارگران نقشی موثر ایفا کند. کدام کارگر مسائل مالی ندارد؟ کدام کارگر مشکل مسکن ندارد؟ کدام کارگر از خطر دائمی محیط کار مصون است؟ کدام کارگر حرف و فکر تازه در مورد اصلاح وضعیت کارگر، شکل جدیدی از همکاری بین کارگران به ذهنتان نمی رسد؟

می‌شود حتی در یک روز آفتابی در غیاب هر نوع دعوا و درگیری و کشمکش هم طوماری را به تایید کارگران رساند که برای بحث و بررسی پیشنهاد کارگران در مورد اصلاح و بهبود شرایط کار هر هفته هر دو هفته یک جلسه در مکان و ساعت و روز معین هفته تشکیل میشود. میتوان به مدیریت هم اطلاع داد تا ترتیبات لازم که به او مربوط می شود، مثلا ساعات سرویس ها و کلید سالن ها برای استفاده از ابدارخانه انجام گردد. واضح است که در مقابل مقاومت خواهد شد. اما با جدیت و پیگیری می شود مساله را با راحتی حل کرد. اصلا با صحبت میشود مار را از سوراخ بیرون آورد. مهم این است که بدانیم این کار لازم است و باید جدی گرفت.

تدارک، تدارک و باز هم تدارک خوب و از پیشی جلسات مجمع عمومی

دشمنان کارگران نمیتوانند در مقابله با مجمع عمومی بی‌گذار به آب بزند و بی هیچ ملاحظه ای از خشونت استفاده کنند. آنها در وهله اول خواهند کوشید با تکیه به نفوذ کلام مبلغین عوام فریبشان قدرت تمرکز یافته کارگران را خنثی و متفرق کند. وقتی مجمع عمومی تشکیل شده باشد موقتا تعادل قوای طرفین در کارخانه به نفع کارگران به هم خورده است. در چنین موقعیتی سرمایه دار و دولت مبلغین خبره خود را به میدان می‌فرستد. واضح است که در غیاب یک اعتراض از قیل همسو شده و در متن سکوت سخنگویان واقعی کارگران، آنها موفق میشوند به کار مجمع عمومی بی‌آنکه چیزی نصیب کارگران شده باشد، خاتمه دهند. بزرگترین ضربه بوجود

آمده از چنین وضعیتی این است که کارگران اعتقادشان به کارایی مجمع عمومی و یا بهتر است بگوییم اعمال قدرت متحد خود را از دست میدهند. وگرنه رای اعتماد گرفتن این یا آن را می توان در جلسه دیگر جبران کرد، چرا که مجمع به هیچکس نمایندگی و اختیارات یکساله و دو ساله اعطاء نمی‌کند و پایین کشیدن ماموران مجمع عمومی در جلسه ای دیگر کاری آسان است. مساله اصلی هنر کارگران پیشرو در رابطه با برپایی مجمع عمومی تثبیت آن بعنوان یک سنت کار متشکل توده ای است. بخش مهم این سنت ها در زمینه‌سازی برای همسو کردن اعتراض کارگران قبل از شرکت در مجمع عمومی قرار دارد.

تکلیف پیشنهادات، رای و رای گیری چطور تعیین میشود؟

در جلسات تصمیم‌گیری کسی که پیشنهادی را مطرح می‌کند وقت معینی در اختیار دارد تا در توضیح و تفهیم پیشنهادش به جلسه و دفاع از آن صحبت کند. بعد مخالف و موافق یک در میان، و از نظر زمانی به اندازه هم، در رد و قبول پیشنهاد صحبت می‌کند و پس از آن که جلسه تشخیص داد که بحث کافی است، یعنی آنوقت که پیشنهاد کفایت مذاکرات بتصویب رسید، بحث تمام می‌شود و بلافاصله در مورد پیشنهاد مورد بحث رای گیری میشود. برای اینکه ابهامی برای کسی وجود نداشته باشد که دارد به چه چیزی رای می دهد، پیشنهادی که قرار است مورد قبول قرار بگیرد را باید از همان اول به طور کتبی به رییس جلسه تقدیم کرد. اگر ریفیقی بی سواد باشد خود رئیس جلسه با کس دیگری می توان پیشنهاد را بنویسد و در اختیار بگذارد. پس از شمارش آرا، نتیجه رای گیری با صدای بلند اعلام می شود و روی همان برگه نوشته و تحویل داده می‌شود تا مثل بقیه مصوبات از آن نگهداری کند که در آینده سر اینکه جلسه چه چیزی را تصویب کرد حرف در نیاید.

اینها هیچکدام وحی منزل نیست. اما آنچه اهمیت دارد این است که بالاخره یک روال تعریف شده و مورد توافق باید در جلسات رعایت شود و مورد احترام باشد تا جلسه به عنوان یک کار دست جمعی جلسات مستمری باشند، راندمان بالایی داشته باشند، انرژی شرکت کنندگان بی جهت در اصطکاک با هم به هدر نرود و مستهلک نشود.

هنر خنثی کردن تلاشهای عوامل کارفرما و دولت در مجمع عمومی

برای خنثی کردن تلاش های نمایندگان سخنگویان سرمایه در مجمع عمومی هنوز ایفای نقش ماهرانه از جانب رهبران عملی در مجمع عمومی لازم می‌آید. برای خنثی کردن نمایندگان و مبلغین سرمایه که بی شک سر و کله شان در همه مجامع عمومی پیدا خواهد شد همسویی توده کارگر در اعتراض و هم صدایی آنها کافی است. کارگران نباید به جلسه مجمع عمومی به شکل محلی برای زورآزمای رهبران عملیشان با عوامل کارفرما و دولت نگاه کنند و برای خودشان نقشه تماشاجی تشویق کننده را قائل شوند. هر کارگری باید بداند که قرار است در این جلسه معین مجمع عمومی یقه کدام مسائل کارگری را بپسبد، روی چه موضوعی پبله کند و چه اعتراضی کوتاه نیاید؛ هر کارگری باید بداند که عوامل کارفرما و مواجب بگیران دولت در این جلسه چه خواهند کرد که با لطایف الحیل توجه کارگران و جلسه را به موضوع دیگری حتی شاید موضوع کارگری دیگری، جلب و منحرف کنند و اینکه هر کارگر باید به سهم خود بکوشد مانع انحراف توجه جلسه و ختم بی نتیجه آن شود.

به عبارت دیگر محافل کارگری پیشرو به کمک روابط حسنه و رقیفانه ای که با توده های کارگر دارند نه فقط باید جمع کردن توده کارگران را برای برگزاری مجمع عمومی تدارک ببینند، بلکه به علاوه برای جمع کردن حواس آنها و بسیج فکری کارگران به منظور برگزاری موفقیت آمیز

جلسه از پیش زحمت بکشند و کاری کنند که اکثریت کارگران از پیش بدانند که "قرار است در این جلسه چه بکنیم چه مسائلی و چه موضوعی به نتیجه برسیم"

برای تضمین عقیم ماندن تلاش‌های ماموران سرمایه برای به کنترل درآوردن مجمع عمومی کفایت که هر کارگری به طور غیر رسمی مثلاً پای سفره شام و ناهار و در نزد برادران و خواهران کارگرش متعهد شود، یعنی قول بدهد، که در صورت مطرح شدن بحث‌های انحرافی و ضد کارگری در مجمع عمومی هفته آینده، یک جمله اعتراضی، فقط یک جمله اعتراضی البته غیر خطرناک و غیر تحریک آمیز را در میان جمعیت با صدای بلند بر زبان خواهد آورد.

معنای عملی این تعهد دوستانه و غیررسمی حتی اگر نیمی از کارگران به آن وفا نکند این است که مدافعان کارفرمایان و دولت در جلسه حتی مار خورده ترین آنها با صدها پارازیت اعتراضی مواجه شده و چاره‌ای جز این نخواهند داشت که دم را روی کول بگذارند و جلسه را ترک کنند.

رئیس جلسه خوب داشتن یک نعمت است

مساله مهم دیگر، نظم درون جلسه و روال کار مثمر ثمر است. یک شرط با استقبال مواجه شدن جلسات مجمع عمومی، رونق داشتن بحث و جدل خلاق و علاقمندی اعضا به شرکت فعال در مجمع عمومی، این است که این مجموعه ی واقعا یک ابزار کارا کار کند. این ملزوماتی میخواد که اگر مجمع عمومی برایمان جدی باشد آن را هم باید جدی بگیریم. دو جلسه شلوغ و پر همهمه و خسته کننده و بی‌نتیجه کافی است که حاصل کار روزها استدلال و تلاش شما برای ایجاد و تحکیم تشکل را به هدر بدهد.

رئیس جلسه خوب داشتن واقعا یک نعمت است. رئیس خوب بودن برای جلسه تصمیم گیری کمی مهارت می خواهد. آدم باید بلد باشد از موقعیتش که به او اجازه می‌دهد بدون اجازه حرف بزند سوء استفاده نکند، جلسه را بگرداند، وقت را به درستی میان موافقین و مخالفین پیشنهادها تقسیم کند، و بداند که تکلیف کدام پیشنهادهای زودتر باید روشن کند که پروسه تصمیم گیری به بن‌بست نخورد. آدم باید بلد باشد اعضای حاضر در جلسه را در مورد نحوه اداره جلسه قانع نگه دارد. برای این کار باید اتوریته داشته باشند، کسی باشد که کارگران حرفش را بخوانند. هم تجربه داشته باشد و البته انصاف. نکته مهم این است که باید کمک کنیم که این کار را یاد بگیریم. و بعلاوه سعی کنیم به جای یک رئیس، یک هیات رئیسه، جمع چند نفره برای ریاست جلسه داشته باشیم که هر چه بیشتر به دلیل فوت و فن ریاست مجلس را یاد بگیرند. در جلساتی که بحث ها زیاد قطبی نیست و جناح‌های مختلف می‌توانند حرف‌های همدیگر را تا رسیدن نوبت بعدی تحمل کنند، اداره کردن جلسات کار زیاد سختی نیست. اما وقتی جلسات طوفانی می‌شود و وقتی نظرات غیر قابل سازش، طرفداران پر حرارت پیدا میکند، رئیس جلسه ورزیده نقش خیلی اساسی می‌تواند ایفا کند. باید از جلسه مجمع عمومی برای تربیت هر چه بیشتر کارگران در ایفای این نقش ه استفاده کنیم چون ممکن است رئیس یک شورای شهر بشوید و قرار باشد جلسه ای را اداره کنید که شرکت کنندگان موافق و مخالف مسلح هم هستند.

دست از کله شقی بردارید، لطفا!

باید ار همه کارگران خواست – و این باید یک عادت همه ما باشد – که اگر مشکلی با مصوبات جلسات مجمع عمومیمان اختلاف اصولی، اختلاف پرنسیپی نداریم، به این مصوبات گردن بگذاریم، آنها را رعایت کنیم و اجازه دهیم که کارگران هر چه بیشتر مثل یک تن واحد عمل کنند. این درسته که اکثریت هم ممکن است اشتباه کند اما این هم یک حقیقتی است که در اکثر مواقع کوتاهترین راه

متوجه کردن اکثریتی که دارد اشتباه می کند این است که خوب استدلالات خود را بکنیم، و بلاهایی را که در اثر این اشتباه می تواند در انتظارمان باشد را گوشزد کنیم و بعد اجازه بدهیم که اکثریت چیزی که درست میدانند را تجربه کند، و از پراکتیک خود، پراکتیکی که به موقع ما با تنوری احتمالا صحیح خود پیش‌بینی کرده بودیم، درس بگیرد.

در ادامه همین استدلال است که باید هر جا که گردن گذاشتن به تصمیمات اکثریت آرا ما را به زیر پا گذاشتن پرنسیپی وادار نمی کند، دست از کله شقی برداریم، دعوا بر سر سلیقه هایمان را عمده نکنیم و اجازه دهیم کار مطابق روالی که اکثریت میخواهد پیش برود. توجه داشته باشید که در افتادن با خواست اکثریت، قبل از اینکه اثبات کرده باشم که محق هستیم، همیشه از جانب بقیه به صورت نوعی دست کم گرفته شدن فهم و شعور و قدرت تشخیص خودشان برداشت میشود. بنابراین، حتی المقنور باید از قرار گرفتن در این موضع اجتناب کنیم و هر وقت این وضعیت به ما تحمیل شد همیشه باید بدانیم که کار وسیع اقتاعی در دستورمان قرار گرفته که باید از آن طریق حقانیت موضع خود و علت در افتادن خود با رای اکثریت را توضیح بدهیم و بفهمانیم. در غیر این صورت باید پیه منزوی شدن را به تن مالید.

ماجرای موردی بودن نمایندگان مجمع عمومی خیلی مهم است

خاصیت موردی بودن هیات های نمایندگی در این است که مجمع عمومی برای انجام هر مأموریت معین بهترین ها را برای این کار انتخاب میکند. کسی که می رود تا با کارفرما بر سر لزوم افزایش دستمزد مذاکره کند الزاما کسی نیست که در زمینه طرح و دفاع از خواست تجهیزات مربوط به ایمنی کار بیشترین توانایی و قابلیت را دارد. از طرف دیگر اگر نمایندگان مجمع عمومی برای انجام همه کارها فقط یک هیات خاص باشد کارفرما و پلیس میتوانند به آسانی آنها را متهم کند که همه آتشها را آنها می سوزانند و تهدیدیشان کنند. حتی به فکر بیافتنند که نمایندگان کارگران را تطمیع کنند، بخرند و به سازش بکشند. مورد به مورد بودن نمایندگان این احتمال را کاهش می دهد.

اصل کلی ما این است که نمایندگان و ماموری که از جانب مجمع عمومی انتخاب می‌شود باید در هر جلسه قابل عزل باشد. منظور این است که کسی نتواند از نردبان کارگر صعود کند، آن بالا جا خوش کند، از طرف کارگر ببرد و بدوزد و قاطی اعوان و انصار کارفرما شود.

در عین حال باید توجه داشت که بعضی‌ها از این موردی ها خودشان امری متداول و مداوم هستند، مثلاً کار کردن در نقش هیئت رئیسه مجمع عمومی و شورا. ما همیشه در خارج از جلسات نیز به این افراد نیاز داریم و باید بدانیم که چه کسانی رئیس جلساتمان هستند تا مسائل و ملاحظاتمان را در فاصله جلسات با آنها مطرح کنیم. رسیدگی به وضعیت ایمنی محیط کار هم ماموریتی است که تمامی بردار نیست، همیشه

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

مجمع عمومی کارگران...

هیاتی جهت بازرسی کارگری باید موجود باشد که چهارچشمی مواظب سلامتی کارگر در محیط کار باشد.

منظور این است که بعضی از کارهای ما ماهیتاً تخصصی‌تر و پایدار تر هستند. بنابراین برای آنها باید آرایش پایدارتر و ترکیب مناسبی در نظر داشت. باید توجه کرد که شرط کنترل داشتن کارگران بر عملکرد نمایندگان منتخب این است که گزارش دهی نمایندگان به مجمع عمومی کاری منظم و مرتب باشد به علاوه کارگران بتوانند صحت و سقم این گزارش را از کانال های دیگر هم تحقیق کنند.

دمکراسی، رای، اتوریته، نظم و این حرفها ...

شورا خود موظف است که برای به اجرا درآوردن مصوباتش کمیته های اجرایی لازم را تعریف کند و اعضای آنها را از میان داوطلبین (عمدتاً یعنی موافقین و اکثریت) انتخاب کرده و آنها را با تعیین حوزه اختیارات و وظایف شان به کار بگمارد. بنابراین شورا در دل خود ارگانهای متعدد اجرایی متشکل از کارگران فابریک خواهد داشت که به کار تحقق بخشیدن به مصوبات شورا مشغول هستند.
راس تمامی این ارگانها باز هم خود شورا - مجمع عمومی کارگران یا نمایندگان کارگران - قرار خواهد داشت. اگرچه مخالفین تصمیمات شورا عملاً می‌توانند از اتخاذ تصمیمات آن خود داری کنند اما اتوریته شورا بر ارگانهای اجرایی خود کاملاً یک جانبه با تمام قدرت اعمال می‌شود. هیچ ارگان اجرایی نخواهد توانست از زیر بار تبعیت از تصمیمات شورا شانه خالی کند، چرا که به مجرد آن به مثابه یک ارگان از جانب شورا منحل خواهد شد و نفرات آن از وظایفی که به آنها سپرده شده است خلع خواهند گشت بدون اینکه از عضویت عالی‌ترین عنوان تصمیم گیری، همان تشکیلات نشست مجمع عمومی، بیرون رفته باشند.
بنابراین اگرچه عضویت یک کارگر در شورای کارخانه نیاز به احراز هیچ شرطی ندارد، یعنی یک کارگر کارخانه به طور اتوماتیک عضو شورای کارگران است، اما همین کارگر برای اینکه عضو یکی از ارگانهای اجرایی شود باید بدوا تعهد کند که اتوریته مجمع عمومی را می‌پذیرد و به تصمیمات آن گردن می‌نهد. تخلف او تنها باعث خلع او از مکان **اجرایی** خواهد شد.
اعضای تمامی ارگان‌های اجرایی شورا انتخابی هستند و به مجرد اینکه شورا اراده کند قابل عزل و جایگزینی هستند.
روسای تمامی این ارگانها موظفند گزارش عملکرد خود را مستقیماً در جلسات شورا به اطلاع اعضای آن برساند و

شورا از طریق هیئت مدیره خود موظف است از کارهای اجرایی حسابرسی کند.

رادیکالیسم، ماجرا جویی و واقع بینی

آنچه در رابطه با سرنوشت مجامع عمومی و فعالین جنبش ارتباط حیاتی دارد این است که رادیکالیزمی که مجمع عمومی از خود بروز می‌دهد معیار سنجش درجه موفقیت یا عدم موفقیت آن نیست و نمی‌تواند باشد. کسی که حرکت توده ای یا در اینجا مجمع عمومی را وادار و تحریک کند که رادیکالیزم ای بیش از آنچه که توده های کارگر قدرت و آمادگی پیگیری اش را دارد، کسی است که دارد توده ها و حرکتشان را صرف نظر نیات خیر به قربانگاه می برد.
قوانین مبارزه توده ای همیشه مبارزه علنی است و با قوانین مبارزه پارتیزانی و جنگ و گریز فرق دارد. اینجا دیگر گریز معنایی ندارد، یعنی فقط تا جایی می‌شود پیش رفت که بتوان در آن جا ماند و به شمشیر زدن ادامه داد. حد پیش روی ها را فاکتور های عینی و واقعی، یعنی قوای طرفین، آرایش و آمادگی جنگی آنها تعیین می‌کند نه اراده و روحیات ما. کسی که اراده کرده است تا در این کشمکش پیروز شود و روحیه اش را نباخته است، اولین و مهمترین کارش این است که این فاکتورهای عینی موقعیتی که در آن قرار گرفته است را تشخیص بدهد و عاقلانه ترین راه ها را پیدا کند. کار یک رهبر عملی مبارزه توده فقط این نیست که توده ها را از رخوت و سستی و تسلیم اثر استیصال در آورد و به میدان بکشد، بلکه از جمله این هم هست که مانع عکس العمل کور نسبت به موقعیت شود، جلوی عصیان زدگی و ماجراجویی را بگیرد، و در عوض آن نفرت به حقی را که موجد این عصیان زدگی ها است را به مسیری هدایت کند که در خدمت رسیدن جنبش به اهدافش باشد.

فعال جنبش مجمع عمومی باید به خوبی بداند که رادیکالیزه بیش از حد، یعنی بیش از حدی که اکثریت کارگران آنرا قلباً متعلق به خود بدانند، و در بیرون اجتماعات کارگری، خود مدافعش باشند پیشروی در برپایی مجمع عمومی را به شکست میکشاند و رهبران رادیکال را گرفتار می‌سازد.

باید دانست و همه کارگران هم این را باید بدانند که هیچ یک از جلسات مجمع عمومی ارزش یکبار مصرف ندارد و هر جلسه مجمع عمومی باید بتواند علاوه بر آنکه مسائل خاص که می‌خواست را پاسخ می‌دهد در عین حال حلقه‌ای قابل اتکا در زنجیره اقدامات ما برای متشکل شدن در شورای کارخانه باشد.

باید دانست که بسیاری از مسائل کارگری اصولاً نمی‌تواند در چارچوب فابریکی حل شود،

کارگران یک کارخانه هر اندازه هم که خود را به آب و آتش بزنند، نخواهند توانست در قانون کار را عوض کنند و دولت را به زیر بکشند. کارگران باید بدانند که اگرچه اعتراض به همه این مسائل عمده از کارخانه شروع می‌شود اما برای به نتیجه رسیدن تنها راه این است که آتش مبارزه در حدود معینی اما به طور مستمر در کارخانه گرم نگه داشته شود تا امکان سرایت به کارخانه‌های دیگر را پیدا کند و کارگران در سطح عالی‌تر همبستگی و همسویی در شعارها و مطالبات بتوانند تحقق آنها را در دستور مبارزات سراسری خود بگذارند.

درک نکردن رابطه طرح یک خواست با نیروی بسیج شده برای مبارزه به سادگی می‌تواند زحمات و امیدهای کارگران را از جمله در جنبش مجامع عمومی به باد دهد. یاد دادن این مسائل به کارگران و ایجاد انسجام و وحدت اراده و وحدت عمل در مجامع عمومی از جمله دیگر وظایف محافل کارگران پیشرو و فعالین پیگیری جنبش مجمع عمومی در درون کارخانه ها است.

”چه خوب شد که این جلسه را برگزار کردیم“

آنچه در رابطه با سرنوشت مجامع عمومی و فعالین جنبش ارتباط حیاتی دارد این است که رادیکالیزمی که مجمع عمومی از خود بروز می‌دهد معیار سنجش درجه موفقیت یا عدم موفقیت آن نیست و نمی‌تواند باشد. کسی که حرکت توده ای یا در اینجا مجمع عمومی را وادار و تحریک کند که رادیکالیزم ای بیش از آنچه که توده های کارگر قدرت و آمادگی پیگیری اش را دارد، کسی است که دارد توده ها و حرکتشان را صرف نظر نیات خیر به قربانگاه می برد.
قوانین مبارزه توده ای همیشه مبارزه علنی است و با قوانین مبارزه پارتیزانی و جنگ و گریز فرق دارد. اینجا دیگر گریز معنایی ندارد، یعنی فقط تا جایی می‌شود پیش رفت که بتوان در آن جا ماند و به شمشیر زدن ادامه داد. حد پیش روی ها را فاکتور های عینی و واقعی، یعنی قوای طرفین، آرایش و آمادگی جنگی آنها تعیین می‌کند نه اراده و روحیات ما. کسی که اراده کرده است تا در این کشمکش پیروز شود و روحیه اش را نباخته است، اولین و مهمترین کارش این است که این فاکتورهای عینی موقعیتی که در آن قرار گرفته است را تشخیص بدهد و عاقلانه ترین راه ها را پیدا کند. کار یک رهبر عملی مبارزه توده فقط این نیست که توده ها را از رخوت و سستی و تسلیم اثر استیصال در آورد و به میدان بکشد، بلکه از جمله این هم هست که مانع عکس العمل کور نسبت به موقعیت شود، جلوی عصیان زدگی و ماجراجویی را بگیرد، و در عوض آن نفرت به حقی را که موجد این عصیان زدگی ها است را به مسیری هدایت کند که در خدمت رسیدن جنبش به

اهدافش باشد.

فعال جنبش مجمع عمومی باید به خوبی بداند که رادیکالیزه بیش از حد، یعنی بیش از حدی که اکثریت کارگران آنرا قلباً متعلق به خود بدانند، و در بیرون اجتماعات کارگری، خود مدافعش باشند پیشروی در برپایی مجمع عمومی را به شکست میکشاند و رهبران رادیکال را گرفتار می‌سازد.

باید دانست و همه کارگران هم این را باید بدانند که هیچ یک از جلسات مجمع عمومی ارزش یکبار مصرف ندارد و هر جلسه مجمع عمومی باید بتواند علاوه بر آنکه مسائل خاص که می‌خواست را پاسخ می‌دهد در عین حال حلقه‌ای قابل اتکا در زنجیره اقدامات ما برای متشکل شدن در شورای کارخانه باشد.

باید دانست که بسیاری از مسائل کارگری اصولاً نمی‌تواند در چارچوب فابریکی حل شود، کارگران یک کارخانه هر اندازه هم که خود را به آب و آتش بزنند، نخواهند توانست در قانون کار را عوض کنند و دولت را به زیر بکشند. کارگران باید بدانند که اگرچه اعتراض به همه این مسائل عمده از کارخانه شروع می‌شود اما برای به نتیجه رسیدن تنها راه این است که آتش مبارزه در حدود معینی اما به طور مستمر در کارخانه گرم نگه داشته شود تا امکان سرایت به کارخانه‌های دیگر را پیدا کند و کارگران در سطح عالی‌تر همبستگی و همسویی در شعارها و مطالبات بتوانند تحقق آنها را در دستور مبارزات سراسری خود بگذارند.

درک نکردن رابطه طرح یک خواست با نیروی بسیج شده برای مبارزه به سادگی می‌تواند زحمات و امیدهای کارگران را از جمله در جنبش مجامع عمومی به باد دهد. یاد دادن این مسائل به کارگران و ایجاد انسجام و وحدت اراده و وحدت عمل در مجامع عمومی از جمله دیگر وظایف محافل کارگران پیشرو و فعالین پیگیری جنبش مجمع عمومی در درون کارخانه ها است.

محتوای جزوه بر اساس سه نوشته از خسرو داور از سالهای ۱۳۶۱—۱۳۶۲ تنظیم شده است.

مصطفی اسدپور از نهاد ” علیه بیکاری“

مهر ماه ۱۳۹۸

http://a-bikari.com/1pdf/MajmaeOmomi.pdf

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان‌ه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موطف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

به: پلنوم ۳۵ کمیته مرکزی حزب

کمونیست کارگری عراق

آذر مدرسی

رفقای عزیز

گرمترین درودهای ما را بپذیرید.

با تشکر از دعوت برای شرکت در پلنوم کمیته مرکزی و تاسف از عدم حضور خود در این اجلاس مهم.

پلنوم اخیر شما در شرایط بسیار حساس و ویژه ای برگزار خواهد شد. امروز جامعه عراق وارد دوره ای سرنوشت ساز شده است. مردم عراق چند دهه است به یمن دخالتگری های سیاسی و نظامی قدرتهای امپریالیستی و بدنبال اعمال یک حاکمیت سرهم بندی شده از جریانات مختلف قومی و مذهبی، روی امنیت و زندگی قابل تحمل را بر خود ندیده اند. حدود سه ده است که انواع نیروهای قومی و مذهبی همراه با میلیشای مسلح و آدمکش آنها، با تحمیل یک انشقاق عمیق در میان طبقه کارگر عراق و مردم ستمدیده و هم سرنوشت به نام شیعه، سنی، عرب، کرد، ترکمن و...، سیه روزی کامل و استیصال و بی حقوقی

لحظاتی قبل اسماعیل بخشی، نماینده و سخنگوی دلسوز کارگران هفت تپه، چهر محبوب و مشهور جنبش کارگری ایران، از زندان آزاد شد. حزب حکمتیست(خطررسمی) آزادی اسماعیل بخشی را به خود بخشی و خانواده اش، به کارگران هفت تپه، به رفقایش، به مردم آزادیخواه ایران و به همه حامیان کارگران هفت تپه و اسرای آنها، تبریک میگوید.

چند روز قبل تعدادی از اسرای هفت تپه و دستگیر شدگان اول ماه مه آزاد شدند و امروز بعد از کارشکنی و بهانه گیری های آشنای کاردستان حکومت، سرانجام اسماعیل بخشی عزیز هم آزاد شد.

امروز با آزادی اسماعیل بخشی موجی از شادی و احساس غرور و پیروزی کارگران هفت تپه، خانواده های آنها، مردم شوش، کارگران فولاد، آذر آب، هپکو، شرکت واحد و کل مراکز

سخنگویان وزارت اطلاعات اخیرا در یادداشتی در سایت خبری "بولتن نیوز" در رابطه با آزادی موقت زندانیان هفت تپه اظهار داشته که احزاب چپ، منجمله حزب حکمتیست آزادی اسرای طبقه کارگر را نتیجه تلاشهای خود دانسته و آنها را "رفقای خود\ اعلام کرده اند. در ادامه جبونانه از کارگران هفت تپه استدعا کرده که اولاً هوشیار باشند و "فریب این تبلیغات را نخورند" و دوما "بدانند که آزادی این افراد، مایه نگرانی ضد انقلاب شده و تلاش های رسانه ای دشمن برای بازگشت آنها به زندان آغاز شده است، مراقب دشمن باشیم!"

کارگران هفت تپه با اعلام اینکه آزادی این عزیزان و بخصوص نماینده شان، اسماعیل بخشی، نتیجه اعتصاب و مبارزه آنها است، هر تلاشی برای آبرو خریدن برای حکومت و "عطوفت اسلامی" جانی ترین عنصر رژیم، رنیزی، را در نطفه خفه کردند. این واقعیت که جنبشی عظیم و توده ای برای آزادی زندانیان هفت تپه جمهوری اسلامی را وادار به آزادی این عزیزان کرد را حتی کودن ترین "تحلیل گران" حکومتی هم نمیتوانند انکار کند. جنبشی که در راس آن کارگران هفت تپه با قامتی استوار ایستادند و نه فقط دانشگاه و مدرسه، کوچه و بازار و شهرهای ایران که سازمانهای کارگری و نیروهای چپ و سوسیالیست در سراسر جهان



را به مردم زحمتکش عراق تحمیل کرده اند. امروز مردم استثمار شده و محروم در ابعاد میلیونی علیه فقر و بی حقوقی و حاکمیت دستجات مرتجع قومی و مذهبی دست به شورش زده اند. مردم محروم جامعه پا پیش گذاشته و به حاکمین مرتجع، به حکومت قومی و مذهبی، به فقر و سیه روزی، نه گفته و خواهان پایان دادن به این حاکمیت و تامین یک زندگی انسانی و مرفه و آزاد هستند.

بی تردید این اتفاق در کشور عراق، در خاورمیانه قومی و مذهبی شده، واقعه ای مهم در سطح منطقه است. تردیدی نیست که مردم حق دارند!، شورش و عصیان مردم ناراضی، علیه حاکمیت مستبد، فاسد و مرتجع حاکم قابل دفاع است. مردم حق دارند علیه بی حقوقی و فقر و ناامنی جامعه دست به اعتراض بزنند، دفاتر و مقرات جریانات مرتجع و حاکم را بسوزانند و با چنگ و دندان و هر امکاناتی که دارند، نفرت و انزجار خود را بانگ بزنند و صدای حق طلبی خود را به گوش جهانیان برسانند.

کارگری، دانشگاهها و صف معلمین، بازنشستگان و همه حامیان طبقه کارگر در ایران و خارج کشور را فرا میگیرد. امروز همه جا در صف جنبش عدالتخواهی طبقه کارگر، این پیروزی را جشن میگیرند.

آزادی این عزیزان موقتی است. اما این اولین قدم بود. این یک پیروزی بزرگ بود و باید آنرا ارج گذاشت. این پیروزی مدیون تلاش مستمر کارگران هفت تپه، مدیون ایستادگی اسرای آنها در زندان، مدیون اتحاد قابل تقدیر هفت تپه ای ها

رفقای عزیز!

بدون تردید پیروزی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در عراق، رهایی از استثمار و بردگی، خلاصی از حاکمیت سیاه باندها و نیروهای قومی و مذهبی، دستیابی به رفاه، امنیت، آزادی و برابری، بدون رهبری کمونیستها ممکن نیست. بدون حضور گسترده و فعال حزب کمونیستی طبقه کارگر، اعتراضات توده ای و رادیکال طبقه کارگر و افشار محروم، مبارزه زنان و مردن آزادیخواه میتواند سرکوب یا دستمایه معامله و دست بدست کردن قدرت میان نیروهای ارتجاعی شود. انقلاب ۵۷ در ایران، به خون کشیدن آن توسط بورژوازی به قدرت رسیده، نمونه بارز چنین تجربه ای است.

اوضاع پرتلاطم امروز و گسترش سریع جنبش توده ای برای به زیر کشیدن حاکمیت در عراق، وظایف سنگین و تاریخ سازی را در مقابل حزب کمونیست کارگری عراق و بویژه کمیته مرکزی حزب قرار میدهد.

امروز ایران و عراق دو کشور همجوار هم در مرکز این تحولات قرار دارند. اعتراضات اخیر در عراق علیه حاکمین بر عراق و همزمان علیه حضور و دخالتگری ایران در این کشور هم بوده است. جنبش ما در ایران و عراق و کردستان عراق یک بار دیگر در بوته آزمایش قرار میگیرد، باید نقش جدی و تاریخساز خود را ایفا کنیم. این امکان موجود است و همین خود به

و موجی وسیع از حمایتهای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه از ایران تا خارج کشور بود. بی تردید هفت تپه ای ها و همه کارگران ایران بعد از این پیروزی خود را در موقعیت بهتری میبینند. جنبش ما این پیروزی را فتح سنگری مهم در جدالی همه جانبه با بورژوازی ایران و دولتش میدانند.

جدال ما برای رفاه و آزادی، برای مختومه اعلام کردن احکام زندان به این عزیزان و منع تعقیب و پرونده سازی برای کارگران معترض، برای

وحشت از قدرت طبقه کارگر و کمونیسم!

در حاشیه استدعا و تهدید وزارت اطلاعات

اطلاعات است.

جمهوری اسلامی درجدال با طبقه کارگر وارد قماری شد و باخت. علیرغم هشدارهاا یشان به هم هنوز باور نمیکردند که در ایران پسا هفت تپه، دیگر زندان و بگیر و ببند و پرونده سازی کارساز نیست! و مردمی که برای آزادی و رفاه در دیماه به میدان آمدند، پشت طبقه کارگر و رادیکالیسم و سوسیالیسم آن، بعنوان مبشر آزادی، برابری، سعادت همگان و رفاه بسیج میشوند. تصور میکردند اگر قدرت تقابل آشکار را ندارند، میتوانند با پرونده سازی و احکام سنگین کارگران و مردم آزادیخواه را خسته و مستاصل کنند. مبارزه کارگران هفت تپه برای آزادی اسرای خود و فراتر از آن برای آزادی حامیان طبقه کارگر مهر باطلی بود بر این توهمات! جمهوری اسلامی در قمار با هفت تپه باخت و عروتیزها و تهدیدات جبونانه امروزشان برای مخفی کردن شکست و باخت شان است. میدانند که طبقه کارگر و در راس آن کارگران هفت تپه، فولاد، هپکو و آذر آب کمترین تعرض

۱۳

اندازه کافی شعف انگیز است. اما فرصت زیادی نداریم، تحولات سریع میگذرند و جامعه منتظر ما نخواهد شد. اگر جنبش ما و احزابش نقشی واقعی روی زمین سفت ایفا کنند، اگر دخالتگری عملی و سازمانیافته ما در همه ابعاد در این دوره تامین شود، اگر بتوانیم طبقه کارگر را با کمونیسم و احزابش از تند پیچهای متحول این دوره و در دل مبارزات موجود هوشیارانه، مسئولانه و با جدبیت، سالم عبور دهیم، قطعاً نه تنها در این دو کشور، بلکه در کل جهان یک بار دیگر شانس و امکان پیروی کمونیسم و پایان بربریت را رقم خواهیم زد. این امکان و این شرایط وظایف سنگینی را بر دوش جنبش ما و احزابش و پلنوم کمیته مرکزی قرار خواهد داد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در این میدان همراه شما است و دست تلاشگر شما رفقا را صمیمانه میفشارد و برای پلنوم کمیته مرکزی در پیشبرد وظایف سنگین این دوره تاریخی آرزوی موفقیت دارد.

آذر مدرسی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ اکتبر ۲۰۱۹

آزادی بقیه اسرای طبقه کارگر از زندان و برای آزادی همه زندانیان سیاسی ادامه دارد.

زنده باد کارگران هفت تپه و حامیان آنها

زنده با اتحاد کارگری

زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۸ آبان ۱۳۹۸- ۳۰ اکتبر ۲۰۱۹

به نمایندگان، رفقا، یاران و حامیان خود را بیجواب نمیگذارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگر، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان همه زنان و مردان آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی و زیر پرچم رادیکال کمونیستی و کارگری، برای پیروزی انقلاب کارگری از هیچ تلاشی کوتاهی نخواهد کرد و کارگران سوسیالیست و همه کمونیستها را برای پیروزی انقلاب کارگری به پیوستن به این حزب دعوت میکند.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زند باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲ نوامبر ۲۰۱۹

نباید یک روز در زندان بماند. این خواست برحق تمام طبقه کارگر و مردم ایران است.

زنده باد هفت تپه که اسیران خود را آزاد کرد!

زنده باد هفت تپه!

هفت تپه بقیه مطالباتش روی میز است!

تمام زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۴ آبان ۱۳۹۸ - ۲۶ اکتبر ۲۰۱۹

امل در لبنان، تعرض طبقه کارگر، زنان و مردان آزادیخواه به جنبش اسلام سیاسی و یکی از نمایندگان اصلی آن، یعنی جمهوری اسلامی، حلقه ای از پیشروی بهار عربی دوم است. حلقه ای که جنبش برای آزادی و امنیت و رفاه در عراق و لبنان را، به مبارزه مردم و طبقه کارگر در ایران که برای همان خواست ها و مطالبات در جریان است، وصل میکند.

بهار عربی دوم، در کنار اعتراض میلیونی مردم در ایران علیه فقر، در کنار عروج جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر در ایران، می‌رود نه فقط چهره خاورمیانه و منطقه که چهره جهان را تغییر دهد.

زنده باد آزادی، برابری

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ اکتبر ۲۰۱۹

مختلف را به اطلاع همگان خواهد رساند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری- ایران حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ اکتبر ۲۰۱۶

سربلند در زندان و تلاشهای پیگیر خانواده های شان که این مدت صدای عزیزان شان بودند، همه و همه نیروی عظیم این آزادی شیرین بودند.

اما جمهوری اسلامی و دستگاه شکنجه بیخود می پندارد که این آزادی موقت است. پرونده های رفقای اسیر باید بطور کلی مختومه اعلام شود. نه فقط این بلکه بقیه کارگران و فعالینی که به بهانه اول می به اسارت گرفته شده اند، باید بیدرنگ آزاد شوند. اصلا هیچ زندانی سیاسی

زحمتکشان مکررا تکرار شد. خواست آزادی کارگران زندانی و حامیان شان در نشریه گام، در طول ماههای گذشته به حق به توده ای ترین مطالبه توده های ستمدیده و استثمار شده در سراسر کشور تبدیل شد. نه فقط این، بلکه تشکل ها و سازمان ها و اتحادیه های مختلف کارگری در سطح بین المللی، حامی دلسوز آزادی اسرای شما بودند. در این مدت، در خارج و داخل کشور، یک حلقه حمایتی وسیع به دور مطالبه شما شکل گرفت. به علاوه مقاومت اسرای

حزب حکمتیست خط رسمی آزادی زندانیان هفت تپه را به شما کارگران نیشکر هفت تپه، به خانواده ها، حامیان دلسوز، کل طبقه کارگر ایران و خود زندانیان آزاد شده تبریک میگوید. هر چند هنوز اسماعیل بخشی، عسل محمدی و ندا ناجی در زندانند!

رفقای هفت تپه!

مبارزه و مقاومت و مطالبه برحق شما برای آزادی رفقای اسیر به ثمر رسید. شما به حق گفتید و مدعی شدید "اسماعیل را گرفتند، ما هم بخشی هستیم". همه شما بخشی هستید. خود شما بهتر از هر کس میدانید که این شعار به شیوه های مختلف در دانشگاهها و تجمعات اعتراضی توده

نسیم "بهار دوم عربی" که این روزها از بیروت و بغداد و بصره آغاز به وزش کرده است و هوای تازه و نور امید به زندگی و خوشبختی را، نه تنها در خاورمیانه که در سراسر جهان پخش کرده است، می‌رود که ورق حاکمیت چند دهه نکبت و سیاهی بر خاورمیانه را تماما برگرداند.

این روزها بیروت، بغداد، بصره، زیر پای زنان و مردان جوانی که برای رفاه و سعادت و آزادی به خیابانها آمده اند به لرزه در آمده است.

اعتصابات عمومی در عراق، زنجیره انسانی در لبنان، چهره مصمم جوانانی که علیه فقر، بیکاری و استبداد صحنه های شورانگیزی است که سایه تحرک امید بخش اش بر خاورمیانه سیاه و جنگ زده، لرزه بر اندام هیولای مخوف ارتجاع مذهبی و قومی، انداخته است.

نسیم امید به تغییر به قدرت خود، شبج عزم تغییر بنیادی و تلاش برای اتحاد و همدلی مستقل از هویتهای کاذب و دست ساز برای مردم، امروز در آسمان خاورمیانه در گشت و گذار است. عراق و لبنان، امروز بی تردید آغازگر بهار دوم عربی اند.

بهار دومی که نه فقط حرکت میلیونی مردمی علیه فقر و فلاکت و ناامنی در این دو کشور، نه فقط علیه بورژوازی انگل حاکم در این دو کشور

این پیروزی را باید گرامی داشت

به مناسبت آزادی اسرای هفت تپه

میکنیم تا در کنار کارگران، معلمان، دانشجویان

تلاش خستگی ناپذیر و اعتراضات کارگران هفت تپه، مقاومت و استواری زندانیان در زندان های جمهوری اسلامی، هم پیمانی وسیع کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان در ایران و حمایت نیروهای مترقی و اتحادیه ها و تشکل های کارگری در گوشه و کنار دنیا، در زندان های جمهوری اسلامی را شکست و در عرض چند روز اسماعیل بخشی، دستگیرشدگان هفت تپه و بازداشت شدگان اول ماه مه و آذراب را آزاد کرد.

اینکه هنوز تعدادی دیگر از عزیزان جامعه در زندان های جمهوری اسلامی در بازداشتند، اینکه این آزاد شدن ها "موقت" اعلام شده اند، هیچکدام ذره ای از قدرت جنبشی که به توان خود یکی از مستبدترین حکومتها، حکومت زندان و شکنجه و اعدام را مجبور به عقب نشینی کرده است، کم نمی کند. این پیروزی، قدمی جدی در مقابله با جمهوری اسلامی است. آزادی این عزیزان گوشه ای از توان جنبشی است که مصمم به دستیابی به آزادی و برابری است.

ما این پیروزی را به کارگران هفت تپه، به اسماعیل بخشی، تمامی آزاد شدگان از زندان های جمهوری اسلامی، خانواده ها و یارانشان و به تمامی مردم آزادیخواه در ایران و خارج از کشور تبریک می گوئیم.

ما، همه مردم آزادیخواه، تمام کسانی که در ایندوره برای آزادی این عزیزان تلاش کردند را دعوت

“بهار دوم عربی”

شروع پایان خاورمیانه قومی و مذهبی

و نه فقط علیه احزاب و نیروهای قومی و مذهبی فوق ارتجاعی که بیش از بیست سال به زندگی مردم رنگ قومی و مذهبی زده اند است، بلکه علیه پروژه قومی و مذهبی کردن خاورمیانه توسط ارتجاع بین المللی و متحدین منطقه ای اش است. بهار عربی دوم شروع پایان پروژه خاورمیانه قومی و مذهبی است.

جدال برای رفاه و آزادی در عراق و لبنان میلیونها انسان را متحد و همبسته علیه کل حاکمیت و احزاب قومی و مذهبی و عشیره ای و در این دو کشور به میدان آورد. جدالی که به سرعت خط بطلانی بر تقسیم بندی های کاذب قومی و مذهبی کشید. تصاویر دختران و زنان بدون حجاب، رژه مردم متمدن خواهان یک زندگی مرفه و آزاد و انسانی، پوچی، دروغ و فریبکارانه بودن ادعاهای دول مرتجع منطقه ای، رسانه های نژاد پرست، و نیروهای قومی و مذهبی و ارتجاع بین المللی در دادن تصویر "مذهبی"، "سنتی"، "اسلامی"، "عربی" از این

و زنان و مردان آزادیخواه، در کنار خانواده این عزیزان، آزادی زندانیان طبقه کارگر را جشن گرفته و برای پیشروی های بیشتر و بسته شدن پرونده آنها و آزادی همه زندانیان سیاسی پیمانی مجدد ببندیم.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) بزودی برنامه های خود در کشورهای



کارگران دستگیر شده، زندان جمهوری اسلامی را ترک کردند!

پیروز باد آزادی نمایندگان کارگران هفت تپه و حامیانشان

خود، پیگیری و تسلیم نشدن در مقابل فشارهای جمهوری اسلامی، تصرف سنگری مهم برای طبقه کارگر در مقابل بورژوازی ایران و حکومت هار و مستبد آن است. این پیروزی همزمان نور امیدی برای جنبش کارگری در منطقه و خصوصا در عراق و کردستان عراق است.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۳۰ اکتبر ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری کردستان، این پیروزی را به طبقه کارگر در ایران، به کارگران هفت تپه و همه حامیان جنبش کارگری در ایران و منطقه تبریک میگوید. ما همزمان این پیروزی را به زندانیان هفت تپه و خانواده و بستگان آنها تبریک میگویم و خود را در شادی آنها و باز گشت به آغوش گرم عزیزانشان شریک میدانیم.

اسلامی به خاک مالیده و مجبور به آزادی دستگیر شدگان شد.

پیروزی کارگران هفت تپه و ایستادگی آنها در دفاع از حقوق حقه خود، دفاع از رهبران دلسوز

علیرغم تلاشهای بی وقفه جمهوری اسلامی و پرونده سازی برای کارگران نیشکر هفت تپه و روزنامه نگاران و فعالین حامی جنبش کارگری، با تلاش مستمر کارگران هفت تپه، کارگران و آزادیخواهان در ایران و جهان، پوزه جمهوری

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

به این حزب پیوندید!

به حزب حکمتیست (خط رسمی) پیوندید، رهنمودها و فراخوان هایش را وسیعا بدست فعالین و دست اندرکاران مبارزات کارگری و مردم محروم، برسانید و به آن عمل کنید! برای این حزب تبلیغ کنید!

آن را به همگان بشناسانید! هیچ کمونیست، سوسیالیست، رهبر کارگری، سازمانده اعتراضات برحق محرومین، فعالین و سخنگویان رادیکال زنان، نباید بیرون از این حزب بماند!

آینده میتواند از آن ما، از آن طبقه کارگر، از آن محرومین و از آن زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، از آن تشنگان آزادی و برابری باشد. اگر بدور حزب خود گردآییم! با آن متحد و متشکل شویم! در این حزب برروی همه شما، باز است! به این حزب پیوندید!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com





نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

پیام پلنوم چهل و ششم کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

به کارگران ایران

رفقای کارگر

با آزادیخواهی، برابری طلبی، آزاد اندیشی، عدالت اجتماعی، رفاه و رهایی جامعه تداعی میکند.

جمهوری اسلامی ایران، بی تردید رفتنی است! این را امروز افراطی ترین شخصیت ها و حامیان نظام، اعتراف میکنند. پایان جمهوری اسلامی ایران، این بار به فرمان اعتصابات و اعتراضات کارگری و پرچم داری گرایش کمونیستی طبقه کارگر، اعلام شده است. جمهوری اسلامی امروز بیش از پیش در بن بست کامل، نه راه پیش و نه راه پس دارد! اما فروپاشی، پایان، انحلال، و یا سرنوشتی جمهوری اسلامی ایران، تنها مرحله ای از انقلاب کارگری ما است.

رفقا!

امروز فرصتی تاریخی و بیسابقه فراهم شده است که طبقه کارگر در ایران یکبار برای همیشه بنیادهای نظامی که جز استثمار و تبعیض، استبداد و نابرابری، فقر و فلاکت، جنگ و نا امنی ارمغانی برای بشریت نداشته پایان بدهد و بر ویرانه های آن یک جامعه آزاد و برابر، مرفه و انسانی و امن را در ایران بنا کند. امروز باید برای برای سازماندهی و رهبری یک انقلاب عظیم علیه جمهوری اسلامی و سرمایه، برای انقلاب کارگری آماده شد!

انقلاب کارگری ایران، میتواند پیروز شود! باید پیروز شود!

حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار شما کارگران کمونیست، خود را برای انقلاب کارگری ایران، آماده میکند!

حزب حکمتیست (خط رسمی)، همه شما کارگران کمونیست، کارگران پیشرو و فعالین و کمونیست های کارگری را به پیوستن به صفوف خود، فرا میخواند

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی حزب کمونیست
کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۹ اکتبر ۲۰۱۹

۱۷ مهر ۱۳۹۸

درودهای گرم و پرشور پلنوم چهل و شش کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری، حکمتیست (خط رسمی) را بپذیرید.

حزب ما در حالی نشست کمیته مرکزی خود را برگزار کرد، که در ایران تحولات مهمی در جریان است. تحولات مهمی که خصلت آن با همه رویدادهای چهل ساله گذشته در رابطه مردم و جمهوری اسلامی، در رابطه محرومین و حاکمیت، در رابطه صف ستمدیدگان و سرکوب شدگان با ستمگران و سرکوب گران، متفاوت است.

در این ادعا که سه سال گذشته در هر قدم مبارزاتی و اعتراضی، شاهد قدم گذاشتن جامعه ایران به سیر شکل دادن به انقلاب کارگری خود بوده است، نمی توان تردید کرد. جلوه هایی از این واقعیت را امروز بیش از همه میتوان از کلام، چهره و وحشت حاکمیت به روشنی دید. وحشت از صدای پای سوسیالیسم، وحشت از انقلاب کارگری!

سه سال گذشته، سه سالی که جنبش محرومان، برای آزادی و رفاه و امنیت، علیه حاکمیت به میدان آمد و در ادامه توسط اعتصابات متحدانه و قدرتمند کارگران در بخش صنعتی، ادامه یافت و هنوز هم در جریان است، با همه اعتراضات چهل سال گذشته، کاملاً متفاوت است.

سه سال گذشته طبقه کارگر ایران، تحت رهبری گرایش کمونیستی خود، بعنوان یک نیروی مدعی، یک قدرت، و جنبشی که رفاه و آزادی و امنیت، را نه فقط برای خود که برای جامعه و برای همه شهروندان میخواهد، در مقابل حاکمیت، به میدان آمد و هرروز، آگاه تر، مصمم تر و متحد تر، جدال جامعه با جمهوری اسلامی ایران را، هدایت میکند و سازمان میدهد. امروز نام کارگر و پرچم کمونیسم آن

زنده باد سوسیالیسم